تا لب چشمه

گزیده‌ای از سه مصدر معتبر حدیثی در باب مهدویت

(غیبه نعمانی، کمال‌الدین و تمام النعمه شیخ صدوق و غیبه شیخ طوسی)



حسن ملامحمدی

بسم الله الرحمن الرحیم

تا لب چشمه: گزیده ای از سه مصدر معتبر حدیثی در باب مهدویت

نویسنده:

حسن محمودی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تا لب چشمه: گزیده ای از سه مصدر معتبر حدیثی در باب مهدویت

مشخصات کتاب

سرشناسه:محمودی، حسن، ۱۳۵۶ -، گردآورنده

عنوان قراردادی:الغیبه. فارسی - عربی. برگزیده کمال الدین و تمام النعمه .فارسی- عربی. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:تا لب چشمه: گزیده ای از سه مصدر معتبر حدیثی در باب مهدویت (الغیبه نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی)/ گزینش حسن محمودی؛ [ترجمه برگرفته از نرم افزار موسسه خدمات کامپیوتری نور]؛ [با همکاری] بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت.

مشخصات نشر:قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری:۱۶۷ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵س م.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۱۷-۰

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:فارسی - عربی.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر:گزیده ای از سه مصدر معتبر حدیثی در باب مهدویت (الغیبه نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی).

موضوع:محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- احادیث

موضوع:محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- غیبت -- احادیث

موضوع:مهدویت-- احادیث

شناسه افزوده:نعمانی، محمد بن ابراهیم، - ۳۶۰؟ق. . الغیبه. برگزیده

شناسه افزوده:ابن بابویه، محمدبن علی، ۳۱۱-۳۸۱ق. . کمال الدین و تمام النعمه. برگزیده

شناسه افزوده:طوسی، محمدبن حسن، ۳۸۵ - ۴۶۰ق. . الغیبه. برگزیده

شناسه افزوده:موسسه خدمات کامپیوتری نور

شناسه افزوده:بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج). مرکز تخصصی امامت و مهدویت

رده بندی کنگره:BP۵۱/م۶۳۳ت۲ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی:۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۱۴۶۸۶

ص: ۱

اشاره

تا لب چشمه

گزیده ای از سه مصدر معتبر حدیثی در باب مهدویّت (الغیبه نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی)

حسن محمودی

تا لب چشمه

گزینش: حسن محمودی

ناشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

نوبت چاپ: اول بهار ۱۳۹۳

شابک: ۰-۱۷-۷۱۲۰-۶۰۰-۹۷۸

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

تمامی حقوق© محفوظ است.

* قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) / خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ پ: ۲۶/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱(داخلی ۱۱۷و۱۱۶)/۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس:۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

* تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ:۳۵۵-۱۵۶۵۵

m www.mahdi۳۱۳.com

m www.mahdaviat.ir

m info@mahdaviat.ir

m Entesharatbonyad@chmail.ir

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، عباس فریدی (طراح جلد)، رضا فریدی (صفحه آرا) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) حسین احمدی

کد فایل: DOC.۸-۰۹۲۸۲

بسم الله الرحمن الرحيم

با تشکر از زحمات و همکاری گروه یاوران مهدی(عج) شهرستان بروجن

فهرست مطالب

ص: ۶

مقدمه

اُنس بـا احـادیث اهل بیت علیهم السـلام نشاط و سـرزندگی را به ارمغان آورده، باعث حیات قلب شـده و مسیر روشـنی را در زندگی نمایان می سازد.

از دیگر سو امر نبی مکرم اسـلام به ثقلین در ثقـل سـنت بـا مطـالعه، تفکر و عمل به احادیث اهل بیت علیهم السـلام امتثال می شود.

تأکیـد فراوان به کتابت احادیث و حفظ آثار اهل بیت علیهم السـلام نیز از این جهت است که با بکارگیری کلمات نورانی آن بزرگواران، آرامش را به جانمان دعوت کرده و شفاء قلوبمان را تحصیل نمائیم.

از این بین، احادیث مربوط به مهـدویت و آینـده جهان نگاه خاصـی را می طلبد تا با رجوع به منابع اولیه و معتبر، خرافات را از این موضوع پیراسته و جوانان جویای علم را به چشمه زلال کلمات چهارده معصوم علیهم السلام در این زمینه رهنمون شویم.

سه مصـدر حدیثی مهم بحث غیبت، (مهدویت) عبارت است از: کتاب «غیبت»، تالیف ابوعبدالله نعمانی، کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» تألیف شیخ ابوجعفر صدوق و کتاب «غیبت» تألیف شیخ ابوجعفر طوسی.

این سه کتاب، هر یک با روش و اسـلوب مختص به خود، به رشـته ی تحریر درآمده و به عنوان مصادر دست اول به شـمارمی آیند.(۱)

امـا حجم زیـاد این کتـاب هـا و هم چنین وجود مطالبی که در حوصـله مخاطبان نیست (ماننـد بحث بلوهر و بوذاسف از کتاب کمال الدین که حدود صد صفحه را به خود اختصاص داده است)،

۱- فصلنامه انتظار، سال اول، شماره۲. مقاله (نعمانی و مصادر غیبت) سید محمد جواد شبیری زنجانی.

استفاده این کتب را از محدوده عموم مردم خارج کرده و حتی بعضی از اهل علم نیز آشنایی بسیار کمی با این منابع اولیه احادیث مهدویت دارند، در حالی که اگر کسی بخواهد در این زمینه سخنی متقن بگوید چاره ای جز مطالعه منابع حدیثی ندارد.

از این رو بر این شدیم که در دسته بندی ابواب جدید، احادیثی ازاین سه کتاب -که بیشتر درخور فهم طلاب جوان و دانشجویان است - را جمع آوری نموده و با حذف برخی نکات تکراری، مجموعه ای غنی و در عین حال مختصر را در دسترس قرار دهیم.

با مطالعه این اوراق، سیری اجمالی و دقیق در این سه کتاب رقم خورده است و آشنایی اولیه با مسائل مربوط به این حوزه، حاصل گردیده و راه برای تدبر و تحقیق بیشتر فراهم می شود.

ضمن اینکه این اثر گامی کوچک در زدودن خرافات از مباحث مهدوی به شمار می آید؛ چرا که نشر خرافات به خاطر فاصله گرفتن از منابع اصیل صورت می گیرد.

حال به صورت مختصر با مؤلفان بزرگوار این سه کتاب آشنا می شویم:

مؤلف کتاب «غیبت» ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی کاتب از دانشمندان بزرگ قرن چهارم بود.

نجاشی درباره وی چنین می گوید:

«... معروف به ابن زینب از برزگان اصحاب ما و دارای مقامی والا، جایگاهی شایسته، اعتقادی صحیح و روایات فراوان است. وی نخست به بغداد گام نهاد، سپس به شام رفت و در همان جا درگذشت.»

متأسفانه از تاریخ و مکان ولادت و خاندان و ادوار نخستین حیات وی اطلاعاتی دردست نیست.(۱)

مرحوم نعمانی دلیل نگارش کتاب «غیبت» را پراکندگی فکری شیعیان و شک کردن برخی از آنان در مساله ی غیبت امام زمان علیه السلام مطرح کرده است که گردآوری روایات ائمه معصومین علیهم السلام را در این زمینه راه گشا دانسته است.

۱- مجله انتظار، سال اول، شماره۲. مقاله نعمانی و مصادر غیبت، سید محمد جواد شبیری زنجانی.

البته ایشـان اذعان به این مطلب دارنـد که گردآوری همه سـخنان معصومین علیهم السـلام درباره غیبت به مجموعه ای فراتر از این کتاب نیاز دارد.

ایشان کتاب خود را در بیست و شش باب تنظیم کرده است.

کمال الدین و تمام النعمه

مؤلف کتاب کمال الـدین و تمام النعمه شـیخ فقیهان و رئیس محدثان شـیعی، ابوجعفر محمد بن علی معروف به شـیخ صدوق است که پس از سال۳۰۵ ه.ق. به دعای امام زمان علیه السلام به دنیا آمده است.

تألیفات شـیخ صدوق بیشتر از سـیصد مجلد کتاب و رساله است که برخی از آن ها در دسترس می باشد. کتاب «من لا یحضره الفقیه» او یکی از کتب اربعه حدیثی شیعه است. اصحاب امامیه، کلام او و پدرش را مانند یک روایت و خبر رسیده از معصوم می دانند و در وثاقت او کوچک ترین شکی ندارند.

از همین رو، بسیاری از محدثان شیعه اعتبار و ارزش خاصی برای کتاب کمال الدین قائل بوده اند.

شـیخ صـدوق نام کتاب را از آیه شـریفه «الیوم اکلمتُ لکم دینکم و اتمت علیکم نعمتی» اتخاذ کرده است. چرا که کمال دین در ولایت و امامت علی علیه السلام است و کمال امامت نیز به وجود دوازدهمین وصی پیامبر اکرم(ص) تحقق می یابد. از این رو نام کتاب را کمال الدین و تمام النعمه نهاده است.

انگیزه ایشان از تألیف این کتاب سه چیز بوده است:

اول: انحراف عده ای از شیعیان در باب مهدویت و امر غیبت؛

دوم: تشویق نجم الدین ابوسعید قمی بر تألیف چنین کتابی؛

سوم: رویای صادق و اشاره ی امام عصر علیه السلام .

شیخ صدوق می گوید:

به نیشـابور آمـدم و در آنجا اقامت گزیـدم. کسانی که به ملاقاتم می آمدنـد سئوالات و شـبهه هایی در امر غیبت می کردنـد. آنان را در این امر متحیر دیدم. تمام سعی و همت خود را در ارشاد آنان به سوی حق مصروف داشتم.

همچنین ایشان فرموده است:

در نیشابور... در خواب دیدم که گویا در مکه هستم و به گرد بیت الله الحرام طواف می کنم. دردور هفتم، به حجرالاسود رسیدم، به آن دست می کشیدم و می بوسیدم... در این هنگام، مولایمان حضرت قائم صاحب الزمان(عج) را مشاهده کردم که بر در خانه کعبه ایستاده است.

با دلی مشغول و حالی پریشان به آن حضرت نزدیک شدم و سلام کردم؛ حضرت پاسخ دادند و فرمودند:

لِمَ لا تصنفُ کتاباً فی الغیبه حتی تکفی ما قد هَمَّک؟

چرا دربار ه ی غیبت کتابی نمی نویسی تا هَمّ و اندوهت برطرف شود؟

عرض کردم: درباره ی غیبت قبلاً چیزهایی نوشته ام.

فرمود: ... آمُرک اَن تصنفَ الان کتاباً فی الغیبه و اذکر فیه غیابات الانبیاء.

فرمان می دهم که اکنون کتابی درباره ی غیبت تألیف کنی و در آن غیبت های انبیا را بازگویی.

شیخ صدوق در ادامه می گوید: از خواب برخاستم و تا طلوع فجر به دعا و گریه پرداختم؛ وقتی صبح شد تألیف این کتاب را آغاز نمودم.

غیبت طوسی

شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی از فقیهان نامدار تشیع و از تأثیرگذارترین علمای اسلام در طول تاریخ بوده است. در سال۳۸۵ه . ق در شهر مشهد به دنیا آمد.

ایشان در کلیه ی علوم اسلامی در حد اعلای آگاهی قرار داشته است که گوناگونی تألیفات او گواه این مدعاست.

علامه حلی درباره شیخ طوسی می گوید:

او سرآمد دانشمندان شیعه و پیشوای آنهاست؛ جایگاهی بزرگ و مقامی باعظمت دارد. او عقاید شیعه را در اصول و فروع تهذیب و تنظیم کرده و نیز کمالات نفسانی را در علم و عمل با هم جمع کرد.(۱)

۱- خلاصه الاقوال علامه حلی، ص۲۴۹. ترجمه کتاب الغیبه طوسی مقدمه مترجم، انتشارات جمکران.

هجرت شیخ طوسی به نجف و پایه گذاری و بنیان حوزه علمیه نجف یکی از ماندگارترین و ثمربخش ترین آثار او به حساب می آید.

انگیزه نگارش کتاب الغیبه

زمانی که زعامت و مرجعیت شیعه به شیخ طوسی رسید، مذهب نورانی تشیع کاملاً در عالم اسلام معرفی شده و قوّت استدلال علمای آن بر همگان معلوم شد.

از طرفی مخالفان، شبهات جدیدی را بر رد مبانی کلامی شیعی وارد می ساختند که موجب اوج گیری جریان های تخریبی علیه شیعه شد. یکی از مباحث مهم که مورد هجمه قرار گرفته بود بحث غیبت امام عصر علیه السلام بود که مخالفان با تمام توان به مقابله با آن پرداخته و سئوالات متعددی را در این باره مطرح می کردند. مرحوم شیخ اقدام به نگارش این کتاب نمود تا پاسخ قاطعی باشد به شبهات مطرح شده در اطراف مسأله ی غیبت.

نگارش این اثر زمانی صورت گرفته است که شیخ تحت شدیدترین فشارها و شکنجه های روحی و روانی بوده است و مخالفان، بارها به خانه و کتاب خانه ی ایشان حمله ور شده و آن جا را به آتش کشانده بودند.

شیخ در این کتاب فقط به نقل احادیث اکتفا نکرده، بلکه وارد مباحث کلامی نیز شده و مباحث را مبسوط عرضه داشته است. ما به خاطر اختصار فقط گزیده ای از احادیث را جمع آوری کرده ایم.

چند نکته:

۱. در ترجمه ی روایات گزیده از نرم افزار نور استفاده شده است.

۲. آدرس احادیث در کتب اصلی آمده است؛ آدرس دادن به آن ها نیز بلامانع است.

امید است این اثر مورد استفاده ی جوانان عزیز قرار گرفته و زمینه مطالعه و تحقیق بیشتر در مباحث مهدوی را فراهم سازد.

حسن محمودی

باب اول: نام و اوصاف

اشاره

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): الْمَهْدِیُّ مِنْ وُلْدِی اسْمُهُ اسْمِی وَ كُنْیَتُهُ كُنْیَتِی أَشْبَهُ النَّاسِ بِی خَلْقاً وَ خُلْقاً.

۲. قَالَ الباقر علیه السلام: بِأَبِی وَ أُمِّی الْمُسَمَّی بِاسْمِی وَ الْمُكَنَّی بِكُنْیَتِی السَّابِعُ مِنْ بَعْدِی. بِأَبِی مَنْ یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْرا.

۳. قال الباقر علیه السلام: وَ إِنَّمَا سُمِّیَ الْمَهْدِیُّ مَهْدِیّاً لِأَنَّهُ یُهْدَی إِلَی أَمْرٍ خَفِیٍّ وَ یَسْتَخْرِجُ التَّوْرَاهَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِیَهَ وَ یَحْكُمُ بَیْنَ أَهْلِ التَّوْرَاهِ بِالتَّوْرَاهِ وَ بَیْنَ أَهْلِ الْإِنْجِیلِ بِالْإِنْجِیلِ وَ بَیْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَیْنِ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ وَ تُجْمَعُ إِلَیْهِ أَمْوَالُ الدُّنْیَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرِهَا فَیَقُولُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَی مَا قَطَعْتُمْ فِیهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِیهِ الدِّمَاءَ الْحَرَامَ وَ رَكِبْتُمْ فِیهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَیُعْطِی شَیْئاً لَمْ یُعْطَهُ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ وَ یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً وَ نُوراً-كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً وَ شَرّاً.

۴. عن الباقر علیه السلام فَقَالَ: إِنَّ الشَّرِیدَ الطَّرِیدَ الْفَرِیدَ الْوَحِیدَ الْمُفْرَدَ مِنْ أَهْلِهِ الْمَوْتُورَ بِوَالِدِه.

۵. عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُرَاسَانِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: الْمَهْدِیُّ وَ الْقَائِمُ وَاحِدٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ لِأَیِّ شَیْ ءٍ سُمِّیَ الْمَهْدِیَّ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ یُهْدَی إِلَی كُلِّ أَمْرٍ خَفِیٍّ وَ سُمِّیَ الْقَائِمَ لِأَنَّهُ یَقُومُ بَعْدَ مَا یَمُوتُ(۱) إِنَّهُ یَقُومُ بِأَمْرٍ عَظِیم.

۶. عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَقُولُ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِیدُ الطَّرِیدُ الْفَرِیدُ الْوَحِیدُ.

۱- مراد از موت كه در روایت آمده است، موت یاد و ذكر امام عصر علیه السلام است كه یاد ایشان به فراموشی سپرده می شود.

۱. رسول خداa فرمود: «مهدیّ از فرزندان من است؛ اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. از نظر خَلق و خُلق شبیه ترین مردم به من است (۱)».

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «پدرم و مادرم فدای آن که همنام من و هم کنیه من است؛ هفتمین فرد پس از من. پدرم فدای آن کس که زمین را هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد سرشار از دادگری و عدل خواهد کرد».(۲)

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: «و مهدی برای این مهدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می کند و تورات و سایر کتب (آسمانی) خدای عزّ و جلّ را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد و میان اهل تورات (یهود) با تورات و میان اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و میان مسلمانان با قرآن حکم می کند و اموال از داخل و خارج زمین نزد او گرد آمده و انباشته می شود، پس به مردم می گوید: بیائید، بگیرید؛ این چیزی است که به خاطر آن خویشاوندی را بریدید و به خاطر آن خونهای ناحقّ ریختید و برایش آنچه را خداوند تحریم فرموده بود مرتکب شدید، پس به آنان ثروتی می بخشد که هیچ کس پیش از او آن مقدار نبخشیده است و زمین را از دادگری و برابری و نور پر می کند همان گونه که از ستمکاری و تعدّی و شرّ پر شده است».(۳)

۴. امام باقر علیه السلام فرمود: « همانا]مهدی علیه السلام [آن آواره رانده شده یکّه و تنها و جدا از خانواده، که خون پدرش خواسته و ستانده نشده است».(۴)

۵. ابی سعید خراسانی می گوید: به محضر مبارک امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا مهدی و قائم یک نفرند؟ حضرت فرمودند: «بله. عرض کردم: به چه دلیل مهدی نامیده شده است؟ حضرت فرمودند: زیرا به هر امر مخفی و پنهانی هدایت می شود و قائم نامیده شده به این دلیل که پس از آن که [یادش] می میرد، قیام می کند و او به امر عظیمی قیام می کند».(۵)

۶. اصبغ بن نباته گوید: از امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که می فرمود: «صاحب این امر شرید (آواره) و طرید (رانده شده) و فرید (تک) و وحید (تنها) است».(۶)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۲۵، حدیث۴.

۲- غیبت نعمانی، باب۴، حدیث۱۷

۳- غیبت نعمانی، باب۱۳، حدیث۲۶.

۴- غیبت نعمانی، باب۱۰، حدیث۲۲.

۵- الغیبه (للطوسی)، فصل هشتم، ح۴۸۹.

۶- کمال الدین و تمام النعمه، باب۲۶، حدیث۱۳.

اوصاف ظاهری حضرت

۷. قال علی علیه السلام: یَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ سُکَّانُهَا وَ هُوَ رَجُلٌ أَجْلَی الْجَبِینِ، أَقْنَی الْأَنْفِ، ضَخْمُ الْبَطْنِ، أَزْیَلُ الْفَخِذَیْنِ، بِفَخِذِهِ الْیُمْنَی شَأْمَهٌ، أَفْلَجُ الثَّنَایَا وَ یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.

۸. عَنِ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: قَالَ: هُوَ شَابٌّ مَرْبُوعٌ حَسَنُ الْوَجْهِ، حَسَنُ الشَّعْرِ، یَسِیلُ شَعْرُهُ عَلَی مَنْکِبِهِ وَ یَعْلُو نُورُ وَجْهِهِ سَوَادَ شَعْرِ لِحْیَتِهِ وَ رَأْسِهِ بِأَبِی ابْنُ خِیَرَهِ الْإِمَاء.

حضرت مهدی علیه السلام از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام

۹. عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیَّبِ عَنْ أُمِّ سَلَمَهَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ(ص) یَقُولُ: الْمَهْدِیُّ مِنْ عِتْرَتِی مِنْ وُلْدِ فَاطِمَه.

۱۰. عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الْمَهْدِیُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَهَ وَ هُوَ رَجُلٌ آدَمُ.

۷. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف مهدی علیه السلام فرمود: « اهل آسمانها و ساکنین آن با خروج او شادمان خواهند شد.او مردی است بلند پیشانی، دارای بینی باریکی که میانش اندکی برآمدگی دارد، ستبر دل، دارای رانهائی درشت و پهن، خالی بر ران راست اوست، میان دو دندان پیشین او گشاده است و او زمین را همان گونه که از ستم و جور پر شده است از دادگری لبریز خواهد کرد».(۱)

۸. حضرت فرمودند: «ایشان جوانی رشید و تنومند با چهره ای نیکو و جذاب است، موهائی زیبا دارد که بر شانه مبارکش افتاده و نور صورت ایشان، سیاهی محاسن و موی سر او را فرا گرفته است، پدرم به فدای پسر بهترین کنیزان [یعنی نرجس خاتون]!».(۲)

۹. سعیدابن مسیب از ام سلمه نقل می کند که گفته است: از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمودند: «مهدی علیه السلام از عترت من و از اولاد فاطمه علیها السلام است».(۳)

۱۰. جابرجعفی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: «مهدی علیه السلام از اولاد و فرزندان فاطمه علیها السلام و مردی گندم گون است».(۴)

۱- غیبت نعمانی، باب۱۳، حدیث۲.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل هشتم، ح۴۸۷.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح۱۴۵.

۴- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح۱۴۷.

باب دوم: شناخت امام

اشاره

شناخت امام زمان علیه السلام

۱۱. قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام :یَا یَحْیَی بْنَ عَبْدِ اللَّهِ! مَنْ بَاتَ لَیْلَهً لَا یَعْرِفُ فِیهَا إِمَامَهُ مَاتَ مِیتَهً جَاهِلِیَّهً.

۱۲. قال الامام الرضا علیه السلام: الْإِمَامُ الْأَنِیسُ الرَّفِیقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِیقُ وَ الْأَخُ الشَّقِیقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّهُ بِالْوَلَدِ الصَّغِیرِ وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِی الدَّاهِیَهِ النَّآدِ؛ الْإِمَامُ أَمِینُ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَی عِبَادِهِ وَ خَلِیفَتُهُ فِی بِلَادِهِ وَ الدَّاعِی إِلَی اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حُرَمِ اللَّهِ.

۱۳. قال الامام الرضا علیه السلام: الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرَّأُ عَنِ الْعُیُوبِ، الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ، الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ، نِظَامُ الدِّینِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِینَ وَ غَیْظُ الْمُنَافِقِینَ وَ بَوَارُ الْکَافِرِینَ؛ الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لَا یُدَانِیهِ أَحَدٌ وَ لَا یُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا یُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِیرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ کُلِّهِ مِنْ غَیْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اکْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ.

۱۴. قال الرضا علیه السلام: الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَی الظَّمَاءِ وَ النُّورُ الدَّالُّ عَلَی الْهُدَی وَ الْمُنْجِی مِنَ الرَّدَی الْإِمَامُ النَّارُ عَلَی الْیَفَاعِ الْحَارُّ لِمَنِ اصْطَلَی بِهِ وَ الدَّلِیلُ فِی الْمَهَالِکِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِک.

۱۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): مَنْ مَاتَ لَا یَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِیتَهً جَاهِلِیَّهً.

۱۶. عَنْ زُرَارَهَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام اعْرِفْ إِمَامَکَ فَإِنَّکَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ یَضُرَّکَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ.

۱۷. عَنِ الْفُضَیْلِ بْنِ یَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ- فَقَالَ: یَا فُضَیْلُ اعْرِفْ إِمَامَکَ فَإِنَّکَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَکَ لَمْ یَضُرَّکَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ یَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ کَانَ بِمَنْزِلَهِ مَنْ کَانَ قَاعِداً فِی عَسْکَرِهِ لَا بَلْ بِمَنْزِلَهِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لِوَائِهِ.

۱۱. یحیی بن عبـد اللّه گوید: امام صادق علیه السـلام به من فرمود: «ای یحیی بن عبد اللّه! هر که شبی را سپری کند که در آن شب امام خود را نشناسد (نداند امامش کیست) به مرگی چون زمان جاهلیّت از دنیا رفته است».(۱)

۱۲. امام رضا علیه السـلام فرمود: «امام همدل و همراه پر مهر است و پدری است خیرخواه و با عاطفه برادری که از یک پدر و مادر باشد، و چون مادری است نیکوکار نسبت به فرزند خردسال خویش، و پناهگاه بندگان در مصیبت های بزرگ؛ امام امین خدا است در میان آفریدگانش و حجّت او بر بندگانش می باشد و جانشین او است در سرزمینهایش و فراخواننده به سوی خدا و مدافع از حریم خداوند است».(۲)

۱۳. امـام رضـا علیه السـلام فرمـود: « امـام آن پـاکیزه از گناهـان است و [آن] به دور از عیب هـا و برخوردار از علم مخصوص است، و به شـکیبائی معروف و مـایه نظـام دین و عزّت مسـلمانان است و مـایه خشم منافقـان و نابودی کافران است. امام یگانه دوران است که هیـچ کس به همپـایگی او نمی رسـد و هیـچ دانشـمندی را (توان) برابری و همطرازی بـا او نیست و جایگزینی برای او یافت نشود و همسان و مانندی برای او نیست، به فضل و برتری ویژگی یافته است».(۳)

۱۴. امام رضا علیه السـلام فرمود: «امام آب گوارا بر تشـنه لبان است و نور [فروغ] راهنما است به سوی هدایت و نجاتگاه مردم از هلاـکت، امـام همان آتش افروخته بر فراز بلنـدیها است. امام همان محلّ گرمی است که سـرمازدگان به گرمای آن پناه می برند و او به آنان حرارت و گرمی می بخشد، و راهنما است در حوادث هولناک و خطرهای مرگ زا که هر که از او جدا شود هلاک خواهد گشت».(۴)

۱۵. رسول خدا(ص) فرمود: «هر کس در حالی که امام خودش را نمی شناسد بمیرد، به مرگ جاهلیّت مرده است».(۵)

۱۶. زراره گویـد: امام صادق علیه السـلام فرمود: «امام خود را بشـناس که چون او را شـناختی این امر چه پیش افتد و یا دیر فرا رسد تو را زیانی نمی رساند».(۶)

۱۷. فضـیل بن یسار گویـد: «از امام صادق علیه السـلام در مورد معنی فرمایش خدای عزّ و جلّ سؤال کردم که می فرماید: یَوْمَ نَـدْعُوا کُـلَّ أُنـاسٍ بِإِمـامِهِمْ (روزی که هر گروهی را بـا پیشوایشـان فرا می خوانیم) آن حضـرت فرمود: ای فضـیل امام خود را بشناس، که تو چون امام خود را بشناسی به تو زیانی نمی رسد خواه این امر پیش افتد یا تأخیر کند، و هر

۱- غیبت نعمانی، باب۷، حدیث۱.

۲- غیبت نعمانی، باب۱۳، حدیث۶.

۳- غیبت نعمانی، باب۱۳، حدیث۶.

۴- غیبت نعمانی، باب۱۳، حدیث۶.

۵- غیبت نعمانی، باب۷، حدیث۶.

۶- غیبت نعمانی، باب۲۵، حدیث۱.

قَالَ: وَ رَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا بِمَنْزِلَهِ مَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ(ص) .

۱۸. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: جُعِلْتُ فِدَاکَ مَتَی الْفَرَجُ؟ فَقَالَ: یَا أَبَا بَصِیرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ یُرِیدُ الدُّنْیَا مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ بِانْتِظَارِهِ.

۱۹. عَنِ الْفُضَیْلِ بْنِ یَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ مَنْ مَاتَ وَ لَیْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِیتَتُهُ مِیتَهٌ جَاهِلِیَّهٌ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ یَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ کَانَ کَمَنْ هُوَ قَائِمٌ مَعَ الْقَائِمِ فِی فُسْطَاطِهِ.

۲۰. عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْیَنَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: اعْرِفْ إِمَامَکَ فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ یَضُرَّکَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ- یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ- فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ کَانَ کَمَنْ هُوَ فِی فُسْطَاطِ الْقَائِمِ علیه السلام.

خالی نبودن زمین از حجت

۲۱. مَا رُوِیَ مِنْ کَلَامِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیٍّ علیه السلام لِکُمَیْلِ بْنِ زِیَادٍ النَّخَعِیِّ الْمَشْهُورِ حَیْثُ قَالَ: أَخَذَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام بِیَدِی وَ أَخْرَجَنِی إِلَی الْجَبَّانِ فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعَدَاءَ ثُمَّ قَالَ: وَ ذَکَرَ الْکَلَامَ بِطُولِهِ حَتَّی انْتَهَی إِلَی قَوْلِهِ: اللَّهُمَّ بَلَی وَ لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّهٍ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِمَّا ظَاهِرٍ مَعْلُومٍ وَ إِمَّا خَائِفٍ مَغْمُورٍ لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَیِّنَاتُه.

۲۲. عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِیهَا حُجَّهٌ یَعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ یَدْعُو النَّاسَ إِلَی سَبِیلِ اللَّهِ.

۲۳. عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: وَ اللَّهِ مَا تَرَکَ اللَّهُ أَرْضَهُ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ آدَمَ إِلَّا وَ فِیهَا إِمَامٌ یُهْتَدَی بِهِ إِلَی اللَّهِ وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَی عِبَادِهِ وَ لَا تَبْقَی الْأَرْضُ بِغَیْرِ إِمَامٍ حُجَّهً لِلَّهِ عَلَی عِبَادِهِ.

کس امامش را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام کند وفات یابد همانند کسی است که در سپاه آن حضرت نشسته باشد بلکه نه، (بهتر بگویم) به منزله کسی است که زیر پرچم او نشسته باشد» محمّد بن یعقوب کلینیّ گوید: بعض اصحاب، (این قسمت را) چنین روایت کرده اند: «همچون کسی است که در رکاب رسول خدا(ص) به شهادت رسیده باشد».(۱)

۱۸. ابو بصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم فرج کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا بصیر مگر تو هم از آن جمله هستی که دنیا را می طلبند؟ هر کس این امر را بشناسد با انتظار او امور و مشکلاتش فرج یافته خواهد بود».(۲)

۱۹. فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد مرگش مرگ جاهلیّت باشد، و هر کس بمیرد در حالی که به امام خویش آشنا است زیانی به حال او نخواهد داشت خواه این امر پیش افتد و یا دیر کند، و هر کس بمیرد در حالی که آشنا به امام خویش است همانند کسی است که [بپا خاسته] در خدمت قائم علیه السلام در خیمه آن حضرت باشد».(۳)

۲۰. حمران بن أعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «امام خود را بشناس که چون او را شناختی دیگر تو را زیانی نخواهد رسید که این امر پیش افتد یا تأخیر کند؛ زیرا خدای تعالی می فرماید: «روزی که هر گروهی را با امامشان فرا می خوانیم». هر کس امام خود را شناخت همانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام است».(۴)

۲۱. روایتی از فرمایش مشهور امیر المؤمنین علیّ علیه السلام است به کمیل بن زیاد نخعی که کمیل گوید: امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه دستم را گرفت و مرا به سمت صحرا بیرون برد، وقتی به صحرا رسید آه عمیقی کشید و فرمود : ... در اینجا کمیل کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را به درازا نقل می کند تا در پایان سخن آن حضرت، به این عبارت از فرمایش او می رسد که فرموده : جز این نباشد که زمین از حجّتی که به همراه برهان خود برای خدا قیام می کند خالی نمی ماند یا به صورت آشکار و معلوم، و یا بیمناک پنهان تا حجّتهای خدا و دلایل روشنگر او باطل نگردد».(۵)

۲۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «همواره در روی زمین حجّتی از جانب خدا خواهد بود که حلال و حرام را معرّفی می کند و مردم را به راه خدا می خواند».(۶)

۲۳. ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: «به خدا قسم خداوند از زمانی که آدم را قبض روح فرموده، زمین خود را تاکنون رها نکرده است مگر اینکه در روی آن امامی بوده که به وسیله او هدایت به سوی خدا انجام می گرفته است، و او حجّت خدا بر بندگانش بوده، و پس از این هم زمین بدون امامی که حجّت خدا برای بندگان اوست باقی نمی ماند».(۷)

۱- غیبت نعمانی، باب۲۵، حدیث۲.

۲- غیبت نعمانی، باب۲۵، حدیث۳.

۳- غیبت نعمانی، باب۲۵، حدیث۵.

۴- غیبت نعمانی، باب۲۵، حدیث۷.

۵- غیبت نعمانی، باب۸، حدیث۱.

۶- غیبت نعمانی، باب۸، حدیث۴.

۷- غیبت نعمانی، باب۸، حدیث۷.

۲۴. عَنْ أَبِی حَمْزَهَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام :أَ تَبْقَی الْأَرْضُ بِغَیْرِ إِمَامٍ؟ فَقَالَ: لَوْ بَقِیَتِ الْأَرْضُ بِغَیْرِ إِمَامٍ لَسَاخَت.

۲۵. عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام: هَلْ تَبْقَی الْأَرْضُ بِغَیْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: إِنَّا نُرَوَّی أَنَّهَا لَا تَبْقَی إِلَّا أَنْ یَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی الْعِبَادِ قَالَ لَا تَبْقَی إِذاً لَسَاخَتْ.

۲۶. عَنْ کَرَّام قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لَوْ کَانَ النَّاسُ رَجُلَیْنِ لَکَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ وَ قَالَ: إِنَّ آخِرَ مَنْ یَمُوتُ الْإِمَامُ لِئَلَّا یَحْتَجَّ أَحَدٌ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ تَرَکَهُ بِغَیْرِ حُجَّهٍ لِلَّهِ عَلَیْهِ.

۲۷. عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: بَقِیَ النَّاسُ بَعْدَ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ علیه السلام خَمْسِینَ وَ مِائَتَیْ سَنَهٍ بِلَا حُجَّهٍ ظَاهِرَهٍ.

۲۸. عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ شُعَیْبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کَانَ بَیْنَ عِیسَی وَ بَیْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام خَمْسُمِائَهِ عَامٍ مِنْهَا مِائَتَانِ وَ خَمْسُونَ عَاماً لَیْسَ فِیهَا نَبِیٌّ وَ لَا عَالِمٌ ظَاهِرٌ. قُلْتُ. فَمَا کَانُوا؟ قَالَ: کَانُوا مُتَمَسِّکِینَ بِدِینِ عِیسَی علیه السلام. قُلْتُ: فَمَا کَانُوا؟ قَالَ: کَانُوا مُؤْمِنِینَ. ثُمَّ قَالَ علیه السلام: وَ لَا یَکُونُ الْأَرْضُ إِلَّا وَ فِیهَا عَالِمٌ.

۲۹. عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَ تَبْقَی الْأَرْضُ بِغَیْرِ إِمَامٍ قَالَ: لَوْ بَقِیَتِ الْأَرْضُ بِغَیْرِ إِمَامٍ سَاعَهً لَسَاخَتْ.

۳۰. عَنْ أَبِی هَرَاسَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ: لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَهً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا کَمَا یَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ.

۳۱. عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ یَعْنِی مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَا تَرَکَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَرْضَ بِغَیْرِ إِمَامٍ قَطُّ مُنْذُ قُبِضَ آدَمُ علیه السلام یَهْتَدِی بِهِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ الْحُجَّهُ عَلَی الْعِبَادِ مَنْ تَرَکَهُ ضَلَّ وَ مَنْ لَزِمَهُ نَجَا حَقّاً عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

۲۴. ابو حمزه (ثمالیّ) گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود: « اگر زمین بدون امام بماند حتما فرو خواهد رفت».(۱)

۲۵. وشّاء گوید: «از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود: نه. گفتم: برای ما روایت شده که زمین بدون امام نمی ماند مگر اینکه خدای عزّ و جلّ بر بندگان خشم گیرد. فرمود: (بدون امام) نمی ماند که اگر چنین شود زمین فرو می رود».(۲)

۲۶. کرّام گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر همه مردم تنها به دو نفر محدود شود، حتما یکی از آن دو امام است و اضافه فرمود: امام و حجّت، آخرین کسی است که از دنیا می رود تا هیچ کس را بر خدا دلیل نباشد که خدا بدون حجّتی از جانب خود او را رها کرده است».(۳)

۲۷. معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: « بعد از عیسی بن مریم علیه السلام مردم دویست و پنجاه سال بدون حجّت ظاهر گذرانیدند».(۴)

۲۸. یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «بین عیسی و محمّد علیه السلام پانصد سال فاصله بود که در دویست و پنجاه سال آن پیامبر و یا عالمی آشکار نبود. راوی گوید: در این مدّت مردم چه می کردند؟ فرمود: به دین عیسی علیه السلام عمل می کردند. گفتم: چه حالی داشتند؟ فرمود: مؤمن بودند، سپس فرمود: زمین هیچ گاه از عالم خالی نمی ماند».(۵)

۲۹. ابو حمزه ثمالیّ گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: «اگر زمین ساعتی بدون امام باشد فرو خواهد رفت».(۶)

۳۰. ابو هراسه از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: « اگر امام را ساعتی از زمین بردارند، زمین و ساکنانش مضطرب شوند؛ همچنان که دریا و اهلش مضطرب شوند».(۷)

۳۱. صفوان بن یحیی از امام کاظم علیه السلام روایت کند که فرمود: « از آنگاه که آدم علیه السلام درگذشت تاکنون خداوند زمین را خالی از حجّت نگذاشته است؛ او مردم را به خدای تعالی هدایت می کند و حجّت بر بندگان است، کسی که او را ترک کند گمراه است و کسی که ملازم او باشد نجات یابد و این بر خدای تعالی حقّ است».(۸)

۱- غیبت نعمانی، باب۸، حدیث۸.

۲- غیبت نعمانی، باب۸، حدیث۱۱.

۳- غیبت نعمانی، باب۹، حدیث۳.

۴- کمال الدین و تمام النعمه،باب۸، حدیث۲. لازم به ذکر است که حجت در روی زمین بوده است منتهی این حجت ظاهر

نبوده است.

۵- کمال الدین و تمام النعمه باب۸، حدیث۳.

۶- کمال الدین و تمام النعمه باب۲۱، حدیث۱.

۷- کمال الدین و تمام النعمه باب۲۱، حدیث۳.

۸- کمال الدین و تمام النعمه باب۲۲، حدیث۳.

امام زمان علیه السلام قرین قرآن

۳۲. فَقَالَ سلمان: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيِّنْهُمْ لِي. قَالَ : عَلِيٌّ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً مِنْ وُلْدِهِ أَوَّلُهُمْ ابْنِي حَسَنٌ ثُمَّ ابْنِي حُسَيْنٌ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُونَهُ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

نص بر امامت امام زمان علیه السلام

۳۳. عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام يَقُولُ: وَ نَحْنُ عِنْدَهُ فِي الْبَيْتِ نَحْوٌ مِنْ عِشْرِينَ رَجُلًا فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا وَ قَالَ: لَعَلَّكُمْ تَرَوْنَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ فِي الْإِمَامَةِ إِلَى الرَّجُلِ مِنَّا يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ وَ اللَّهِ إِنَّهُ لَعَهْدٌ مِنَ اللَّهِ نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ(ص) إِلَى رِجَالٍ مُسَمَّيْنَ رَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِهَا.

نیاز به امام

۳۴. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: يَا هِشَامُ! قَالَ: لَبَّيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: أَ لَا تُخْبِرُنِي كَيْفَ صَنَعْتَ بِعَمْرِو بْنِ عُبَيْدٍ وَ كَيْفَ سَأَلْتَهُ؟ قَالَ هِشَامٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُجِلُّكَ وَ أَسْتَحْيِيكَ وَ لَا يَعْمَلُ لِسَانِي بَيْنَ يَدَيْكَ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْ ءٍ فَافْعَلُوهُ. قَالَ هِشَامٌ: بَلَغَنِي مَا كَانَ فِيهِ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ وَ جُلُوسُهُ فِي مَسْجِدِ الْبَصْرَهِ وَ عَظُمَ ذَلِكَ عَلَيَّ؛ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ وَ دَخَلْتُ الْبَصْرَهَ يَوْمَ الْجُمُعَهِ فَأَتَيْتُ مَسْجِدَ الْبَصْرَهِ فَإِذَا أَنَا بِحَلْقَهٍ كَبِيرَهٍ وَ إِذَا أَنَا بِعَمْرِو بْنِ عُبَيْدٍ عَلَيْهِ شَمْلَهٌ سَوْدَاءُ مِنْ صُوفٍ مُؤْتَزِرٌ بِهَا وَ شَمْلَهٌ مُرْتَدٍ بِهَا وَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ فَاسْتَفْرَجْتُ النَّاسَ فَأَفْرَجُوا لِي؛ ثُمَّ قَعَدْتُ فِي آخِرِ الْقَوْمِ عَلَى رُكْبَتَيَّ ثُمَّ قُلْتُ: أَيُّهَا الْعَالِمُ! أَنَا رَجُلٌ غَرِيبٌ تَأْذَنُ لِي فَأَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَهٍ. قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَ لَكَ عَيْنٌ؟ قَالَ يَا بُنَيَّ! أَيُّ شَيْ ءٍ هَذَا مِنَ السُّؤَالِ؛ إِذَا تَرَى شَيْئاً كَيْفَ تَسْأَلُ عَنْهُ؟! فَقُلْتُ: هَكَذَا مَسْأَلَتِي. قَالَ: يَا بُنَيَّ سَلْ وَ إِنْ كَانَتْ مَسْأَلَتُكَ حَمْقَاءَ. قُلْتُ: أَجِبْنِي فِيهَا.

۳۲. سلمان گفت: ای رسول خدا آنان را برای من روشن نما (که چه کسانی اند؟)، فرمود: «علیّ برادر من و وصیّ من و وارث من و جانشین من است در میان امّتم، و پس از من ولیّ هر مؤمنی است و یازده امام از فرزندان او که نخستین آنها فرزندم حسن و بعد حسین است، سپس نه تن از فرزندان حسین هر یک پس از دیگری، آنان با قرآن قرین اند و قرآن با ایشان است، نه ایشان از قرآن جدا می شوند و نه قرآن از آنان، تا اینکه در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند».(۱)

۳۳. عمر و بن اشعث گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام سخن می گفت- در حالی که ما حدود بیست مرد در خانه نزد او بودیم- رو به ما کرده فرمود: «شاید به نظر شما چنین بیاید که این کار در امامت به اختیار مردی از ما خاندان است که به هر کس خواهد می سپارد، به خدا قسم که (این طور نیست بلکه) آن قرار و پیمانی است فرود آمده از جانب خداوند بر رسول خدا(ص) به مردانی که هر یک پس از دیگری نامشان برده شده است تا به صاحب آن پایان یابد».(۲)

۳۴. امام صادق علیه السلام فرمود: «ای هشام! گفت: لبّیک یا ابن رسول اللّه. فرمود: آیا نمی گوئی که با عمرو بن عبید چه کردی و چگونه از وی پرسش نمودی؟ هشام گفت: فدای شما گردم ای فرزند رسول خدا! من شما را بزرگ می دانم و از شما خجالت می کشم و در مقابل شما زبانم حرکت نمی کند. امام صادق علیه السلام فرمود: چون شما را به کاری فرمان دادم آن را به جای آورید. هشام گفت: خبر عمرو بن عبید و جلوس او در مسجد بصره به من رسید و بر من گران آمد، رفتم و به بصره وارد شدم و روز جمعه به مسجد در آمدم و ناگاه خود را در یک حلقه بزرگ و در مقابل عمرو بن عبید دیدم که ازاری سیاه و پشمین بسته بود و ردایی بر دوش داشت و مردم از او پرسش می کردند، مردم را شکافتم و مردم نیز به من راه دادند و در آخرین صف و نزدیک وی بر دو زانو نشستم و گفتم: ای عالم! من مردی غریبم، آیا اجازه می دهی که مسأله ای از تو بپرسم؟ گوید: گفت: آری. گوید: گفتم: آیا چشم داری؟ گفت: ای پسر جان! این چه سؤالی است، چیزی را که می بینی چگونه از آن پرسش می کنی؟

۱- غیبت نعمانی، باب۴، حدیث۸.

۲- غیبت نعمانی، باب۳، حدیث۱.

قَالَ: فَقَالَ لِي: سَلْ. قَالَ. قُلْتُ: أَ لَكَ عَيْنٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَرَى بِهَا؟ قَالَ: الْأَلْوَانَ وَ الْأَشْخَاصَ. قَالَ: قُلْتُ: أَ لَكَ أَنْفٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: أَشَمُّ بِهِ الرَّائِحَةَ. قَالَ: قُلْتُ: أَ لَكَ لِسَانٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: أَتَكَلَّمُ بِهِ. قَالَ: قُلْتُ: أَ لَكَ أُذُنٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَصْنَعُ بِهَا؟ قَالَ: أَسْمَعُ بِهَا الْأَصْوَاتَ. قَالَ: قُلْتُ: أَ فَلَكَ يَدَانِ؟ قَالَ نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَصْنَعُ بِهِمَا؟ قَالَ: أَبْطِشُ بِهِمَا وَ أَعْرِفُ بِهِمَا اللَّيِّنَ مِنَ الْخَشِنِ. قَالَ: قُلْتُ: أَ لَكَ رِجْلَانِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَصْنَعُ بِهِمَا؟ قَالَ: أَنْتَقِلُ بِهِمَا مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ. قَالَ: قُلْتُ: أَ لَكَ فَمٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: أَعْرِفُ بِهِ الْمَطَاعِمَ عَلَى اخْتِلَافِهَا. قَالَ: قُلْتُ: أَ فَلَكَ قَلْبٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: أُمَيِّزُ بِهِ كُلَّمَا وَرَدَ عَلَى هَذِهِ الْجَوَارِحِ. قَالَ: قُلْتُ: أَ فَلَيْسَ فِي هَذِهِ الْجَوَارِحِ غِنًى عَنِ الْقَلْبِ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ وَ هِيَ صَحِيحَةٌ؟ قَالَ: يَا بُنَيَّ إِنَّ الْجَوَارِحَ إِذَا شَكَّتْ فِي شَيْءٍ شَمَّتْهُ أَوْ رَأَتْهُ أَوْ ذَاقَتْهُ رَدَّتْهُ إِلَى الْقَلْبِ فَلْيُقِرَّ بِهِ الْيَقِينَ وَ يُبْطِلُ الشَّكَّ. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّمَا أَقَامَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْقَلْبَ لِشَكِّ الْجَوَارِحِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: وَ لَا بُدَّ مِنَ الْقَلْبِ وَ إِلَّا لَمْ يَسْتَيْقِنِ الْجَوَارِحُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبَا مَرْوَانَ! إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكْ جَوَارِحَكَ حَتَّى جَعَلَ لَهَا إِمَاماً يُصَحِّحُ لَهَا الصَّحِيحَ وَ يَنْفِي مَا شَكَّتْ فِيهِ وَ يَتْرُكُ هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُمْ فِي حَيْرَتِهِمْ وَ شَكِّهِمْ وَ اخْتِلَافِهِمْ لَا يُقِيمُ لَهُمْ إِمَاماً يَرُدُّونَ إِلَيْهِ شَكَّهُمْ وَ حَيْرَتَهُمْ وَ يُقِيمُ لَكَ إِمَاماً لِجَوَارِحِكَ يُرَدُّ إِلَيْكَ شَكُّكَ وَ حَيْرَتُكَ؟! قَالَ: فَسَكَتَ وَ لَمْ يَقُلْ لِي شَيْئاً. قَالَ: ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ، فَقَالَ: أَنْتَ هِشَامٌ؟ فَقُلْتُ: لَا. قَالَ: فَقَالَ: لِي أَ جَالَسْتَهُ؟ فَقُلْتُ: لَا. قَالَ: فَمِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَه، قَالَ: فَأَنْتَ إِذاً هُوَ. قَالَ: ثُمَّ ضَمَّنِي إِلَيْهِ فَأَقْعَدَنِي فِي مَجْلِسِهِ وَ مَا نَطَقَ حَتَّى قُمْتُ. فَضَحِكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ: يَا هِشَامُ! مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا؟ قَالَ: قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! جَرَى عَلَى لِسَانِي. قَالَ: يَا هِشَامُ! هَذَا وَ اللَّهِ مَكْتُوبٌ فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى.

گفتم: سؤال من از این قبیل است. گفت: بپرس گر چه سؤالت احمقانه باشد. گفتم: پاسخ مرا در این مسائل بده. گفت: بپرس، گفتم: آیا چشم داری؟ گفت: آری. گوید: گفتم: با آن چه می بینی؟ گفت: الوان و اشخاص را. گوید: گفتم: آیا بینی داری؟ گفت: آری. گوید: گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: بو را با آن استشمام می کنم. گوید: گفتم: آیا زبان داری؟ گفت: آری. گوید: گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: با آن سخن می گویم. گوید: گفتم: آیا گوش داری. گفت: آری. گوید: گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: با آن صداها را می شنوم، گوید: گفتم آیا دو دست داری؟ گفت: آری. گفتم: با آنها چه می کنی؟ گفت: با آنها اشیاء را می گیرم و نرمی و زبری را با آنها تشخیص می دهم. گوید: گفتم: آیا دو پا داری؟ گفت: آری. گوید: گفتم: با آنها چه می کنی؟ گفت: به واسطه آنها از جایی به جای دیگر می روم. گوید: گفتم: آیا دهان داری؟ گفت: آری. گوید: گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: غذاهای مختلف را می چشم. گوید: گفتم آیا قلب داری؟(۱) گفت: آری. گوید: گفتم با آن چه می کنی؟ گفت: با آن دریافت این اعضاء را تمیز می دهم. گوید: گفتم: آیا این اعضا بی نیاز از قلب نیستند؟ گفت: خیر. گفتم: چرا چنین است در حالی که آنها صحیح و سالمند؟ گفت: پسر جان! این اعضا چون در چیزی که بو کرده اند یا دیده اند یا چشیده اند شکّ کنند، آن را به دل ارجاع می دهند و به واسطه آن یقین می آورد و شکّ را باطل می سازد. گوید: گفتم: آیا خدای تعالی قلب را برای زایل کردن شکّ اعضا قرار داده است؟ گفت: آری. گوید: گفتم: آیا بایستی قلب باشد و الّا اعضا یقین حاصل نکنند؟ گفت: آری. گوید: گفتم: ای ابا مروان! خداوند اعضای تن تو را بدون امام رها نکرده است تا صحیح را صحیح شمارد و شکّ را برطرف نماید، امّا همه این خلایق را در حیرت و شکّ و اختلاف رها کرده است و امامی برای آنها قرار نداده است تا شکّ و حیرتشان را زایل سازد، و برای اعضای تو امامی قرار داده است که شکّ و حیرتت را برطرف سازد؟ گوید: ساکت شد و چیزی به من نگفت. گوید: سپس به من رو کرد و گفت: آیا تو هشامی؟ گفتم: خیر. گوید: گفت: آیا با او مجالست داشته ای؟ گفتم: خیر. گفت: اهل کجایی؟ گفتم: اهل کوفه. گفت: پس تو همان هشامی. گوید: سپس مرا نزد خود برد و در جای خود نشانید و دیگر سخن نگفت تا من برخاستم. امام صادق علیه السلام خندید و بعد از آن فرمود: ای هشام! این استدلال را چه کسی به تو آموخته است؟ گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا! بر زبانم جاری شد. فرمود: ای هشام! به خدا سوگند این در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است».(۲)

۱- مراد از قلب در این روایت قوه سنجش یا مرکز کنترل ادراکات است.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب۲۱، حدیث۲۳.

حضرت مهدی علیه السلام واسطه ی فیض الهی

۳۵. عن سُلیم بن قیس عن علی... فَقُلْتُ: یَا نَبِیَّ اللَّهِ! وَ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: الْأَوْصِیَاءُ إِلَی أَنْ یَرِدُوا عَلَیَّ حَوْضِی کُلُّهُمْ هَادٍ مُهْتَدٍ لَا یَضُرُّهُمْ خِذْلَانُ مَنْ خَذَلَهُمْ؛ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا یُفَارِقُونَهُ وَ لَا یُفَارِقُهُمْ بِهِمْ؛ تُنْصَرُ أُمَّتِی وَ یُمْطَرُونَ وَ یُدْفَعُ عَنْهُمْ بِعَظَائِمِ دَعَوَاتِهِمْ. قُلْتُ! یَا رَسُولَ اللَّهِ! سَمِّهِمْ لِی. فَقَالَ! ابْنِی هَذَا وَ وَضَعَ یَدَهُ عَلَی رَأْسِ الْحَسَنِ؛ ثُمَّ ابْنِی هَذَا وَ وَضَعَ یَدَهُ عَلَی رَأْسِ الْحُسَیْنِ؛ ثُمَّ ابْنٌ لَهُ عَلَی اسْمِکَ یَا عَلِیُّ ثُمَّ ابْنٌ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَی الْحُسَیْنِ وَ قَالَ سَیُولَدُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ فِی حَیَاتِکَ فَأَقْرِئْهُ مِنِّی السَّلَامَ ثُمَّ تُکَمِّلُهُ اثْنَیْ عَشَرَ إِمَاماً. قُلْتُ: یَا نَبِیَّ اللَّهِ! سَمِّهِمْ لِی. فَسَمَّاهُمْ رَجُلًا رَجُلًا مِنْهُمْ. وَ اللَّهِ یَا أَخَا بَنِی هِلَالٍ مَهْدِیُّ هَذِهِ الْأُمَّهِ الَّذِی یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.

۳۶. عن احمدبن اسحاق قال: دخلتُ علی ابی محمدٍالحسن بن علیC و انا اریدُان اسالَه عن الخلف من بعده فقال لی مبتدئاً: یَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَمْ یُخَلِّ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ علیه السلام وَ لَا یُخَلِّیهَا إِلَی أَنْ تَقُومَ السَّاعَهُ مِنْ حُجَّهٍ لِلَّهِ عَلَی خَلْقِهِ بِهِ یَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ بِهِ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ بِهِ یُخْرِجُ بَرَکَاتِ الْأَرْض.

معصوم بودن امام زمان علیه السلام

۳۷. عن عیسی بن موسی عن شیخ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ صلوات الله علیه یَقُولُ: قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ(ص): یَا عَلِیُّ! الْأَئِمَّهُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ الْمَعْصُومُونَ مِنْ وُلْدِکَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً وَ أَنْتَ أَوَّلُهُمْ وَ آخِرُهُمْ اسْمُهُ اسْمِی یَخْرُجُ فَیَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً یَأْتِیهِ الرَّجُلُ وَ الْمَالُ کُدْسٌ فَیَقُولُ یَا مَهْدِیُّ أَعْطِنِی فَیَقُولُ خُذْ.

امام دوازدهمین

۳۸. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: یَکُونُ تِسْعَهُ أَئِمَّهٍ بَعْدَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ.

۳۵. سلیم بن قیس نقل می کند که.... علی علیه السلام می فرماید: «من عرض کردم: ای پیامبر خدا آنان چه کسانی اند؟ فرمود: آنان جانشینان تو هستند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، همه آنان راهنمایان و راه یافتگانند، یاری نکردن آن کسانی که ایشان را یاری نکنند آسیبی به عزّت ایشان نمی رساند، آنان با قرآنند و قرآن نیز با آنان است، ایشان از قرآن جدا نمی شوند و قرآن نیز از ایشان جدا نمی گردد و به واسطه آنان امّت من یاری می گردد، و باران رحمت بر آنان باریده می شود و به برکت دعاهای با حقیقت و بزرگ ایشان بلاها و گرفتاریها (از امّت من) باز می گردد». عرض کردم! ای رسول خدا آنان را برایم نام ببر. فرمود: این فرزندم- و دست خود را بر سر حسن گذاشت- و بعد این فرزندم- و دست خویش را روی سر حسین نهاد- و سپس فرزندی از او (حسین) همنام خود تو ای علی، سپس فرزندی از او به نام محمّد بن علیّ، آنگاه رو به حسین نموده فرمود: محمّد بن علیّ در زمان حیات تو متولّد می شود، پس سلام مرا به او برسان، سپس آن را به دوازده امام تکمیل کرد. من عرض کردم! ای پیامبر خدا آنان را برایم نام ببر، و آن حضرت آنان را یکایک نام برد. ای مرد هلالی! به خدا قسم یکی از آنان مهدیّ این امّت است که روی زمین را هم چنان که پر از ظلم و جور شده، از برابری و دادگری سرشار خواهد ساخت».(۱)

۳۶. احمد بن اسحاق گوید: بر امام عسکریّ علیه السلام وارد شدم و می خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم؛ او آغاز سخن کرد و فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خدای تعالی از زمان آدم علیه السلام زمین را خالی از حجّت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجّت نخواهد گذاشت، به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می کند و به خاطر اوست که باران می فرستد و برکات زمین را بیرون می آورد».(۲)

۳۷. عیسی بن موسی از شیخی نقل می کند که گفت: شنیدم امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: «رسول خدا(ص) به من فرمود: ای علیّ! امامان راهنما و راه یافته و پاک از گناه از نسل تو یازده امامند و تو اوّل آنان هستی و نام آخرینشان نام من است (همنام من است) او خروج خواهد کرد و زمین را پر از دادگری می کند همان گونه که از جور و ستم لبریز شده، چه بسا کسی نزد او بیاید و در حالی که مالها روی هم انباشته شده بگوید: ای مهدی چیزی به من عطا فرما و او در پاسخ گوید: بگیر».(۳)

۳۸. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: «پس از حسین بن علیّ نه نفر امام اند که نهمین آنان قائم ایشان است».(۴)

۱- غیبت نعمانی، باب۴، حدیث۱۰.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۸، حدیث۱.

۳- غیبت نعمانی، باب۴، حدیث۲۳.

۴- غیبت نعمانی، باب۴، حدیث۲۵.

۳۹. قال رسول الله(ص): أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَنِی وَ إِیَّاهُمْ حُجَجاً عَلَى عِبَادِهِ وَ جَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَیْنِ أَئِمَّةً یَقُومُونَ بِأَمْرِی وَ یَحْفَظُونَ وَصِیَّتِی؛ التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمُ أَهْلِ بَیْتِی وَ مَهْدِیُّ أُمَّتِی أَشْبَهُ النَّاسِ بِی فِی شَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَفْعَالِهِ؛ یَظْهَرُ بَعْدَ غَیْبَةٍ طَوِیلَةٍ وَ حَیْرَةٍ مُضِلَّةٍ فَیُعْلِنُ أَمْرَ اللَّهِ وَ یُظْهِرُ دِینَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ یُؤَیَّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَ یَنْصُرُ بِمَلَائِکَهِ اللَّهِ فَیَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً.

۴۰. عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِیِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَهَ علیه السلام وَ بَیْنَ یَدَیْهَا لَوْحٌ فِیهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِیَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَیْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَهٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعَهٌ مِنْهُمْ عَلِیٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ.

نماز حضرت عیسی علیه السلام پشت سر امام مهدی علیه السلام

۴۱. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِی الْحَسَنِ الْبَصْرِیِّ یَرْفَعُهُ قَالَ: أَتَى جَبْرَئِیلُ النَّبِیَّ(ص) فَقَالَ: یَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَأْمُرُکَ أَنْ تُزَوِّجَ فَاطِمَهَ مِنْ عَلِیٍّ أَخِیکَ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) إِلَى عَلِیٍّ علیه السلام فَقَالَ لَهُ: یَا عَلِیُّ! إِنِّی مُزَوِّجُکَ فَاطِمَهَ ابْنَتِی سَیِّدَهَ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ وَ أَحَبَّهُنَّ إِلَیَّ بَعْدَکَ وَ کَائِنٌ مِنْکُمَا سَیِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَ الشُّهَدَاءُ الْمُضَرَّجُونَ الْمَقْهُورُونَ فِی الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِی وَ النُّجَبَاءُ الزُّهْرُ الَّذِینَ یُطْفِئُ اللَّهُ بِهِمُ الظُّلْمَ وَ یُحْیِی بِهِمُ الْحَقَّ وَ یُمِیتُ بِهِمُ الْبَاطِلَ عِدَّتُهُمْ عِدَّهُ أَشْهُرِ السَّنَهِ آخِرُهُمْ یُصَلِّی عِیسَى ابْنُ مَرْیَمَ خَلْفَهُ.

۴۲. قال رسول الله(ص): اَوْحَی اللهُ تعالی الیَّ وَ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّکَ وَ مَنْ أَحَبَّکَ فَقَدْ أَحَبَّنِی وَ قَدْ جَعَلْتُ لَهُ هَذِهِ الْفَضِیلَهَ وَ أَعْطَیْتُکَ أَنْ أُخْرِجَ مِنْ صُلْبِهِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِیّاً کُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ مِنَ الْبِکْرِ الْبَتُولِ وَ آخِرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ یُصَلِّی خَلْفَهُ عِیسَى ابْنُ مَرْیَمَ.

۳۹. پیامبر اکرم(ص) فرمود: «بدانید که خدای تعالی مرا و ایشان را حجّتهای بر بندگانش قرار داده است و از فرزندان حسین امامانی را قرار داده است که به امر من قیام کنند و وصیّت مرا نگهدارند. نهمین آنها قائم اهل بیتم و مهدی امّتم است که در شمایل و اقوال و افعال شبیه ترین مردم به من است؛ او پس از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه کننده ظهور کند و دین خدای تعالی را چیره گرداند و به یاری خدا و نصرت ملائکه خدا مؤیّد باشد، زمین را از عدل و داد آکنده سازد همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».(۱)

۴۰. جابر بن عبد اللّه انصاریّ گوید: بر فاطمه زهرا علیها السلاموارد شدم و درمقابل او لوحی بود که اسماء اوصیای از فرزندانش در آن بود، آنها را بر شمردم؛ دوازده تن بودند و آخرین آنها قائم بود، سه تن از آنان محمّد و چهار تن از ایشان علیّ نام داشتند. صلوات خداوند بر همگی آنان باد.(۲)

۴۱. حسن بن أبی الحسن بصریّ در خبری که سندش را به معصوم می رساند نقل می کند که فرمود: «جبرئیل خدمت پیامبر رسیده گفت ای محمّد! خدای عزّ و جلّ به تو دستور می دهد که فاطمه را به همسری برادر خودت علی در آوری. پس رسول خدا(ص) کسی را نزد علیّ علیه السلام فرستاد و به او پیغام داد که: ای علی! من دختر خود فاطمه را که بانوی زنان جهانیان است و پس از تو محبوب ترین آنان نزد من است به همسری تو در می آورم، از شما دو فرزند متولّد خواهند شد که آن دو سروران جوانان بهشتی هستند پس از روزگار من، شهدای به خون آغشته و مقهور در روی زمین، و بزرگواران گرانقدر نورانی هستند که خداوند به وسیله ایشان آتش ستمکاری را فرو می نشاند و حقّ را به دست آنان زنده می کند و باطل را به وسیله آنان نابود می سازد، و شمار آنان به عدد ماههای سال خواهد بود. عیسی فرزند مریم علیه السلام پشت سر آخرین ایشان به نماز خواهد ایستاد.(۳)

۴۲. پیامبر اکرم فرمود: «خداوند به من وحی کرد: کسی که او]مهدی علیه السلام [را دوست بدارد تو را دوست داشته است و کسی که تو را دوست داشته باشد مرا دوست داشته است، و این فضیلت را برای او قرار دادم و بر تو نیز عطا کردم که از صلب او یازده مهدی خارج سازم که همه آنها از ذرّیّه تو از فرزندان بکر بتول خواهد بود، و آخرین ایشان کسی است که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می خواند».(۴)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۲۴، حدیث۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب۲۴، حدیث۱۳.

۳- غیبت نعمانی، باب۴، حدیث۱.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب۲۳، حدیث۱.

نزول ملائکه بر امام زمان علیه السلام

۴۳. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِیشِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیه السلام أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ لَیْلَهَ الْقَدْرِ فِی کُلِّ سَنَهٍ وَ إِنَّهُ یُنْزَلُ فِی تِلْکَ اللَّیْلَهِ أَمْرُ السَّنَهِ وَ مَا قُضِیَ فِیهَا وَ لِذَلِکَ الْأَمْرِ وُلَاهٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ(ص) فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَنْ هُمْ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ؟ فَقَالَ: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِی أَئِمَّهٌ مُحَدَّثُون.

۴۴. عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): إِنَّ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی اثْنَیْ عَشَرَ مُحَدَّثاً.

۴۵. عَنْ عَبْدِ الْکَرِیمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِیِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ عن أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ... وَ مِنَّا اثْنَیْ عَشَرَ مُحَدَّثاً.

۴۶. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ الْبَاقِرَ علیه السلام یَقُولُ: مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثاً.

۴۷. عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ قَالَ: کُنْتُ مَعَ أَبِی بَصِیرٍ وَ مَعَنَا مَوْلًی لِأَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام فَقَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثاً السَّابِعُ مِنْ بَعْدِی وَلَدِی الْقَائِم.

۴۸. عَنْ زُرَارَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ الِاثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ کُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ [مِنْ] وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ(ص) وَ وُلْدِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَرَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِیٌّ علیه السلام هُمَا الْوَالِدَانِ.

امام زمان علیه السلام وارث انبیاء علیهم السلام

۴۹. فی اللواح فاطمه علیها السلام: ثُمَّ أُکْمِلُ ذَلِکَ بِابْنِهِ رَحْمَهً لِلْعَالَمِینَ عَلَیْهِ کَمَالُ مُوسَی وَ بَهَاءُ عِیسَی وَ صَبْرُ أَیُّوبَ تُسْتَذَلُّ أَوْلِیَائِی فِی زَمَانِه.

۵۰. عَنْ سَدِیرٍ الصَّیْرَفِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ فِی صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ لَشَبَهاً مِنْ یُوسُفَ. فَقُلْتُ: فَکَأَنَّکَ تُخْبِرُنَا بِغَیْبَهٍ أَوْ حَیْرَهٍ؟! فَقَالَ: مَا یُنْکِرُ هَذَا الْخَلْقُ الْمَلْعُونُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِیرِ مِنْ ذَلِکَ؟ إِنَّ إِخْوَهَ یُوسُفَ کَانُوا عُقَلَاءَ أَلِبَّاءَ أَسْبَاطاً أَوْلَادَ

۴۳. حسن بن عبّاس بن حریش از امام جواد علیه السلام و آن حضرت از پدران خود علیهم السلام روایت کرده که أمیر المؤمنین علیه السلام به ابن عبّاس فرمود: «در هر سالی شب قدر وجود دارد، در آن شب برنامه و دستور کار یک ساله و آنچه طیّ آن سال باید انجام شود از آسمان نازل می شود و برای آن کار والیانی پس از رسول خدا(ص) معیّن شده است. ابن عبّاس عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آنان چه کسانند؟ فرمود: من و یازده تن از نسل من، امامانی که (فرشتگان) با آنان حدیث می کنند».(۱)

۴۴. زراره بن أعین از امام باقر و آن حضرت از پدران خود علیهم السلام نقل کرده که رسول خدا(ص) فرمود: «از خاندان من دوازده نفرند که (فرشتگان) با ایشان حدیث می کنند».(۲)

۴۵. مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:«خداوند متعال از ما اهل بیت نیز دوازده نفر آفرید که فرشتگان با آنان حدیث می کنند».(۳)

۴۶. ابو بصیر گوید: شنیدم که امام محمّد باقر علیه السلام می فرمود: «دوازده نفر از ما اهل- بیت هستند که مخاطب سخن فرشتگانند (یعنی فرشته با آنان سخن می گوید) » .(۴)

۴۷. علیّ بن ابی حمزه گوید: با ابو بصیر بودم و غلام ابی جعفر، امام باقر نیز به همراه ما بود که گفت: از ابا جعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «دوازده نفر از ما که فرشتگان با آن ها سخن میگویند و هفتمین نفر پس از من فرزندم قائم است».(۵)

۴۸. زراره [بن اعین] گفته که از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمودند: «دوازده امام از آل محمد(ص) محدَّث بوده و از اولاد رسول خدا و علی ابن ابیطالب علیه السلام هستند، پس رسول خدا و علی علیه السلام پدران آنها هستند».(۶)

۴۹. در لوح حضرت فاطمه آمده است: « سپس این امر را به فرزند او (امام زمان علیه السلام) که رحمتی است بر جهانیان (یا برای رحمت به جهانیان) کامل خواهم نمود، همان که کمال موسی و جمال عیسی و بردباری أیّوب در وجود او گرد آمده، در زمان غیبت او اولیای من خوار می شوند».(۷)

۵۰. سدیر صیرفی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: «همانا در صاحب این امر شباهتی با یوسف وجود دارد. عرض کردم: گویا ما را به غیبتی یا حیرتی خبر می دهید؟ پس فرمود: این نفرین شدگان خوک گونه چرا آن را نمی پذیرند؟ همانا برادران یوسف افرادی بودند عاقل و با اندیشه، فرزندان و زادگان پیامبران، آنان بر یوسف وارد شدند،

۱- غیبت نعمانی، باب۴، حدیث۳.

۲- غیبت نعمانی، باب۴، حدیث۶.

۳- غیبت نعمانی، باب۴، حدیث۱۳.

۴- غیبت نعمانی، باب۴، حدیث۱۴.

۵- غیبت نعمانی، باب۴، حدیث۲۸.

۶- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح۱۱۲.

۷- غیبت نعمانی، باب۴، حدیث۵.

أَنْبِيَاءَ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ وَ خَاطَبُوهُ وَ تَاجَرُوهُ وَ رَاوَدُوهُ وَ كَانُوا إِخْوَتَهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ لَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى عَرَّفَهُمْ نَفْسَهُ وَ قَالَ لَهُمْ: أَنَا يُوسُفُ فَعَرَفُوهُ حِينَئِذٍ، فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمُتَحَيِّرَةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ يُرِيدُ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ أَنْ يَسْتُرَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ. لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ إِلَيْهِ مُلْكُ مِصْرَ وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِيهِ مَسِيرَةُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعْلِمَهُ بِمَكَانِهِ لَقَدَرَ عَلَى ذَلِكَ وَ اللَّهِ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَ وُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ وَ أَنْ يَكُونَ صَاحِبُكُمُ الْمَظْلُومُ الْمَجْحُودُ حَقَّهُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حِينَ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ: إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ ؟ قالَ: أَنَا يُوسُف.

۵۱. حَدَّثَنَا أَبُو الْجَارُودِ زِيَادُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام: إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ علیه السلام ظَهَرَ بِرَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ(ص) وَ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ وَ حَجَرِ مُوسَى وَ عَصَاه.

۵۲. يعقوب بن سراج عن صادق علیه السلام: خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَهِ إِلَى مَكَّهَ بِتُرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ(ص) قُلْتُ وَ مَا تُرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ(ص) فَقَالَ سَيْفُهُ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُرْدُهُ وَ رَايَتُهُ وَ قَضِيبُهُ وَ فَرَسُهُ وَ لَأْمَتُهُ وَ سَرْجُهُ.

سنت انبیاء در امام زمان علیه السلام

۵۳. عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَقُولُ فِي الْقَائِمِ مِنَّا سُنَنٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سُنَّةٌ مِنْ أَبِينَا آدَمَ علیه السلام وَ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ سُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ(ص)؛ فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ نُوحٍ: فَطُولُ الْعُمُرِ وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ؛ فَخَفَاءُ الْوِلَادَهِ وَ اعْتِزَالُ النَّاسِ وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى: فَالْخَوْفُ وَ الْغَيْبَهُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى: فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَ أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ: فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ(ص): فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ.

با او سـخن گفتند و گفتگو کردند، و با وی معامله نمودند، آمد و شد داشـتند و علاوه بر آن برادرانش بودند و او برادر ایشان بود با این همه او را نشناختند تا اینکه او خود خویشتن را به آنان معرّفی کرد و به ایشان گفت: «من یوسفم» در این وقت ایشان او را شـناختند، پس چگونه است که این امّت سرگردان انکـار می کنـد که خـدای عزّ و جلّ در وقتی از اوقات اراده کنـد که حجّت خویش را از ایشان بپوشاند. یوسف، ملک مصـر برایش مقرّر بود و میان او و پدرش هجده روز راه فاصله بود، اگر خدا می خواست او را به محلّ یوسف آگاه گرداند مسلّما بر آن قادر بود، به خدا سوگند به هنگام رسیدن مژده پیدا شدن یوسف، یعقوب و فرزنـدان وی خود را از راه بیابان نه روزه به مصـر رسانیدنـد، پس این امّت چه انکاری می دارد که خداوند با حجّت خویش نیز چنان کند که با یوسف کرد و آن صاحب مظلوم شـما که حقّش مورد انکار قرار گرفته، صاحب این امر، میان آنان آمد و شد نماید، در بازارهایشان گام بردارد و قدم بر فرشـهای ایشان گذارد و آنان او را نشناسند، تا اینکه خداوند او را اجازه فرمایـد که خودش را معرّفی کنـد همان گونه که خداوند یوسف را اجازه فرمود، در آن هنگام که برادرانش به او گفتند: «آیا حتما تو خود، یوسف هستی؟ پاسخ داد: آری من یوسفم».(۱)

۵۱. ابو الجـارود زیـاد بن منـذر گویـد: امـام بـاقر علیه السـلام فرمود: «هنگـامی که قائم علیه السلام ظهور کنـد با پرچم رسول خدا(ص) و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد».(۲)

۵۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب این امر با میراث رسول خدا(ص) از مدینه به سوی مکّه خروج نماید. عرض کردم: میراث رسـول خـدا(ص) چیسـت؟ فرمـود: شمشــیر و زره و عمـامه و برد و پرچـم و عصـا و اسـب و وسائـل جنگی و زیـن آن حضرت».(۳)

۵۳. سـعید بن جبیر گوید: از امام زین العابدین علیه السـلام شنیدم که می فرمود: «درقائم ما سنّتهایی از انبیاء وجود دارد: سنّتی از پدرمان آدم علیه السـلام و سـنّتی از نوح و سـنّتی از ابراهیم و سـنّتی از موسـی و سـنّتی از عیسـی و سنّتی از ایّوب و سنّتی از محمّـد صـلوات اللّه علیهم، امّا از آدم و نوح: طول عمر، و امّا از ابراهیم: پنهانی ولادت و کناره گیری از مردم، و امّا از موسـی: خوف و غیبت، و امّـا از عیسـی: اختلاـف مردم در بـاره او، و امّا از ایّوب: فرج پس از گرفتاری، و امّا از محمّـد(ص): خروج با شمشیر است».(۴)

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث۴.

۲- غیبت نعمانی، باب۱۳، حدیث۲۸.

۳- غیبت نعمانی، باب۱۴، حدیث۴۲.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۱، حدیث۳.

۵۴. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِیِّ الطَّحَّانِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْبَاقِرِ علیه السلام وَ أَنَا أُرِیدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ(ص) فَقَالَ لِی مُبْتَدِئاً: یَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ! إِنَّ فِی الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ(ص) شَبَهاً مِنْ خَمْسَةٍ مِنَ الرُّسُلِ یُونُسَ بْنِ مَتَّی وَ یُوسُفَ بْنِ یَعْقُوبَ وَ مُوسَی وَ عِیسَی وَ مُحَمَّدٍ(ص) فَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ یُونُسَ بْنِ مَتَّی علیه السلام: فَرُجُوعُهُ مِنْ غَیْبَتِهِ وَ هُوَ شَابٌّ بَعْدَ کِبَرِ السِّنِّ وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ یُوسُفَ بْنِ یَعْقُوبَ علیه السلام: فَالْغَیْبَةُ مِنْ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ اخْتِفَاؤُهُ مِنْ إِخْوَتِهِ وَ إِشْکَالُ أَمْرِهِ عَلَی أَبِیهِ یَعْقُوبَ علیه السلام مَعَ قُرْبِ الْمَسَافَةِ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أَبِیهِ وَ أَهْلِهِ وَ شِیعَتِهِ وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ مُوسَی علیه السلام: فَدَوَامُ خَوْفِهِ وَ طُولُ غَیْبَتِهِ وَ خَفَاءُ وِلَادَتِهِ وَ تَعَبُ شِیعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِمَّا لَقُوا مِنَ الْأَذَی وَ الْهَوَانِ إِلَی أَنْ أَذِنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی ظُهُورِهِ وَ نَصْرِهِ وَ أَیَّدَهُ عَلَی عَدُوِّهِ وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ عِیسَی علیه السلام: فَاخْتِلَافُ مَنِ اخْتَلَفَ فِیهِ حَتَّی قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَا وُلِدَ وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مَاتَ وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ قُتِلَ وَ صُلِبَ وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَی(ص): فَخُرُوجُهُ بِالسَّیْفِ وَ قَتْلُهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ(ص) وَ الْجَبَّارِینَ وَ الطَّوَاغِیتَ وَ أَنَّهُ یُنْصَرُ بِالسَّیْفِ وَ الرُّعْبِ وَ أَنَّهُ لَا تُرَدُّ لَهُ رَایَةٌ.

۵۵. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: فِی صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ أَرْبَعُ سُنَنٍ مِنْ أَرْبَعَهِ أَنْبِیَاءَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَی وَ سُنَّةٌ مِنْ عِیسَی وَ سُنَّةٌ مِنْ یُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ(ص) أَمَّا مِنْ مُوسَی: فَخَائِفٌ یَتَرَقَّبُ وَ أَمَّا مِنْ یُوسُفَ: فَالسِّجْنُ وَ أَمَّا مِنْ عِیسَی: فَیُقَالُ مَاتَ وَ لَمْ یَمُتْ وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ(ص) فَالسَّیْفُ.

۵۶. قَالَ الصادق علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَدَارَ لِلْقَائِمِ مِنَّا ثَلَاثَةً أَدَارَهَا فِی ثَلَاثَةٍ مِنَ الرُّسُلِ علیه السلام قَدَّرَ مَوْلِدَهُ تَقْدِیرَ مَوْلِدِ مُوسَی علیه السلام وَ قَدَّرَ غَیْبَتَهُ تَقْدِیرَ غَیْبَهِ عِیسَی علیه السلام وَ قَدَّرَ إِبْطَاءَهُ تَقْدِیرَ إِبْطَاءِ نُوحٍ علیه السلام وَ جَعَلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِکَ عُمُرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَعْنِی الْخَضِرَ علیه السلام دَلِیلًا عَلَی عُمُرِه.

۵۴. محمّد بن مسلم گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و می خواستم از قائم آل محمّد پرسش کنم، امام باقر علیه السلام پیش از آنکه من سؤال کنم فرمود: «ای محمّـد بن مسلم! در قائم آل محمّـد شباهتی با پنج تن از انبیاء وجود دارد: یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمّد صلوات اللّه علیهم. امّا شباهت او با یونس بن متی آن است که وقتی پس از غیبت خود در کبرسن باز می گردد جوان است، امّا شباهت او با یوسف بن یعقوب آن است که از خاصّ و عامّ غایب می شود و از برادرانش نیز مخفی است، و امر او بر پدرش هم پوشیده است با وجود آنکه مسافت بین او و بین پدرش و خاندان و شیعیانش کم بود، امّا شباهت او با موسی دوام خوف و طول غیبت و خفاء ولادت و رنج شیعیانش پس از وی است که آزار و اذیّت و خواری می بینند تا آنکه خدای تعالی اذن ظهور دهد و او را بر دشمنانش نصرت و تأیید فرماید، امّا شباهت او با عیسی علیه السلام اختلافی است که در باره وی صورت می بندد تا به غایتی که گروهی گویند متولّد نشده است و گروهی گویند فوت کرده است و گروهی گویند کشته شده و به صلیب آویخته شده است، و امّا شباهت او با جدّش محمّد مصطفی(ص) خروج او با شمشیر است و اینکه او دشمنان خدا و رسولش و جبارین و طواغیت را خواهد کشت و او با شمشیر و رعب یاری می شود و هیچ پرچمی از او باز نگردد».(۱)

۵۵. ابوبصیر گفته است: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمودند: «در صاحب این امر چهار سنت از سنن انبیاء وجود دارد؛ سنتی از موسی بن عمران، سنتی از عیسی ابن مریم، سنتی از یوسف و سنتی از محمد(ص) میباشد. سنت موسی عبارت است از خوف و انتظار، سنت یوسف زندان و سنت عیسی این است که درباره او گفته میشود که مرده است، در حالی که آن حضرت زنده و حاضر است و سنتی از پیامبر اسلام(ص) که خروج و قیام [علیه ظلم] با شمشیر است». (۲)

۵۶. امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای تعالی در قائم ما سه خصلت جاری ساخته که آن خصلتها در سه تن از پیامبران نیز جاری بوده است: مولدش را چون مولد موسی و غیبتش را مانند غیبت عیسی و تأخیر کردنش را مانند تأخیر کردن نوح مقدّر کرده است و بعد از آن عمر عبد صالح؛ یعنی خضر علیه السلام، را دلیلی بر عمر او قرار داده است».(۳)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۲، حدیث۷.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح۵۷.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۳، حدیث۵۱.

سن طولانی حضرت

۵۷. قال المجتبی علیه السلام: أَ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِی عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِی يُصَلِّی رُوحُ اللَّهِ عِيسَی ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِی وِلَادَتَهُ وَ يُغَيِّبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِی عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ. ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِی الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَهِ الْإِمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِی غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِی صُورَهِ شَابٍّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَهً ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلی كُلِّ شَیْ ءٍ قَدِيرٌ.

۵۸. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: عَاشَ نُوحٌ علیه السلام أَلْفَیْ سَنَهٍ وَ خَمْسَمِائَهِ سَنَهٍ؛ مِنْهَا ثَمَانُمِائَهٍ وَ خَمْسُونَ سَنَهً قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ وَ أَلْفَ سَنَهٍ إِلَّا خَمْسِينَ عاماً وَ هُوَ فِی قَوْمِهِ يَدْعُوهُمْ وَ سَبْعُمِائَهِ عَامٍ بَعْدَ مَا نَزَلَ مِنَ السَّفِينَهِ وَ نَضَبَ الْمَاءُ فَمَصَّرَ الْأَمْصَارَ وَ أَسْكَنَ وُلْدَهُ الْبُلْدَان.

۵۹. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ(ص) قَالَ: عَاشَ أَبُو الْبَشَرِ آدَمُ علیه السلام تِسْعَمِائَهٍ وَ ثَلَاثِينَ سَنَهً وَ عَاشَ نُوحٌ علیه السلام أَلْفَیْ سَنَهٍ وَ أَرْبَعَمِائَهِ سَنَهٍ وَ خَمْسِينَ سَنَهً وَ عَاشَ إِبْرَاهِيمُ علیه السلام مِائَهً وَ خَمْساً وَ سَبْعِينَ سَنَهً وَ عَاشَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ع مِائَهً وَ عِشْرِينَ سَنَهً وَ عَاشَ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام مِائَهً وَ ثَمَانِينَ سَنَهً وَ عَاشَ يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ مِائَهً وَ عِشْرِينَ سَنَهً وَ عَاشَ يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ علیه السلام مِائَهً وَ عِشْرِينَ سَنَهً وَ عَاشَ مُوسَی علیه السلام مِائَهً وَ سِتّاً وَ عِشْرِينَ سَنَهً وَ عَاشَ هَارُونُ علیه السلام مِائَهً وَ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ سَنَهً وَ عَاشَ دَاوُدُ علیه السلام مِائَهَ سَنَهٍ مِنْهَا أَرْبَعُونَ سَنَهً مُلْكُهُ وَ عَاشَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ علیه السلام سَبْعَمِائَهٍ وَ اثْنَتَیْ عَشْرَهَ سَنَهً.

۶۰. عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَقُولُ: فِی الْقَائِمِ سُنَّهٌ مِنْ نُوحٍ علیه السلام وَ هِیَ طُولُ الْعُمُرِ.

۶۱. وَ قَدْ رُوِیَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا تُنْكِرُونَ أَنْ يَمُدَّ اللَّهُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فِی الْعُمُرِ كَمَا مُدَّ لِنُوحٍ علیه السلام فِی الْعُمُرِ.

۵۷. امام حسن علیه السلام فرمود: «آیا می دانید که هیچ یک از ما ائمّه نیست جز آنکه بیعت سرکش زمانش بر گردن اوست مگر قائمی که روح اللَّه عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند؟ خداوند ولادت او را مخفی می سازد و شخص او نهان می شود تا آنگاه که خروج کند بیعت احدی بر گردن او نباشد. او نهمین از فرزندان برادرم حسین است و فرزند سرور کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی می گرداند، سپس با قدرت خود او را در صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد ظاهر می سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است».(۱)

۵۸. هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال زندگانی کرد که هشتصد و پنجاه سال آن پیش از بعثت بود ونهصد و پنجاه سال در میان قومش بود و آنها را فرا می خواند و هفتصد سال پس از آنکه از کشتی فرود آمد و آب فرو نشست و آن شهرها را بنا نهاد و فرزندانش را در آن شهرها سکنی داد».(۲)

۵۹. امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کند که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «آدم ابو البشر علیه السلام نهصد و سی سال زندگانی کرد و نوح علیه السلام دو هزار و چهار صد و پنجاه سال و ابراهیم علیه السلام صد و هفتاد و پنج سال و اسماعیل بن ابراهیم علیه السلام صد و بیست سال و اسحاق بن ابراهیم صد و هشتاد سال و یعقوب بن اسحاق صد و بیست سال و یوسف بن یعقوب علیه السلام صد و بیست سال و موسی علیه السلام صد و بیست و شش سال و هارون علیه السلام صد و سی و سه سال و داود علیه السلام صد سال و پادشاهی او چهل سال بود و سلیمان بن داود علیه السلام هفتصد و دوازده سال زندگانی کرد».(۳)

۶۰. سعید بن جبیر گوید: از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که می فرمود: «در قائم سنّتی از نوح علیه السلام است که آن طول عمر است».(۴)

۶۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت فرمودند: «اینکه خداوند عمر صاحب این امر را طولانی می فرماید را انکار نکنید چنان که خداوند متعال[قبلاً هم] عمر نوح را طولانی فرمود».(۵)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۲۹، حدیث۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب۴۶، حدیث۱.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب۴۲، حدیث۳.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب۴۶، حدیث۵.

۵- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۰۰.

در سن جوانی

۶۲. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْکَرَهُ النَّاسُ یَرْجِعُ إِلَیْهِمْ شَابّاً مُوَفَّقاً.

۶۳. عَنْ أَبِیهِ عَنِ الرَّیَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ لَکِنِّی لَسْتُ بِالَّذِی أَمْلَؤُهَا عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ کَیْفَ أَکُونُ ذَلِکَ عَلَی مَا تَرَی مِنْ ضَعْفِ بَدَنِی وَ إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِی إِذَا خَرَجَ کَانَ فِی سِنِّ الشُّیُوخِ وَ مَنْظَرِ الشُّبَّانِ قَوِیّاً فِی بَدَنِهِ حَتَّی لَوْ مَدَّ یَدَهُ إِلَی أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَی وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَیْنَ الْجِبَالِ لَتَدَکْدَکَتْ صُخُورُهَا یَکُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَی وَ خَاتَمُ سُلَیْمَانَ علیه السلام ذَاکَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِی یُغَیِّبُهُ اللَّهُ فِی سِتْرِهِ مَا شَاءَ ثُمَّ یُظْهِرُهُ فَیَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً.

اوصاف حضرت

۶۴. سلیمان بن بلال قال: حدثنا جعفر بن محمد علیه السلام... فَقَالَ: أَوْسَعُکُمْ کَهْفاً وَ أَکْثَرُکُمْ عِلْماً وَ أَوْصَلُکُمْ رَحِماً. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَعْثَهُ خُرُوجاً مِنَ الْغُمَّهِ وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّهِ فَإِنْ خَارَ اللَّهُ لَکَ فَاعْزِمْ وَ لَا تَنْثَنِ عَنْهُ إِنْ وُفِّقْتَ لَهُ وَ لَا تَجُوزَنَّ عَنْهُ إِنْ هُدِیتَ إِلَیْهِ هَاهْ وَ أَوْمَأَ بِیَدِهِ إِلَی صَدْرِهِ شَوْقاً إِلَی رُؤْیَتِه.

۶۲. ابی بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «اگر قائم خروج کند، مردم ایشان را انکار می کنند، به دلیل اینکه او در صورت و شمائل جوان رشید و نیرومندی به سمت آنها بر می گردد و ظهور می فرماید».(۱)

۶۳. ریّان بن صلت گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: «من صاحب الامر هستم، امّا آن کسی که زمین را از عدل آکنده سازد همچنان که پر از جور شده باشد نیستم و چگونه او باشم در حالی که ضعف بدن مرا می بینی، و قائم کسی است که در سنّ شیوخ و منظر جوانان قیام کند و نیرومند باشد به غایتی که اگر دستش را به بزرگترین درخت روی زمین دراز کند آن را از جای برکند و اگر بین کوهها فریاد برآورد صخره های آن فرو پاشد؛(۲) عصای موسی و خاتم سلیمان علیه السلام با اوست، او چهارمین از فرزندان من است، خداوند او را در ستر خود نهان سازد، سپس او را ظاهر کند و به واسطه او زمین را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد».(۳)

۶۴. سلیمان بن بلال گفت که امام صادق برایمان حدیث کرد که امام علی علیه السلام در جواب مردی فرمود: «ساحت و درگاه]مهدی علیه السلام[از همه شما گشاده تر و دانش او از همه شما فزونتر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می کند و حفظ پیوستگی می نماید. پروردگارا برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امّت را جمع ساز، پس اگر خداوند برای تو خیر خواست پس عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری باز مگرد، و هر گاه به سویش راه یافتی از او در مگذر، (پس از این سخنها) آه برآورد- و در این حال با دست خویش به سینه خود اشاره نمود- و فرمود: چه بسیار به دیدن او مشتاقم».(۴)

۱- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح۳۹۸.

۲- مراد، قدرت و نیرومندی امام زمان(عج) است.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۵، حدیث۸.

۴- غیبت نعمانی، باب۱۳، حدیث۱.

ص: ۴۷

باب سوم: غیبت

اشاره

حتمی بودن غیبت

۶۵. عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّاً عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ فَوَجَدْتُهُ مُفَكِّراً يَنْكُتُ فِی الْأَرْضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَنْكُتُ فِی الْأَرْضِ أَ رَغْبَهً مِنْكَ فِيهَا؟ فَقَالَ: لَا وَ اللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَ لَا فِی الدُّنْيَا سَاعَهً قَطُّ وَ لَكِنَّ فِكْرِی فِی مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِی هُوَ الْمَهْدِیُّ الَّذِی يَمْلَأُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً تَكُونُ لَهُ حَيْرَهٌ وَ غَيْبَهٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِی فِيهَا آخَرُونَ. فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَكَمْ تَكُونُ تِلْكَ الْحَيْرَهُ وَ الْغَيْبَهُ؟ فَقَالَ: سَبْتٌ مِنَ الدَّهْرِ. فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ؟ فَقَالَ! نَعَمْ، كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ.

۶۶. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّيْخَ يَعْنِی أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَ التَّنْوِيهَ؛ أَمَا وَ اللَّهِ لَيَغِيبَنَّ سَبْتاً مِنْ دَهْرِكُمْ وَ لَيَخْمُلَنَّ حَتَّى يُقَالَ. مَاتَ؟ هَلَكَ؟ بِأَیِّ وَادٍ سَلَكَ؟ وَ لَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَيُكْفَأَنَّ تَكَفُّؤَ السَّفِينَهِ فِی أَمْوَاجِ الْبَحْرِ فَلَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ فِی قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ أَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ لَتُرْفَعَنَّ اثْنَتَا عَشْرَهَ رَايَهً مُشْتَبِهَهً لَا يُدْرَى أَیٌّ مِنْ أَیٍّ. قَالَ: فَبَكَيْتُ، ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ نَصْنَعُ؟ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! - ثُمَّ نَظَرَ إِلَى شَمْسٍ دَاخِلَهٍ فِی الصُّفَهِ- أَ تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ: لَأَمْرُنَا أَبْيَنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ.

۶۷. عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ ذَكَرَ الْقَائِمَ عليه السلام فَقَالَ: أَمَا لَيَغِيبَنَّ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مَا لِلَّهِ فِی آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَهٌ.

غیبت صغری و کبری

۶۸. عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ، إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى حَتَّى يُقَالَ: مَاتَ

۶۵. اصبغ بن نباته گوید: «روزی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسیدم و او را دیدم به اندیشه فرو رفته بود و انگشت خود بر زمین می کوفت و یا می سود. عرض کردم: ای امیر مؤمنین! (می بینم) بر روی زمین می زنی، آیا به آن دلبستگی داری؟ فرمود: نه؛ به خدا قسم هرگز ساعتی نه به آن علاقه داشته ام و نه به دنیا، لکن اندیشه ام به فرزندی است از نسل خودم، او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و دادگری خواهد کرد، همچنان که لبریز از ستم و جفاکاری شده است؛ او دوران سرگردانی و غیبت خواهد داشت که طیّ آن گروههائی گمراه و پاره ای دیگر نیز به هدایت دست می یابند. پس عرض کردم: ای امیر مؤمنان! مدّت آن سرگردانی و غیبت چقدر خواهد بود؟ فرمود: دوره ای از روزگار. پرسیدم: وقوع این امر حتمی است؟ فرمود: آری، همان گونه که خود او آفریده شده».(۱)

۶۶. مفضّل بن عمر جعفیّ گوید: شنیدم که شیخ- یعنی امام صادق علیه السلام- می فرمود: «مبادا علنی کنید و شهرت دهید، بدانید به خدا قسم حتما مدّت زمانی از روزگار شما غایب خواهد شد و بی تردید پنهان و گمنام خواهد گردید تا آنجا که گفته شود: آیا او مرده است؟ هلاک شده است؟ در کدامین سرزمین راه می پیماید؟ و بدون شکّ دیدگان مؤمنان بر او خواهد گریست، و همچون واژگون شدن کشتی در امواج دریا واژگون و زیرورو خواهند گردید، پس هیچ کس رهائی نمی یابد مگر آن کس که خداوند از او پیمان گرفته و در دل او ایمان را نقش نموده و با روحی از جانب خود تأییدش فرموده باشد و بی تردید دوازده پرچم اشتباه انگیز که شناخته نمی شود کدام از کدام است برافراشته خواهد شد. راوی گوید: پس من گریستم و به حضرت عرض کردم: (در چنین وضعی) ما چه کنیم؟ فرمود ای ابا عبد اللَّه- و در این حال به پرتو خورشید که به درون خانه و ایوان می تابید نظر افکند- آیا این خورشید را می بینی؟ عرض کردم: بلی، پس فرمود: مسلّما کار ما روشنتر از این خورشید است».(۲)

۶۷. اصبغ بن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السلام از قائم علیه السلام یاد کرد و فرمود: «او غایب خواهد شد تا به غایتی که نادان گوید: خداوند را در آل محمّد حاجتی نیست».(۳)

۶۸. مفضل بن عمر گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیده ام که می فرمودند: «برای صاحب این امر دو غیبت هست که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است، تا آنجا که

۱- غیبت نعمانی، باب۴، حدیث۴.

۲- غیبت نعمانی، باب۱۰، حدیث۱۰.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب۲۶، حدیث۹.

وَ بَعْضٌ يَقُولُ قُتِلَ فَلَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ لَا يَطَّلِعُ أَحَدٌ عَلَى مَوْضِعِهِ وَ أَمْرِهِ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِی يَلِی أَمْرَهُ.

۶۹. عَنْ حَازِمِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ: قَالَ [لِی] أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا حَازِمُ! إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَظْهَرُ فِی الثَّانِيَهِ إِنْ جَاءَکَ مَنْ يَقُولُ أَنَّهُ نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ قَبْرِهِ فَلَا تُصَدِّقْه.

غیبت انبیاء علیهم السلام

حضرت ادریس علیه السلام

۷۰. قال الباقر عليه السلام:... وَ بَعَثَتِ امْرَأَهُ الْجَبَّارِ إِلَى إِدْرِيسَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَزَارِقَهِ لِيَقْتُلُوهُ فَأَتَوْهُ فِی مَجْلِسِهِ الَّذِی كَانَ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ فِيهِ أَصْحَابُهُ فَلَمْ يَجِدُوهُ فَانْصَرَفُوا وَ قَدْ رَآهُمْ أَصْحَابُ إِدْرِيسَ فَحَسِبُوا أَنَّهُمْ أَتَوْا إِدْرِيسَ لِيَقْتُلُوهُ فَتَفَرَّقُوا فِی طَلَبِهِ فَلَقُوهُ فَقَالُوا لَهُ خُذْ حِذْرَکَ يَا إِدْرِيسُ فَإِنَّ الْجَبَّارَ قَاتِلُکَ قَدْ بَعَثَ الْيَوْمَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَزَارِقَهِ لِيَقْتُلُوکَ فَاخْرُجْ مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَهِ فَتَنَحَّى إِدْرِيسُ عَنِ الْقَرْيَهِ مِنْ يَوْمِهِ ذَلِکَ وَ مَعَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَلَمَّا كَانَ فِی السَّحَرِ نَاجَى إِدْرِيسُ رَبَّهُ فَقَالَ: يَا رَبِّ! بَعَثْتَنِی إِلَى جَبَّارٍ فَبَلَّغْتُ رِسَالَتَکَ وَ قَدْ تَوَعَّدَنِی هَذَا الْجَبَّارُ بِالْقَتْلِ بَلْ هُوَ قَاتِلِی إِنْ ظَفِرَ بِی فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ تَنَحَّ عَنْهُ وَ اخْرُجْ مِنْ قَرْيَتِه.

۷۱. قال الباقر عليه السلام:... فَمَكَثُوا بِذَلِکَ بَعْدَ خُرُوجِ إِدْرِيسَ مِنَ الْقَرْيَهِ عِشْرِينَ سَنَهً لَمْ تُمْطِرِ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ قَطْرَهً مِنْ مَائِهَا عَلَيْهِمْ فَجَهَدَ الْقَوْمُ وَ اشْتَدَّتْ حَالُهُمْ وَ صَارُوا يَمْتَارُونَ الْأَطْعِمَهَ مِنَ الْقُرَى مِنْ بُعْدٍ فَلَمَّا جَهَدُوا مَشَى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَقَالُوا: إِنَّ الَّذِی نَزَلَ بِنَا مِمَّا تَرَوْنَ بِسُؤَالِ إِدْرِيسَ رَبَّهُ أَنْ لَا يُمْطِرَ السَّمَاءَ عَلَيْنَا حَتَّى يَسْأَلَهُ هُوَ وَ قَدْ خَفِيَ إِدْرِيسُ عَنَّا وَ لَا عِلْمَ لَنَا بِمَوْضِعِهِ وَ اللَّهُ أَرْحَمُ بِنَا مِنْهُ فَأَجْمَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى أَنْ يَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ وَ يَدْعُوهُ وَ يَفْزَعُوا إِلَيْهِ وَ يَسْأَلُوهُ أَنْ يُمْطِرَ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى مَا حَوَتْ قَرْيَتُهُمْ فَقَامُوا عَلَى الرَّمَادِ وَ لَبِسُوا الْمُسُوحَ وَ حَثَوْا عَلَى رُءُوسِهِمُ التُّرَابَ وَ عَجُّوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالتَّوْبَهِ وَ الِاسْتِغْفَارِ وَ الْبُكَاءِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَيْهِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى إِدْرِيسَ: يَا إِدْرِيسُ! إِنَّ أَهْلَ قَرْيَتِکَ قَدْ

گفته می شود از دنیا رفته است و بعضی می گویند کشته شده است؛ پس فقط عده ی کمی از یاران حضرت در امر [امامت] او ثابت قدم می مانند و هیچکس به مکان و امور او مطلع و آگاه نخواهد شد؛ بجز غلامی که امور و کارهای حضرت را انجام می دهد».(۱)

۶۹. حازم ابن حبیب می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: «ای حازم! برای صاحب این امر دو غیبت هست که در غیبت دوم ظاهر می شود، اگر کسی آمد و به تو گفت من دست در خاک قبر او داشته ام [که کنایه از موت حضرت باشد] او را تصدیق نکن».(۲)

۷۰. امام باقر علیه السلام فرمود: «... زن آن جبّار چهل تن از ازارقه(۳) را به نزد ادریس فرستاد تا او را بکشند و آنها به انجمنی که او با یاران خود می نشست رفتند و او را نیافتند و برگشتند، یاران ادریس آنها را دیده و احساس کرده که آنها آمدند تا او را بکشند و در جستجوی وی برآمده و او را یافته و گفتند: ای ادریس! مواظب خودت باش که این جبّار قاتل تو است، امروز چهل تن از ازارقه را فرستاده بود تا ترا بکشند، از این شهر بگریز! و ادریس نیز همان روز با چند نفر از یارانش از آن شهر کناره گرفت و سحرگاه با پروردگارش به مناجات برخاسته و گفت: ای خدای من! مرا به نزد این جبّار فرستادی و من نیز ابلاغ کلام ترا کردم و او مرا به قتل تهدید کرده است و اگر به من دسترسی پیدا کند مرا خواهد کشت. خدای تعالی وحی فرمود که از او دوری کن و از قریه اش بیرون شو».(۴)

۷۱. امام باقر علیه السلام فرمودند: «... پس از بیرون رفتن ادریس از آن شهر مدّت بیست سال گذشت و از آسمان حتّی یک قطره باران نبارید و مردم دچار سختی شدند و حالشان به وخامت گرائید و از شهرهای بسیار دور غذا وارد می کردند و چون سختی به نهایت رسید، بعضی از ایشان به نزد بعضی دیگر رفته و گفتند: این مصیبتی که بر ما نازل شده است به سبب درخواست ادریس است که از پروردگارش مسألت کرده باران بر ایشان نفرستد تا خود نزول باران را از او بخواهد و ادریس از دید ما مخفی شده و جایگاه او را نمی دانیم و خداوند از او به ما مهربان تر است و با هم اتّفاق کردند که به درگاه خدا توبه کرده و او را بخوانند و به درگاهش انابه کنند و درخواست نمایند که آسمان بر آن قریه و مردمش ببارد. پس بر خاکستر ایستاده و لباس سیاه پوشیده و خاک بر سرهای خود پاشیده و با توبه و استغفار و اشک و زاری به

۱- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح ۶۰.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح۴۰۷.

۳- نام حزبی که همسر پادشاه ستمگر عصر حضرت ادریس علیه السلام به وجود آورده بود. به معنای چشم کبودها که افرادی خونخوار و بی دین بودند.

۴- کمال الدین و تمام النعمه،باب۱، حدیث۱.

عَجُّوا إِلَيَّ بِالتَّوْبَهِ وَ الِاسْتِغْفَارِ وَ الْبُكَاءِ وَ التَّضَرُّعِ وَ أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَقْبَلُ التَّوْبَهَ وَ أَعْفُو عَنِ السَّيِّئَهِ وَ قَدْ رَحِمْتُهُمْ وَ لَمْ يَمْنَعْنِی إِجَابَتَهُمْ إِلَی مَا سَأَلُونِی مِنَ الْمَطَرِ إِلَّا مُنَاظَرَتُکَ فِیمَا سَأَلْتَنِی أَنْ لَا أُمْطِرَ السَّمَاءَ عَلَیْهِمْ حَتَّی تَسْأَلَنِی فَسَلْنِی یَا إِدْرِیسُ حَتَّی أُغِیثَهُمْ وَ أُمْطِرَ السَّمَاءَ عَلَیْهِم.

حضرت نوح علیه السلام

۷۲. ... فَصَارَتْ إِلَیْهِ الشِّیعَهُ وَ شَکَوْا مَا یَنَالُهُمْ مِنَ الْعَامَّهِ وَ الطَّوَاغِیتِ وَ سَأَلُوهُ الدُّعَاءَ بِالْفَرَجِ فَأَجَابَهُمْ إِلَی ذَلِکَ وَ صَلَّی وَ دَعَا. فَهَبَطَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام فَقَالَ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَجَابَ دَعْوَتَکَ فَقُلْ لِلشِّیعَهِ یَأْکُلُوا التَّمْرَ وَ یَغْرِسُوا النَّوَی وَ یُرَاعُوهُ حَتَّی یُثْمِرَ فَإِذَا أَثْمَرَ فَرَّجْتُ عَنْهُمْ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ وَ عَرَّفَهُمْ ذَلِکَ فَاسْتَبْشَرُوا بِهِ فَأَکَلُوا التَّمْرَ وَ غَرَسُوا النَّوَی وَ رَاعُوهُ حَتَّی أَثْمَرَ ثُمَّ صَارُوا إِلَی نُوحٍ علیه السلام بِالتَّمْرِ وَ سَأَلُوهُ أَنْ یُنْجِزَ لَهُمُ الْوَعْدَ فَسَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِی ذَلِکَ، فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ، قُلْ لَهُمْ: کُلُوا هَذَا التَّمْرَ وَ اغْرِسُوا النَّوَی فَإِذَا أَثْمَرَ فَرَّجْتُ عَنْکُمْ فَلَمَّا ظَنُّوا أَنَّ الْخُلْفَ قَدْ وَقَعَ عَلَیْهِمِ ارْتَدَّ مِنْهُمُ الثُّلُثُ وَ ثَبَتَ الثُّلُثَانِ فَأَکَلُوا التَّمْرَ وَ غَرَسُوا النَّوَی حَتَّی إِذَا أَثْمَرَ أَتَوْا بِهِ نُوحاً علیه السلام فَأَخْبَرُوهُ وَ سَأَلُوهُ أَنْ یُنْجِزَ لَهُمُ الْوَعْدَ فَسَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِی ذَلِکَ فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ قُلْ لَهُمْ: کُلُوا هَذَا التَّمْرَ وَ اغْرِسُوا النَّوَی فَارْتَدَّ الثُّلُثُ الْآخَرُ وَ بَقِیَ الثُّلُثُ فَأَکَلُوا التَّمْرَ وَ غَرَسُوا النَّوَی فَلَمَّا أَثْمَرَ أَتَوْا بِهِ نُوحاً علیه السلام ثُمَّ قَالُوا لَهُ لَمْ یَبْقَ مِنَّا إِلَّا الْقَلِیلُ وَ نَحْنُ نَتَخَوَّفُ عَلَی أَنْفُسِنَا بِتَأَخُّرِ الْفَرَجِ أَنْ نَهْلِکَ فَصَلَّی نُوحٌ علیه السلام ثُمَّ قَالَ: یَا رَبِّ لَمْ یَبْقَ مِنْ أَصْحَابِی إِلَّا هَذِهِ الْعِصَابَهُ وَ إِنِّی أَخَافُ عَلَیْهِمُ الْهَلَاکَ إِنْ تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْفَرَجُ فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهِ قَدْ أَجَبْتُ دُعَاءَکَ فَاصْنَعِ الْفُلْکَ وَ کَانَ بَیْنَ إِجَابَهِ الدُّعَاءِ وَ بَیْنَ الطُّوفَانِ خَمْسُونَ سَنَهً.

حضرت هود علیه السلام

۷۳. عَنْ عَلِیِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام: لَمَّا حَضَرَتْ نُوحاً علیه السلام الْوَفَاهُ دَعَا الشِّیعَهَ فَقَالَ لَهُمْ: اعْلَمُوا أَنَّهُ سَتَکُونُ مِنْ بَعْدِی غَیْبَهٌ تَظْهَرُ فِیهَا

درگاه او نالیدند. خدای تعالی به ادریس وحی فرمود که ای ادریس! همشهریان تو با توبه واستغفار و ناله و زاری به درگاه من نالیده اند و من خدای رحمان و رحیمم، توبه را می پذیرم و گناه را می بخشم و بر ایشان رحمت آورده ام و تنها چیزی که مانع استجابت درخواست باران آنهاست گفتگوی توست که از من خواستی باران برایشان نبارم تا آنکه تو مسألت کنی، پس ای ادریس! از من بخواه تا به فریاد ایشان برسم و باران بر آنها ببارم».(۱)

۷۲. ... پس شیعه به نزد او آمدند و از آنچه از آزار عامّه و سرکشان قوم می کشیدند شکایت کردند و از وی خواستند تا برای فرج دعا کند و او به ایشان پاسخ مثبت داد و نماز خواند و دعا کرد. آنگاه جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: خدای تعالی دعای تو را اجابت کرد، پس به شیعه بگو که خرما بخورند و هسته اش را بکارند و آن را پرورش دهند تا میوه دهد و چون میوه دهد فرج ایشان خواهد رسید، پس خدا را حمد و ثنا گفت و به آنها این مطلب را تفهیم کرد و آنها نیز بدان خشنود شدند و خرما خوردند و هسته آن را کاشتند و آن را پرورش دادند تا میوه داد و با خرمای آن به نزد نوح آمدند و خواهش کردند که به آن وعده وفا کند و نوح علیه السلام نیز از خدای تعالی فرج مسألت کرد و خداوند به وی وحی کرد که به ایشان بگو: همین خرما را هم بخورید و هسته آن را بکارید و چون میوه دهد، فرج شما خواهد رسید و آنها پنداشتند که خلف وعده شده است و یک ثلث آنها از دین برگشتند و دو ثلث دیگر بر دین باقی ماندند و خرما خوردند و هسته اش را کاشتند، چون میوه داد، نزد نوح آمدند و به او خبر دادند و خواستند که به وعده آنها وفا شود، او هم از خدای تعالی فرج مسألت کرد و خدای تعالی به او وحی کرد که به آنها بگو: همین میوه را هم بخورید و هسته اش را بکارید، یک ثلث دیگر هم از دین برگشتند و تنها یک ثلث باقی ماند و خرما را خوردند و هسته اش را کاشتند و چون میوه داد، آن را به نزد نوح علیه السلام آوردند و به او گفتند: جز قلیلی از ما باقی نماندند و ما هم در صورت تأخیر فرج بر خود نگرانیم، که هلاک شویم، پس نوح علیه السلام نماز خواند و گفت: پروردگارا! از یارانم جز این دسته باقی نمانده است و می ترسم که اگر فرج به تأخیر افتد آنها نیز هلاک شوند و خداوند به او وحی کرد که دعای تو را اجابت کردم اکنون کشتی بساز و بین اجابت دعا و طوفان پنجاه سال فاصله بود.(۲)

۷۳. علیّ بن سالم از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: چون وفات نوح علیه السلام فرا رسید شیعیانش را فرا خواند و به آنها فرمود: «بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که در آن طاغوتها ظاهر خواهند شد و خدای تعالی به واسطه قائمی از فرزندان من فرج شما را می رساند، اسم او هود است و خوش سیما و با طمأنینه و با وقار است، او در شمایل و اخلاق شبیه من است و خداوند هنگام ظهور او دشمنان شما را با طوفان هلاک خواهد

۱- کمال الدین و تمام النعمه،باب۲، حدیث۱.

۲- کمال الدین و تمام النعمه،باب۲، حدیث۲.

الطَّوَاغِيتُ وَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُفَرِّجُ عَنْكُمْ بِالْقَائِمِ مِنْ وُلْدِى اسْمُهُ هُودٌ لَهُ سَمْتٌ وَ سَكِينَةٌ وَ وَقَارٌ يُشْبِهُنِى فِى خَلْقِى وَ خُلُقِى وَ سَيُهْلِكُ اللَّهُ أَعْدَاءَكُمْ عِنْدَ ظُهُورِهِ بِالرِّيحِ فَلَمْ يَزَالُوا يَتَرَقَّبُونَ هُوداً عليه السلام وَ يَنْتَظِرُونَ ظُهُورَهُ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ وَ قَسَتْ قُلُوبُ أَكْثَرِهِمْ فَأَظْهَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ نَبِيَّهُ هُوداً عليه السلام عِنْدَ الْيَأْسِ مِنْهُمْ وَ تَنَاهِى الْبَلَاءِ بِهِمْ وَ أَهْلَكَ الْأَعْدَاءَ بِالرِّيحِ الْعَقِيمِ الَّتِى وَصَفَهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ- فَقَالَ:(ما تَذَرُ مِنْ شَيْ ءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ) ثُمَّ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ بِهِ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى أَنْ ظَهَرَ صَالِحٌ عليه السلام.

حضرت ابراهيم عليه السلام

۷۴. عَنْ أَبِى بَصِيرٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: فَنَظَرَ فِى النُّجُومِ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِى فَأَصْبَحَ فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ فِى لَيْلَتِى هَذِهِ عَجَباً فَقَالَ لَهُ نُمْرُودُ: وَ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: رَأَيْتُ مَوْلُوداً يُولَدُ فِى أَرْضِنَا هَذِهِ فَيَكُونُ هَلَاكُنَا عَلَى يَدَيْهِ وَ لَا يَلْبَثُ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى يُحْمَلَ بِهِ فَعَجِبَ مِنْ ذَلِكَ نُمْرُودُ ... فَأَرْسَلَ إِلَى نِسَاءٍ مِنَ الْقَوَابِلِ لَا يَكُونُ فِى الْبَطْنِ شَيْ ءٌ إِلَّا عَلِمْنَ بِهِ فَنَظَرْنَ إِلَى أُمِّ إِبْرَاهِيمَ فَأَلْزَمَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ مَا فِى الرَّحِمِ الظَّهْرَ فَقُلْنَ مَا نَرَى شَيْئاً فِى بَطْنِهَا فَلَمَّا وَضَعَتْ أُمُّ إِبْرَاهِيمَ ... فَذَهَبَتْ بِهِ إِلَى غَارٍ ثُمَّ أَرْضَعَتْهُ ثُمَّ جَعَلَتْ عَلَى بَابِ الْغَارِ صَخْرَةً ثُمَّ انْصَرَفَتْ عَنْهُ فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رِزْقَهُ فِى إِبْهَامِهِ فَجَعَلَ يَمُصُّهَا فَيَشْرَبُ لَبَناً ... فَلَمْ يَزَلْ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام فِى الْغَيْبَةِ مَخْفِيّاً لِشَخْصِهِ كَاتِماً لِأَمْرِهِ حَتَّى ظَهَرَ فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ أَظْهَرَ اللَّهُ قُدْرَتَهُ فِيهِ ثُمَّ غَابَ عليه السلام الْغَيْبَةَ الثَّانِيَةَ وَ ذَلِكَ حِينَ نَفَاهُ الطَّاغُوتُ عَنْ مِصْرَ فَقَالَ وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّى عَسى أَلَّا أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّى شَقِيًّا ... .

حضرت يوسف عليه السلام

۷۵. عن ابى عبدالله عليه السلام قال: فَكَانَ يَعْقُوبُ عليه السلام يَعْلَمُ أَنَّ يُوسُفَ عليه السلام حَيٌّ لَمْ يَمُتْ وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ سَيُظْهِرُهُ لَهُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ وَ كَانَ يَقُولُ لِبَنِيهِ «إِنِّى أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ» وَ كَانَ أَهْلُهُ وَ أَقْرِبَاؤُهُ يُفَنِّدُونَهُ عَلَى ذِكْرِهِ لِيُوسُفَ حَتَّى أَنَّهُ لَمَّا وَجَدَ رِيحَ يُوسُفَ قَالَ: إِنِّى لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ؛ قالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِى ضَلالِكَ الْقَدِيمِ فَلَمَّا أَنْ جاءَ الْبَشِيرُ وَ هُوَ يَهُودَا ابْنُهُ وَ أَلْقَى قَمِيصَ يُوسُفَ عَلى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً قالَ: أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّى أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ؟!

ساخت و آنها پیوسته چشم به راه هود بودند و منتظر ظهور او بودند تا آنکه مدّت دراز شد و دل بیشترشان سخت گردید و خدای تعالی هنگام یأس آنها پیامبرش هود را ظاهر ساخته و گرفتاری آنها پایان پذیرفت و دشمنان را با باد عقیمی که ذکرش را فرموده است نابود ساخت، فرموده است: بر هر چه گذشت آن را مانندخاکستر کرد(صافّات/۷۸) سپس بعد از آن غیبت واقع شد تا آنکه صالح علیه السلام ظاهر گشت».(۱)

۷۴. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: منجم شبی از شبها در ستاره ها نگریست و چون صبح شد گفت: دیشب امر شگفتی دیدم، نمرود گفت: آن چیست؟ گفت: مولودی را دیدم. که در این سرزمین متولّد می شود و هلاک ما به دست اوست و به همین زودی مادرش به او باردار می شود، نمرود از آن خبر تعجّب کرد ... پس به دنبال زنان قابله فرستاد که هر چه در رحم ها بود تشخیص می دادند و در مادر ابراهیم نگریستند و خدای تعالی آنچه که در رحم بود به پشت چسبانید و قابله ها گفتند ما چیزی در شکم او نمی بینیم و چون مادر ابراهیم او را به دنیا آورد، ... فرزند را به غاری برد و او را شیر داد و بر در غار سنگی نهاد و برگشت و خدای تعالی نیز روزی وی را در انگشت شست او قرار داد و از شست خود شیر می مکید».(۲)

۷۵. امام صادق علیه السلام فرمود: «پس یعقوب می دانست که یوسف نمرده و زنده است و خدای تعالی پس از یک دوره غیبت او را به زودی ظاهر می سازد و به فرزندانش می گفت: من از جانب خداوند چیزی را می دانم که شما نمی دانید و خاندان و خویشانش به واسطه آنکه از یوسف یاد می کرد او را خرفت می شمردند تا آنگاه که بوی یوسف را استشمام کرد و گفت: من بوی یوسف را می یابم اگر مرا کم عقل و نادان ندانید؛ گفتند: به خدا سوگند که تو در بیراهه قدیم خود هستی و چون بشیر آمد — که همان پسرش، یهودا بود – و پیراهن یوسف را به رویش انداخت و دو مرتبه بینا گردید، گفت: آیا به شما نگفتم که من از جانب خدا چیزی را می دانم که شما نمی دانید؟!».(۳)

۱- کمال الدین و تمام النعمه،باب۲، حدیث۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه،باب۴، حدیث۱.

۳- کمال الدین و تمام النعمه،باب۵، حدیث۱.

۷۶. عَنْ فَضَالَهَ بْنِ أَیُّوبَ عَنْ سَدِیرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ فِی الْقَائِمِ سُنَّهً مِنْ یُوسُفَ. قُلْتُ: کَأَنَّکَ تَذْکُرُ خَبَرَهُ أَوْ غَیْبَتَهُ؟ فَقَالَ لِی: وَ مَا تُنْکِرُ هَذِهِ الْأُمَّهُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِیرِ أَنَّ إِخْوَهَ یُوسُفَ کَانُوا أَسْبَاطاً أَوْلَادَ أَنْبِیَاءَ. تَاجَرُوا یُوسُفَ وَ بَایَعُوهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ یَعْرِفُوهُ حَتَّی قَالَ لَهُمْ: أَنَا یُوسُفُ وَ هذا أَخِی. فَمَا تُنْکِرُ هَذِهِ الْأُمَّهُ أَنْ یَکُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ یُرِیدُ أَنْ یَسْتُرَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ؛ لَقَدْ کَانَ یُوسُفُ یَوْماً مَلِکَ مِصْرَ وَ کَانَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ وَالِدِهِ مَسِیرَهُ ثَمَانِیَهَ عَشَرَ یَوْماً فَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَنْ یُعَرِّفَهُ مَکَانَهُ لَقَدَرَ عَلَی ذَلِکَ وَ اللَّهِ لَقَدْ سَارَ یَعْقُوبُ وَ وُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَهِ فِی تِسْعَهِ أَیَّامٍ إِلَی مِصْرَ فَمَا تُنْکِرُ هَذِهِ الْأُمَّهُ أَنْ یَکُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِیُوسُفَ أَنْ یَکُونَ یَسِیرُ فِیمَا بَیْنَهُمْ وَ یَمْشِی فِی أَسْوَاقِهِمْ وَ یَطَأُ بُسُطَهُمْ وَ هُمْ لَا یَعْرِفُونَهُ حَتَّی یَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ أَنْ یُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ کَمَا أَذِنَ لِیُوسُفَ علیه السلام حِینَ قَالَ لَهُمْ: (هَلْ عَلِمْتُمْ ما فَعَلْتُمْ بِیُوسُفَ وَ أَخِیهِ إِذْ أَنْتُمْ جاهِلُونَ؟ قالُوا: أَ إِنَّکَ لَأَنْتَ یُوسُفُ قالَ أَنَا یُوسُفُ؟! وَ هذا أَخِی).

۷۷. عَنْ سَعِیدِ بْنِ جُبَیْرٍ عَنْ سَیِّدِ الْعَابِدِینَ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ أَبِیهِ سَیِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ سَیِّدِ الْوَصِیِّینَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): لَمَّا حَضَرَتْ یُوسُفَ علیه السلام الْوَفَاهُ جَمَعَ شِیعَتَهُ وَ أَهْلَ بَیْتِهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ ثُمَّ حَدَّثَهُمْ بِشِدَّهٍ تَنَالُهُمْ یُقْتَلُ فِیهَا الرِّجَالُ وَ تُشَقُّ بُطُونُ الْحَبَالَی وَ تُذْبَحُ الْأَطْفَالُ حَتَّی یُظْهِرَ اللَّهُ الْحَقَّ فِی الْقَائِمِ مِنْ وُلْدِ لَاوَی بْنِ یَعْقُوبَ وَ هُوَ رَجُلٌ أَسْمَرُ طُوَالٌ وَ نَعَتَهُ لَهُمْ بِنَعْتِهِ فَتَمَسَّکُوا بِذَلِکَ وَ وَقَعَتِ الْغَیْبَهُ وَ الشِّدَّهُ عَلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ وَ هُمْ مُنْتَظِرُونَ قِیَامَ الْقَائِمِ أَرْبَعَ مِائَهِ سَنَهٍ حَتَّی إِذَا بُشِّرُوا بِوِلَادَتِهِ وَ رَأَوْا عَلَامَاتِ ظُهُورِهِ وَ اشْتَدَّتْ عَلَیْهِمُ الْبَلْوَی وَ حُمِلَ عَلَیْهِمْ بِالْخَشَبِ وَ الْحِجَارَهِ وَ طُلِبَ الْفَقِیهُ الَّذِی کَانُوا یَسْتَرِیحُونَ إِلَی أَحَادِیثِهِ فَاسْتَتَرَ وَ رَاسَلُوهُ فَقَالُوا کُنَّا مَعَ الشِّدَّهِ نَسْتَرِیحُ إِلَی حَدِیثِکَ فَخَرَجَ بِهِمْ إِلَی بَعْضِ الصَّحَارِی وَ جَلَسَ یُحَدِّثُهُمْ حَدِیثَ

۷۶. فضاله از سدیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: « در قائم سنّتی از یوسف است. گفتم: گویا خبر او یا غیبت او را ذکر می کنید؟ فرمود: این مردم خوک صفت منکر نیستند که برادران یوسف اسباط و اولاد پیامبران بودند. با یوسف که برادرشان بود و آنها هم برادر وی بودند تجارت کرده و داد و ستد نمودند و وی را نشناختند تا آنگاه که گفت: من یوسفم و این هم برادر من است! پس چرا منکر می شوند که خدای تعالی در روزگاری بخواهد حجّتش را از آنها پنهان کند؟ یوسف روزی پادشاه مصر بود و بین او و پدرش هجده روز فاصله بود و اگر خدای تعالی می خواست که مکان وی را به او بنمایاند می توانست، به خدا سوگند وقتی به یعقوب و فرزندانش مژده رسید، نه روزه خودشان را به مصر رسانیدند، چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجّت خود همان کند که با یوسف کرد؟ در بین ایشان گردش کند و در بازارهای آنها راه رود و بر بساط آنها پا نهد و آنها او را نشناسند تا آنگاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آنها معرّفی سازد همان گونه که به یوسف اذن داد؛ آنگاه که به ایشان گفت: آیا می دانید آنگاه که نادان بودید چه بر سر یوسف و برادرش آوردید؟ گفتند: آیا تو خودت یوسف نیستی؟ گفت: من یوسفم و این هم برادر من است!»،(۱) (یوسف/۹۰).

۷۷. ... امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا(ص) روایت کند که فرمود: «وقتی وفات یوسف علیه السلام فرا رسید شیعیان و خاندان خود را جمع کرد و حمد و ثنای الهی به جای آورد و سپس به آنها گفت: سختی شدیدی به آنها خواهد رسید که در آن مردانشان را بکشند و شکم زنان باردارشان را پاره کنند و کودکانشان را سر ببرند تا آنگاه که خداوند حقّ را در قائم که از فرزندان لاوی بن یعقوب است ظاهر سازد و او مردی گندمگون و بلند قامت است و صفات او را بر شمرد، پس ایشان به آن وصیّت متمسّک شدند و غیبت و شدّت بر بنی اسرائیل واقع شد و آنها مدّت چهار صد سال منتظر قیام قائم بودند تا آنکه ولادت او را بشارت دادند و علامات ظهورش را مشاهده کردند و سختی آنها شدّت یافت و با سنگ و چوب به ایشان حمله کردند و فقیهی که به احادیث او آرامش می یافتند تحت تعقیب قرار گرفت و او مخفی شد و با او نامه نگاری کردند و گفتند: ما در گرفتاریها به کلام تو آرامش می یافتیم، پس آن فقیه ایشان را به بیابانها برد و نشست و با آنها حدیث قائم و

۱- کمال الدین و تمام النعمه،باب۵، حدیث۳.

الْقَائِمِ وَ نَعْتَهُ وَ قُرْبَ الْأَمْرِ وَ كَانَتْ لَيْلَةً قَمْرَاءَ فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ مُوسَى علیه السلام وَ كَانَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ حَدِيثَ السِّنِّ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ دَارِ فِرْعَوْنَ يُظْهِرُ النُّزْهَةَ فَعَدَلَ عَنْ مَوْكِبِهِ وَ أَقْبَلَ إِلَيْهِمْ وَ تَحْتَهُ بَغْلَةٌ وَ عَلَيْهِ طَيْلَسَانُ خَزٍّ فَلَمَّا رَآهُ الْفَقِيهُ عَرَفَهُ بِالنَّعْتِ فَقَامَ إِلَيْهِ وَ انْكَبَّ عَلَى قَدَمَيْهِ فَقَبَّلَهُمَا ثُمَّ قَالَ! الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُمِتْنِي حَتَّى أَرَانِيكَ. فَلَمَّا رَأَى الشِّيعَةُ ذَلِكَ عَلِمُوا أَنَّهُ صَاحِبُهُمْ فَأَكَبُّوا عَلَى الْأَرْضِ شُكْراً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمْ يَزِدْهُمْ عَلَى أَنْ قَالَ أَرْجُو أَنْ يُعَجِّلَ اللَّهُ فَرَجَكُمْ ثُمَّ غَابَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ خَرَجَ إِلَى مَدِينَهِ مَدْيَنَ فَأَقَامَ عِنْدَ شُعَيْبٍ مَا أَقَامَ فَكَانَتِ الْغَيْبَهُ الثَّانِيَهُ أَشَدَّ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأُولَى وَ كَانَتْ نَيِّفاً وَ خَمْسِينَ سَنَةً وَ اشْتَدَّتِ الْبَلْوَى عَلَيْهِمْ وَ اسْتَتَرَ الْفَقِيهُ فَبَعَثُوا إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا صَبْرَ لَنَا عَلَى اسْتِتَارِكَ عَنَّا فَخَرَجَ إِلَى بَعْضِ الصَّحَارِي وَ اسْتَدْعَاهُمْ وَ طَيَّبَ نُفُوسَهُمْ وَ أَعْلَمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَيْهِ أَنَّهُ مُفَرِّجٌ عَنْهُمْ بَعْدَ أَرْبَعِينَ سَنَةً. فَقَالُوا بِأَجْمَعِهِمْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ: قَدْ جَعَلْتُهَا ثَلَاثِينَ سَنَةً لِقَوْلِهِمْ الْحَمْدُ لِلَّهِ. فَقَالُوا: كُلُّ نِعْمَهٍ فَمِنَ اللَّهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ: قَدْ جَعَلْتُهَا عِشْرِينَ سَنَةً. فَقَالُوا: لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ: قَدْ جَعَلْتُهَا عَشْراً. فَقَالُوا: لَا يَصْرِفُ السُّوءَ إِلَّا اللَّهُ. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ: لَا تَبْرَحُوا فَقَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فِي فَرَجِكُمْ؛ فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ مُوسَى علیه السلام رَاكِباً حِمَاراً فَأَرَادَ الْفَقِيهُ أَنْ يُعَرِّفَ الشِّيعَهَ مَا يَسْتَبْصِرُونَ بِهِ فِيهِ وَ جَاءَ مُوسَى حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِمْ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ لَهُ الْفَقِيهُ مَا اسْمُكَ فَقَالَ مُوسَى قَالَ ابْنُ مَنْ قَالَ ابْنُ عِمْرَانَ. قَالَ: ابْنُ مَنْ؟ قَالَ: ابْنُ قَاهِثِ بْنِ لَاوَى بْنِ يَعْقُوبَ. قَالَ: بِمَا ذَا جِئْتَ؟ قَالَ: جِئْتُ بِالرِّسَالَهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. فَقَامَ إِلَيْهِ فَقَبَّلَ يَدَهُ ثُمَّ جَلَسَ بَيْنَهُمْ فَطَيَّبَ نُفُوسَهُمْ وَ أَمَرَهُمْ أَمْرَهُ ثُمَّ فَرَّقَهُمْ فَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ الْوَقْتِ وَ بَيْنَ فَرَجِهِمْ بِغَرْقِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعُونَ سَنَةً.

معنای غیبت

۷۸. عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ لَشَبَهاً مِنْ يُوسُفَ. فَقُلْتُ: فَكَأَنَّكَ تُخْبِرُنَا بِغَيْبَهٍ أَوْ حَيْرَهٍ؟ فَقَالَ: مَا يُنْكِرُ هَذَا الْخَلْقُ الْمَلْعُونُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ مِنْ ذَلِكَ؛ إِنَّ إِخْوَهَ يُوسُفَ كَانُوا عُقَلَاءَ أَلِبَّاءَ أَسْبَاطاً أَوْلَادَ أَنْبِيَاءَ، دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ وَ خَاطَبُوهُ وَ تَاجَرُوهُ وَ رَاوَدُوهُ وَ كَانُوا إِخْوَتَهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ لَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى عَرَّفَهُمْ نَفْسَهُ وَ قَالَ

صفات او و نزدیکی ظهور او را می گفت و آن شب شبی مهتاب بود و در این میانه موسی علیه السلام در آمد و در این هنگام او نوجوان بود و از سرای فرعون به پشت گردشگاه آمد و از موکب خود کناره گرفت و در حالی که سوار بر قاطری بود و طیلسان خزی بر دوش داشت به نزد ایشان آمد، چون آن فقیه او را بدید، از صفاتش او را شناخت، برخاست و بر قدوم او افتاد و بر آن بوسه داد و گفت: سپاس خدایی را که مرا از دنیا نبرد تا آنکه تو را به من نشان داد و چون پیروانش چنین دیدند دانستند که او صاحب ایشان است و به شکرانه خدای تعالی بر زمین افتادند و موسی علیه السلام جز این نگفت که امیدوارم خداوند در فرج شما تعجیل کند و بعد از آن غایب شد و به شهر مدین رفت و آن سالیان را نزد شعیب مقام کرد و این غیبت دوم از غیبت اوّلی بر آنها سخت تر بود و آن پنجاه و چند سال مقدّر گشت، و گرفتاری آنها شدّت گرفت و آن فقیه نیز خود را مخفی ساخت و کسی را به نزد او فرستادند و گفتند ما بر استتار تو شکیبایی نداریم، پس به بیابانی بیرون شد و آنها را خواست و آنها را خوشدل ساخت و به آنها اعلام کرد که خدای تعالی به او وحی کرده است که پس از چهل سال فرج ایشان را خواهد رسانید. همگی گفتند: الحمد للّه و خدای تعالی وحی فرمود که به ایشان بگو: بخاطر الحمد للّه که بر زبان جاری کردید آن را به سی سال تقلیل دادم، گفتند:کلّ نعمه فمن اللّه؛ هر نعمتی از جانب خداوند است. وحی آمد که به آنها بگو: آن را بیست سال کاهش دادم، گفتند: لا یأتی بالخیر إلّا اللّه؛ این خداست که خیر جاری می کند. وحی آمد که به آنها بگو آن را به ده سال کاستم، گفتند: لا یصرف السّوء إلّا اللّه؛ این خداوند است که بدی را دور می سازد. و خداوند به آن فقیه وحی کرد که به ایشان بگو: از جای خود حرکت نکنید که اذن فرج شما را دادم؛ در این میان موسی علیه السلام در حالی که سوار بر حماری بود ظاهر شد و آن فقیه خواست او را به شیعیان معرّفی کرده و موجبات استبصار آنها را فراهم سازد؛ موسی آمد و فقیه پرسید: فرزند که هستی؟ گفت: فرزند عمران، گفت: او فرزند کیست؟ گفت: فرزند قاهث، فرزند لاوی فرزند یعقوب، گفت: چه آورده ای؟ گفت: رسالت از جانب خدای تعالی. آن فقیه برخاست و به دست موسی بوسه داد، سپس در میان ایشان نشست و آنها را خوشدل ساخت و دستورات موسی را به ایشان ابلاغ کرد و سپس ایشان را متفرّق ساخت و از این زمان تا فرج ایشان که به غرق فرعون حاصل شد، چهل سال فاصله بود».(۱)

۷۸. سدیر صیرفی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم، می فرماید: «همانا در صاحب این امر شباهتی با یوسف وجود دارد. عرض کردم:

۱- کمال الدین و تمام النعمه،باب۶، حدیث۱.

لَهُمْ: أَنَا يُوسُفُ، فَعَرَفُوهُ حِينَئِذٍ؛ فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمُتَحَيِّرَةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ يُرِيدُ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ أَنْ يَسْتُرَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ. لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ إِلَيْهِ مُلْكُ مِصْرَ وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِيهِ مَسِيرَةُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً، فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعْلِمَهُ بِمَكَانِهِ لَقَدَرَ عَلَى ذَلِكَ وَ اللَّهِ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَ وُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ وَ أَنْ يَكُونَ صَاحِبُكُمُ الْمَظْلُومُ الْمَجْحُودُ حَقُّهُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حِينَ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ: إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ ؟ قَالَ: أَنَا يُوسُف.

حضور امام در حج

۷۹. عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ.

۸۰. عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ.

۸۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ.

۸۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: وَ اللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ.

۸۳. قَالَ أَبُو جَعْفَرِ بْنُ بَابَوَيْهِ: رُوِيَ [عَنْ] مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِي uأَنَّهُ قَالَ: وَ اللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ.

گویا ما را به غیبتی یا حیرتی خبر می دهید؟ پس فرمود: این نفرین شدگان خوک گونه چرا آن را نمی پذیرند؟ همانا برادران یوسف افرادی بودند عاقل و با اندیشه، فرزندان و زادگان پیامبران، آنان بر یوسف وارد شدند، با او سخن گفتند و گفتگو کردند، و با وی سودا نمودند، آمد و شد داشتند و علاوه بر آن برادرانش بودند و او برادر ایشان بود؛ با این همه او را نشناختند تا اینکه او خود خویشتن را به آنان معرّفی کرد و به ایشان گفت: «من یوسفم» در این وقت ایشان او را شناختند، پس چگونه است که این امّت سرگردان انکار می کند که خدای عزّ و جلّ در وقتی از اوقات اراده کند که حجّت خویش را از ایشان بپوشاند. یوسف، ملک مصر برایش مقرّر بود و میان او و پدرش هجده روز راه فاصله بود، اگر خدا می خواست او را به محلّ یوسف آگاه گرداند مسلّما بر آن قادر بود، به خدا سوگند به هنگام رسیدن مژده پیدا شدن یوسف، یعقوب و فرزندان وی خود را از راه بیابان نه روزه به مصر رسانیدند، پس این امّت چه انکاری می دارد که خداوند با حجّت خویش نیز چنان کند که با یوسف کرد و آن صاحب مظلوم شما که حقّش مورد انکار قرار گرفته، صاحب این امر، میان آنان آمد و شد نماید، در بازارهایشان گام بردارد و قدم بر فرشهای ایشان گذارد و آنان او را نشناسند، تا اینکه خداوند او را اجازه فرماید که خودش را معرّفی کند؛ همان گونه که خداوند یوسف را اجازه فرمود، در آن هنگام که برادرانش به او گفتند: «آیا حتما تو خود، یوسف هستی؟ پاسخ داد: آری من یوسفم».(۱)

۷۹. عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «مردم امام خود را نیابند، او در موسم حجّ شاهد ایشان است و آنها را می بیند امّا آنها او را نمی بینند».(۲)

۸۰. عبید گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «مردم امام خود را نیابند، او در موسم حجّ آنها را می بیند، امّا آنها او را نمی بینند».(۳)

۸۱. عبد الله بن بُکَیر می گوید: عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «مردم امامشان را نیابند، او در موسم حجّ حاضر باشد و مردم را می بیند، امّا آنها او را نمی بینند».(۴)

۸۲. عبد اللّه بن جعفر گوید: از محمّد بن عثمان عمری شنیدم که می گفت: «و اللّه صاحب الأمر همه ساله در موسم حجّ حاضر می شود و مردم را می بیند و می شناسد و مردم نیز او را می بینند، امّا نمی شناسند».(۵)

۸۳. ابو جعفر بن بابویه[شیخ صدوق] گفته است:محمد بن عثمان عمری گفت: «به خدا قسم صاحب این امر، (امام زمان علیه السلام) همه ساله در موسم حج حاضر شده، مردم را می بیند و می شناسد، مردم هم آن حضرت را می بینند؛ اما نمی شناسند.
(۶)

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث۴(فصل).

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۳، حدیث۳۴.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۳، حدیث۴۹.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب۴۳، حدیث۷.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب۴۳، حدیث۸.

۶- الغیبه (للطوسی)، فصل ششم، ح۳۲۹.

علل غیبت

ظلم و جور مردم

۸۴. عن المفضل بن عمر قال: قال ابوعبدالله:... وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيُعْمِي خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ خَلَتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ لَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ،كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ هُمْ لَهُ مُنْكِرُون.

۸۵. عَمرو بن سعد عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال: فَلَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ جَبَّارِينَ يَتَكَالَبُونَ عَلَى حَرَامِ الدُّنْيَا مُنْغَمِسِينَ فِي بِحَارِ الْهَلَكَاتِ وَ فِي أَوْدِيَهِ الدِّمَاءِ حَتَّى إِذَا غَابَ الْمُتَغَيِّبُ مِنْ وُلْدِي عَنْ عُيُونِ النَّاس.

۸۶. عَمرو بن سعد عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال: فَوَ رَبِّ عَلِيٍّ إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَهٌ مَاشِيَهٌ فِي طُرُقِهَا دَاخِلَهٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا جَوَّالَهٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تُسَلِّمَ عَلَى الْجَمَاعَهِ تَرَى وَ لَا تُرَى إِلَى الْوَقْتِ وَ الْوَعْدِ وَ نِدَاءِ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ أَلَا ذَلِکَ يَوْمٌ فِيهِ سُرُورُ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ.

آزمایش

۸۷. عن الصادق علیه السلام: قال علی علیه السلام: لَيَبْعَثَنَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ بِدِمَائِنَا وَ لَيَغِيبَنَّ عَنْهُمْ تَمْيِيزاً لِأَهْلِ الضَّلَالَهِ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَهٍ.

۸۸. عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهَ اللَّهَ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ عَنْهَا فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَهٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِحْنَهٌ مِنَ اللَّهِ يَمْتَحِنُ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ وَ لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَ أَجْدَادُكُمْ دِيناً أَصَحَّ مِنْ هَذَا الدِّينِ لَاتَّبَعُوه (۱).

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۱.

۸۴. مفضل گویـد که امام صادق علیه السـلام فرمود: «و بدانید که زمین از حجّت خدای عزّ و جلّ خالی نمی ماند؛ ولی خدای عزیز بزودی دیـده خلقش را از او نابینـا می سـازد به خـاطر ظلم و جورشـان و زیاده روی آنان نسبت به خودشان، و اگر زمین یک ساعت از حجّت خـدا خالی بماند اهل خود را فرو می برد، لکن آن حجّت مردم را می شـناسد و آنان او را نمی شناسـند، چنان که یوسف مردم را (برادرانش را) می شناخت و آنها او را نمی شناختند».(۱)

۸۵. عمر بن سعد از امیرالمؤمنین علیه السلامنقل می کند که فرمود: «پس این امّت پیوسته ستمگرند و همچون سگان در ستیز با یـک دیگر؛ بر حرام دنیـا به سـر برنـد و در دریاهای هلاکت و گودالهای خون، عمر سپری کننـد تا آن زمان که غائب شونـده فرزندان من از دیدگان مردم پنهان شود».(۲)

۸۶. عمر بن سعد از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «به خدای علیّ قسم که حجّت امّت همان هنگام ایستاده و در راه آن (امّت) گـام برمی دارد، به خانه ها و کاخهایش داخل می شود، در شـرق و غرب زمین در گردش است، گفته ها را می شـنود و بر جماعت سلام می کند؛ او می بیند، امّا دیده نمی شود تا زمان و وعده اش فرا رسد و منادی از آسمان آواز دهد که «هلا امروز روز شادی فرزندان علیّ و شیعیان او است».(۳)

۸۷. امام صادق علیه السـلام از امام علی علیه السـلام نقل می کنـد که فرمود:« بدون تردید خداوند مردی را که از فرزندان من است در آخر الزّمـان بر می انگیزد که خونخواهی مـا خواهـد کرد، و او حتمـا از مردم پنهان خواهـد شـد برای مشـخّص شـدن گمراهان در زمان غیبت، تا جایی که نادان بگوید: خدا را در آل محمّد نیازی نیست». (۴)

۸۸. علیّ بن جعفر از برادرش موسـی بن جعفر علیه السـلام نقل می کنـد که فرمود: «هنگامی که پنجمین فرزنـد از هفتمین گم شود خـدا را خـدا را در دینتان که مبادا شـما را از دین بیرون برند که صاحب این امر را بناچار غیبتی خواهد بود تا آنجا که از افرادی که معتقد به این امرند از اعتقاد باز گردندو این غیبت فقط آزمایشی است از جانب خداوند که خلق را بدان می آزماید و اگر پدران و نیاکان شما دینی را درست تر از این دین می دانستند از آن دین پیروی می کردند».

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث۲.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث۳.

۳- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث۳.

۴- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث۱.

۸۹. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ قُتِلَ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ ذَهَبَ فَلَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِی يَلِی أَمْرَهُ.

۹۰. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جَمَاعَةً نَتَحَدَّثُ فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ: فِی أَيِّ شَيْ ءٍ أَنْتُمْ؟ أَيْهَاتَ أَيْهَاتَ! لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُغَرْبَلُوا لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيَّزُوا [لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى يَتَمَحَّصُوا] لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَاسٍ لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعَدَ.

۹۱. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام: أَمَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ الَّذِی تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيَّزُوا أَوْ تُمَحَّصُوا حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ ثُمَّ تَلَا أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ «توبه /۱۶» وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ؛

عدم بیعت با طاغوت

۹۲. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ علیه السلام وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِی عُنُقِهِ عَقْدٌ وَ لَا عَهْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ.

۹۳. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ علیه السلام وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِی عُنُقِهِ بَيْعَةٌ.

۹۴. عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ علیه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ فَقُلْتُ وَ لِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِه.

۸۹. مفضّل بن عمر جعفیّ از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:«همانا صاحب این امر دارای دو غیبت است یکی از آن دو چنـدان به درازا می کشد که پاره ای از مردم بگویند: مرده است، و بعضـی گویند: کشـته شده، و عدّه ای از ایشان می گوینـد: او رفته است، و از اصـحابش جز افراد انـدکی کسـی بر امر او باقی نمی مانـد و ازجایگاهش هیچ کس از دوست و بیگانه آگاهی نمی یابد مگر همان خدمتگزاری که به کارهای او می رسد».(۱)

۹۰. محمـد بن منصور از پدرش نقل می کند که گفته: تعدادی بودیم که در محضـر مبارک امام صادق علیه السلام [در باب ظهور و قیام حضـرت حجت علیه السلام] با هم سـخن می گفتیم. حضـرت رو به ما کرده و فرمودنـد: در چه موردی بحث می کنید؟ هرگز، هرگز! به خدا قسم آنچه را که شما چشمهایتان را به سوی آن کشیده اید واقع نخواهد شد، تا اینکه غربال شوید. به خدا قسم آنچه را که به آن چشم دوخته اید، نخواهد شد، تا اینکه خوب و بدتان از هم جدا شوید. به خدا قسم، آنچه را که چشمانتان را به سمت آن کشیده اید واقع نخواهد شد، تا اینکه پاک وتسویه شوید. به خدا قسم، آنچه به آن چشم دوخته اید، مگر بعد از نا امیدی. به خدا قسم، آنچه را که چشمانتان را به طرف آن کشیده اید واقع نمی شود تا زمانی که شخص شقی بد بخت شده و شخص سعید سعادتمند گردد. (۲)

۹۱. احمـد بن محمـد بن ابی نصـر گفته است: ابوالحسن امـام رضا علیه السـلام فرمودنـد: « بدانیـد که به خـدا قسم آنچه را که چشـمهایتان را به سـمت آن کشـیده اید واقع نمی شود تا زمانی که تسویه شده و خوب و بدتان از هم جدا شوند، تا زمانی که فقط عده کمی از شما بر عقیده خودشان ثابت قدم باقی بمانند. بعد این آیه را تلاوت کردند: «آیا چنین می پندارید که شما را [بدون آزمایش] به حال خود رها می کنند، در صورتی که هنوز خداوند معلوم نگردانیده که از شـما چه کسانی اهل مجاهد ه اند و چه کسانی اهل صبرند»،(۳)(توبه /۱۶).

۹۲. هشام بن سالم از امام صادق علیه السـلام روایت کرده که آن حضـرت فرمود: «قائم علیه السـلام در حالی قیام می کنـد که کسی را بر گردن او عقد و پیمانی و بیعتی نباشد».(۴)

۹۳. هشام بن سالم از امام صادق علیه السـلام روایت کنـد که فرمود: «قائم علیه السـلام قیام کنـد و بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد».(۵)

۹۴. زراره گویـد: شـنیدم امام صادق علیه السـلام می فرمایـد: «حضـرت قائم علیه السـلام پیش از آنکه قیام کنـد غیبتی خواهد داشت. عرض کردم: برای چه؟ فرمود: می ترسد؛ و در این حال با دست خویش به شکم خود اشاره کرد».(۶)

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث۵.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل پنجم، ح ۲۸۱.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل پنجم، ح۲۸۳.

۴- غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث۴.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب۴۴، حدیث۳.

۶- غیبت نعمانی، باب۱۰، فصل، حدیث۶.

خوف از جان

۹۵. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَیْبَهً یَقُولُ فِیهَا: فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِی رَبِّی حُكْماً وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُرْسَلِینَ.

۹۶. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ تَلَا هَذِهِ الْآیَهَ: فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُم.

۹۷. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَیْرٍ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ علیه السلام غَیْبَهً وَ یَجْحَدُهُ أَهْلُهُ. قُلْتُ: وَ لِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: یَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِیَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ.

۹۸. عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لِلْقَائِمِ غَیْبَهٌ قَبْلَ قِیَامِهِ. قُلْتُ وَ لِمَ؟ قَالَ: یَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الذَّبْحَ.

۹۹. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام قَالَ: فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِی رَبِّی حُكْماً وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُرْسَلِین.

۱۰۰. عَنْ زُرَارَهَ بْنِ أَعْیَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ. إِنَّ لِلْقَائِمِ غَیْبَهً قَبْلَ أَنْ یَقُومَ. قُلْتُ لَهُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: یَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِیَدِهِ إِلَى بَطْنِه.

اتمام حجت

۱۰۱. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا یَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا یَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ قَدْ وُلُّوا عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا یَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِّینَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ یَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَ الْعَدْلِ.

۱۰۲. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ یَقُولُ: إِیَّاكُمْ وَ التَّنْوِیهَ أَمَا وَ اللَّهِ لَیَغِیبَنَّ إِمَامُكُمْ سِنِیناً مِنْ دَهْرِكُمْ وَ لَتُمَحَّصُن.

۹۵. مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «صاحب این امر را غیبتی است که در آن می گوید: من از شما گریختم چون (بر جان خویش) بیمناک بودم، پس پروردگارم مرا حکومت عطا فرمود و از صاحبان رسالت قرار داد»،(۱)(شعراء/۲۱).

۹۶. مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند این آیه را تلاوت می نماید: «چون از شما بیمناک بودم از نزدتان گریختم»،(۲) (شعراء/۲۱).

۹۷. زراره گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرماید: «همانا قائم علیه السلام را غیبتی است، و خاندانش او را (به علّت ترس از کشته شدنش) انکار می کنند. عرض کردم: آن (غیبت) به چه منظوری است؟ فرمود: می ترسد؛ و در این حال آن حضرت با دست خود به شکمش اشاره فرمود» (یعنی ترس از کشتن)».(۳)

۹۸. زراره از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «برای قائم پیش از قیامش غیبتی است. گفتم: برای چه؟ فرمود: می ترسد ذبحش کنند». (۴)

۹۹. مفضّل بن عمر از امام صادق و او از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: «چون قائم علیه السلام قیام کند، گوید: چون از شما ترسیدم از نزد شما گریختم و پروردگارم مرا حکومت بخشید و مرا از پیامبران قرار داد».(۵)

۱۰۰. زراره بن أعین گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «برای قائم پیش از آنکه قیام نماید غیبتی است. گفتم: برای چه؟ فرمود: می ترسد؛ و با دست به شکم خود اشاره کرد».(۶)

۱۰۱. هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «این امر نخواهد شد تا اینکه هیچ صنفی از مردم باقی نماند مگر اینکه بر مردم حکومت کند تا کسی نگوید: «اگر حاکم می شدیم به عدالت رفتار می کردیم» سپس قائم به حقّ و عدالت قیام خواهد کرد».(۷)

۱۰۲. مفضّل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «فریاد نکنید، به خدا سوگند امام شما سالیانی از روزگارتان غیبت کند و حتما مورد آزمایش واقع شوید».(۸)

۱- غیبت نعمانی، باب۱۰، فصل، حدیث۱۰.

۲- غیبت نعمانی، باب۱۰، فصل، حدیث۱۱.

۳- غیبت نعمانی، باب۱۰، فصل، حدیث۱۸.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب۴۴، حدیث۱۰.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۲، حدیث۱۰.

۶- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۳، حدیث۲۴.

۷- غیبت نعمانی، باب۱۴، حدیث۵۳.

۸- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۳، حدیث۳۶.

۱۰۳. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيتُمْ بِلَا إِمَامٍ هُدًی وَ لَا عَلَمٍ يَتَبَرَّأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ تُمَيَّزُونَ وَ تُمَحَّصُونَ وَ تُغَرْبَلُون.

سری از اسرار

۱۰۴. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ فَقُلْتُ: وَ لِمَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: لِأَمْرٍ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِی كَشْفِهِ لَكُمْ قُلْتُ: فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَهِ فِی غَيْبَتِهِ؟ قَالَ: وَجْهُ الْحِكْمَهِ فِی غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَهِ فِی غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَی ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَهِ فِی ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهُ الْحِكْمَهِ فِيمَا أَتَاهُ الْخَضِرُ علیه السلام مِنْ خَرْقِ السَّفِينَهِ وَ قَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَهِ الْجِدَارِ لِمُوسَی علیه السلام إِلَی وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا. يَا ابْنَ الْفَضْلِ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَی وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَتَی عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ صَدَّقْنَا بِأَنَّ أَفْعَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَهٌ وَ إِنْ كَانَ وَجْهُهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ.

خوف از دشمن

۱۰۵. وَ رُوِیَ أَنَّ فِی صَاحِبِ الْأَمْرِ علیه السلام سُنَّهً مِنْ مُوسَی علیه السلام قُلْتُ: وَ مَا هِیَ؟ قَالَ: دَامَ خَوْفُهُ وَ غَيْبَتُهُ مَعَ الْوُلَاهِ إِلَی أَنْ أَذِنَ اللَّهُ تَعَالَی بِنَصْرِهِ. وَ لِمِثْلِ ذَلِكَ اخْتَفَی رَسُولُ اللَّهِ(ص) فِی الشِّعْبِ تَارَهً وَ أُخْرَی فِی الْغَارِ وَ قَعَدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَنِ الْمُطَالَبَهِ بِحَقِّه.

آخرین دولت

۱۰۶. عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: دَوْلَتُنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَنْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتٍ لَهُمْ دَوْلَهٌ إِلَّا مُلِّكُوا قَبْلَنَا لِئَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مُلِّكْنَا سِرْنَا مِثْلَ سِيرَهِ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِينَ.

۱۰۳. عبد الرّحمان بن سیابه از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: حال شماچگونه است آنگاه که بی امام و نشانه هدایت باقی بمانید و بعضی از شما از بعضی دیگر براءت جویند، بدانید که در آن زمان از یک دیگر ممتاز شوید و مورد آزمایش واقع گردید و غربال شوید.(۱)

۱۰۴. عبد اللّه بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: برای صاحب الأمر غیبت ناگزیری است که هر باطل جویی در آن به شکّ می افتد. گفتم: فدای شما شوم، برای چه؟ فرمود: به خاطر امری که ما اجازه نداریم آن را هویدا کنیم. گفتم: در آن غیبت چه حکمتی وجود دارد؟ فرمود:حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجّتهای الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار گردد، همچنان که وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر و بپاداشتن دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود تا آنکه وقت جدایی آنها فرارسید.ای پسر فضل! این امر، امری از امور الهی و سرّی از اسرار خدا و غیبی از غیوب پروردگار است و چون دانستیم که خدای تعالی حکیم است، تصدیق می کنیم که همه افعال او حکیمانه است؛ اگر چه وجه آن آشکار نباشد.(۲)

۱۰۵. روایت شده که [امام علیه السلام فرمودند] سنتی از موسی در وجود امام زمان علیه السلام است، عرض کردم: آن سنت چیست؟ فرمودند: ادامه دار بودن ترس و پنهان شدنش از دشمنان و سلاطین تا زمانی که خداوند به ایشان اجازه قیام بدهد و او را نصرت و یاری فرماید. به همین دلیل رسول خدا(ص) در شعب ابی طالب و غار پنهان شد ونیز خانه نشینی امیرالمومنین علیه السلام از مطالبه حق مسلّمشان به همین علت بود.(۳)

۱۰۶. امام باقر علیه السلام فرمود: «دولت ما آخرین دولتهاست، هیچ گروهی باقی نمی ماند مگر اینکه قبل از دولت ما به حکومت می رسد تا اینکه وقتی رفتار ما را با مردم می بینند، نگویند اگر ما هم به سلطنت می رسیدیم مثل اینها عمل می کردیم و این معنای قول خداوند است که می فرماید: و عاقبت برای پرهیزکاران است»، (بقره/۲۴۹).(۴)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۳، حدیث۳۷.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب۴۴، حدیث۱۱.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل پنجم، ح۲۷۵.

۴- الغیبه (للطوسی)، فصل هشتم، ح۴۹۳.

عدم بیعت

۱۰۷. فی توقیع الشریف: أَمَّا عِلَّهُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَیْبَهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ إِنَّهُ لَمْ یَکُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِی إِلَّا وَ قَدْ وَقَعَتْ فِی عُنُقِهِ بَیْعَهٌ لِطَاغِیَهِ زَمَانِهِ وَ إِنِّی أَخْرُجُ حِینَ أَخْرُجُ وَ لَا بَیْعَهَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِیتِ فِی عُنُقِی.

فایده امام غائب

۱۰۸. فی التوقیع بخط مولانا صاحب الدار: وَأَمَّا وَجْهُ الِانْتِفَاعِ فِی غَیْبَتِی فَکَالانْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَیَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَ إِنِّی لَأَمَانٌ أَهْلِ الْأَرْضِ کَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاء.

خورشید پشت ابر

۱۰۹. قال علی بن الحسین علیه السلام: وَ لَمْ تَخْلُ الْأَرْضُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّهٍ لِلَّهِ فِیهَا ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ غَائِبٍ مَسْتُورٍ وَ لَا تَخْلُو إِلَی أَنْ تَقُومَ السَّاعَهُ مِنْ حُجَّهٍ لِلَّهِ فِیهَا وَ لَوْ لَا ذَلِکَ لَمْ یُعْبَدِ اللَّهُ. قَالَ سُلَیْمَانُ: فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ علیه السلام: فَکَیْفَ یَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّهِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ قَالَ: کَمَا یَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ.

۱۱۰. قال رسول الله(ص): ... ثُمَّ سَمِیِّی وَ کَنِیِّی حُجَّهُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ بَقِیَّتُهُ فِی عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ؛ ذَاکَ الَّذِی یَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَی ذِکْرُهُ عَلَی یَدَیْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا؛ ذَاکَ الَّذِی یَغِیبُ عَنْ شِیعَتِهِ وَ أَوْلِیَائِهِ غَیْبَهً لَا یَثْبُتُ فِیهَا عَلَی الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِیمَانِ. قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ لَهُ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ یَقَعُ لِشِیعَتِهِ الِانْتِفَاعُ بِهِ فِی غَیْبَتِهِ؟ فَقَالَ(ص) إِی وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالنُّبُوَّهِ إِنَّهُمْ یَسْتَضِیئُونَ بِنُورِهِ وَ یَنْتَفِعُونَ بِوَلَایَتِهِ فِی غَیْبَتِهِ کَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ. یَا جَابِرُ! هَذَا مِنْ مَکْنُونِ سِرِّ اللَّهِ وَ مَخْزُونِ عِلْمِهِ، فَاکْتُمْهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِه.

۱۰۷. در توقیعی از طرف امام زمان علیه السلام: «اما علت آنچه که از غیبت واقع شده است؛ پس خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید از اموری که اگر برای شما ظاهر شود بدتان می آید سئوال نکنید»، (مائده/۱۰۱)؛ هیچ کدام از پداران من نبوده اند مگر اینکه در گردنشان بیعت طاغوت زمانشان بوده است [به جهت اینکه ایشان مأمور به تقیه بوده اند]. ولی من وقتی قیام کنم، بیعت هیچ یک از طواغیت به عهده ام نیست».(۱)

۱۰۸. در توقیع شریف آمده است: و اما چگونگی استفاده و فیض بردن از وجودم در زمان غیبت، نظیر انتفاع و استفاده بردن از خورشید است، زمانی که به وسیله ابرها از چشم ها غائب می شود. من امان اهل زمین هستم، همچنان که ستارگان، امان اهل آسمان هستند». (۲)

۱۰۹. امام سجاد علیه السلام: «از روزی که خداوند آدم را آفرید، زمین خالی از حجّت نیست که ظاهر و مشهور است و یا غایب و نهان و تا روز قیامت از حجّت خدا خالی نخواهد بود، و اگر چنین نبود خداوند پرستیده نمی شد». سلیمان، راوی حدیث گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم:مردم چگونه از حجّت غائب نهان منتفع می شوند؟ فرمود: «همچنان که از خورشید پشت ابر منتفع می شوند».(۳)

۱۱۰. پیامبر اکرم(ص) فرمود: «...پس از او همنام و هم کنیه من حجّه اللّه در زمینش و بقیّه اللّه در بین عبادش، فرزند حسن بن علیّ ائمّه مسلمین خواهد بود، او کسی است که خدای تعالی مشرق و مغرب زمین را به دست او بگشاید، او کسی است که از شیعیان و اولیائش غایب شود، غیبتی که بر عقیده به امامت او باقی نماند مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است. جابر گوید: گفتم: یا رسول اللّه! آیا در غیبت او برای شیعیانش انتفاعی هست؟ فرمود: آری، قسم به خدایی که مرا به نبوّت مبعوث فرمود به نور او استضائه می کنند و به ولایت او در دوران غیبتش منتفع می شوند مانند انتفاع مردم از خورشیدی که در پس ابر است، ای جابر! این سرّ مکنون خداوند و علم مخزون اوست، آن را از غیر اهلش بپوشان».(۴)

۱- الغیبه (للطوسی)، فصل چهارم، ح۲۴۷.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل چهارم، ح۲۴۷.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب۲۱، حدیث۲۲.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب۲۳، حدیث۳.

ص: ۷۳

باب چهارم: وظایف

اشاره

انتظار فرج

۱۱۱. قال الصادقُ علیه السلام: انْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً.

۱۱۲. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَقْرَبُ مَا یَکُونُ هَذِهِ الْعِصَابَهُ مِنَ اللَّهِ وَ أَرْضَی مَا یَکُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّهَ اللَّهِ فَحُجِبَ عَنْهُمْ وَ لَمْ یَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ یَعْلَمُوا بِمَکَانِهِ وَ هُمْ فِی ذَلِکَ یَعْلَمُونَ وَ یُوقِنُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّهُ اللَّهِ وَ لَا مِیثَاقُهُ فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاء.

۱۱۳. عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَیَابَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ مَاتَ مِنْکُمْ عَلَی هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِراً کَانَ کَمَنْ هُوَ فِی الْفُسْطَاطِ الَّذِی لِلْقَائِمِ علیه السلام.

۱۱۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): أَفْضَلُ الْعِبَادَهِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ.

۱۱۵. قال الصادق علیه السلام: الْمُنْتَظِرُ لِلثَّانِی عَشَرَ مِنْهُمْ کَالشَّاهِرِ سَیْفَهُ بَیْنَ یَدَیْ رَسُولِ اللَّهِ(ص) یَذُبُّ عَنْه.

۱۱۶. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَقْرَبُ مَا یَکُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَرْضَی مَا یَکُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمْ یَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ یَعْلَمُوا بِمَکَانِهِ وَ هُمْ فِی ذَلِکَ یَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَجُ اللَّهِ عَنْهُمْ وَ بَیِّنَاتُهُ فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاء.

۱۱۷. قَالَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام یَقُولُ: مَنْ مَاتَ مُنْتَظِراً لِهَذَا الْأَمْرِ کَانَ کَمَنْ کَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِی فُسْطَاطِهِ؛ لَا، بَلْ کَانَ کَالضَّارِبِ بَیْنَ یَدَیْ رَسُولِ اللَّهِ(ص) بِالسَّیْفِ.

۱۱۸. قَالَ علیه السلام: یَا أَبَا بَصِیرٍ! طُوبَی لِشِیعَهِ قَائِمِنَا الْمُنْتَظِرِینَ لِظُهُورِهِ فِی غَیْبَتِهِ وَ الْمُطِیعِینَ لَهُ فِی ظُهُورِهِ أُولَئِکَ أَوْلِیَاءُ اللَّهِ الَّذِینَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُون.

۱۱۹. عَنْ مُوسَی بْنِ بَکْرٍ الْوَاسِطِیِّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ عَنْ آبَائِهِ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) قَالَ: أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِی انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

۱۱۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «شبانه روز منتظر فرج باش».(۱)

۱۱۲. مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: نزدیکترین حال این جماعت به خدا و رضایتمندانه ترین لحظات خداوند از ایشان هنگامی است که حجّت خدا را نیابند، و از دید شیعیان در پرده بماند و برای آنان آشکار نشود و جایگاه او را ندانند و ایشان در آن حال آگاهی و باور داشته باشند که حجت خدا و میثاقش باطل نمی شود، پس در چنان حال شبانه روز انتظار فرج داشته باشید».(۲)

۱۱۳. علاء به سیابه از امام صادق علیه السلام روایت کرده، آن حضرت فرمود: «هر کس از شما که به حال انتظار بر این امر از دنیا رود، همانند کسی است که در سرا پرده خاصّ امام قائم باشد».(۳)

۱۱۴. رسول خدا(ص) فرمود: «برترین عبادت انتظار فرج است».(۴)

۱۱۵. امام صادق علیه السلام: «کسی که منتظر دوازدهمین آنان باشدمانند کسی است که شمشیرش را از غلاف بیرون کشیده و پیشاروی رسول خدا(ص) از آن حضرت دفاع نماید».(۵)

۱۱۶. مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: نزدیک ترین و پسندیده ترین حالت بندگان به خدای تعالی آنگاه است که حجّت خدا مفقود گردد و بر بندگان آشکار نباشد و مکانش را ندانند و در آن حال عالم باشند که حجّتها و بیّنات الهی باطل نمی شود، در چنین زمانی صبح و شام متوقّع فرج باشید».(۶)

۱۱۷. مفضّل بن عمر گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «هر که منتظر این امر باشد و بمیرد مانند کسی است که با قائم علیه السلام در خیمه اش باشد؛ نه، بلکه مانند کسی است که پیشاروی رسول خدا(ص) شمشیر زده باشد». (۷)

۱۱۸. فرمود: «ای ابا بصیر! خوشا بحال شیعیان قائم ما، کسانی که در غیبتش منتظر ظهور او هستند و در حال ظهورش نیز فرمانبردار اویند، آنان اولیای خدا هستند که نه خوفی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند».(۸)

۱۱۹. از ائمّه اطهار علیهم السلام از رسول خدا(ص) روایت کرده اند که فرمود: « افضل اعمال امّت من انتظار فرج از ناحیه خدای تعالی است».(۹)

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث۳.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۱.

۳- غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث۱۵.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب۲۵، حدیث۶.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۳، حدیث۵.

۶- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۳، حدیث۱۰.
۷- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۳، حدیث۱۱.
۸- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۳، حدیث۵۴.
۹- کمال الدین و تمام النعمه، باب۵۵، حدیث۳.

۱۲۰. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ قَالَ: قَالَ الرِّضَا علیه السلام: مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرَجِ؟! أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ ارْتَقِبُوا إِنِّی مَعَکُمْ رَقِیبٌ فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ فَعَلَیْکُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ إِنَّمَا یَجِی ءُ الْفَرَجُ عَلَی الْیَأْسِ فَقَدْ کَانَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ أَصْبَرَ مِنْکُمْ.

۱۲۱. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِیِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاء.

۱۲۲. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنْ شَیْ ءٍ مِنَ الْفَرَجِ فَقَالَ: أَ وَ لَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ انْتِظَارَ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ. قُلْتُ: لَا أَدْرِی إِلَّا أَنْ تُعَلِّمَنِی. فَقَالَ! نَعَمْ انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ.

برتری مردم زمان غیبت

۱۲۳. قال زین العابدین علیه السلام: یَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَیْبَتِهِ الْقَائِلِینَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنْتَظِرِینَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ کُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَهِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَیْبَهُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَهِ الْمُشَاهَدَهِ وَ جَعَلَهُمْ فِی ذَلِکَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَهِ الْمُجَاهِدِینَ بَیْنَ یَدَیْ رَسُولِ اللَّهِ(ص) بِالسَّیْفِ أُولَئِکَ الْمُخْلَصُونَ حَقّاً وَ شِیعَتُنَا صِدْقاً وَ الدُّعَاهُ إِلَی دِینِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سِرّاً وَ جَهْراً وَ قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ.

انتظار، شرط قبولی اعمال

۱۲۴. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ ذَاتَ یَوْمٍ: أَ لَا أُخْبِرُکُمْ بِمَا لَا یَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَی. فَقَالَ: شَهَادَهُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ الْوَلَایَهُ لَنَا وَ الْبَرَاءَهُ مِنْ أَعْدَائِنَا یَعْنِی الْأَئِمَّهَ خَاصَّهً وَ التَّسْلِیمَ لَهُمْ وَ الْوَرَعُ وَ الِاجْتِهَادُ وَ الطُّمَأْنِینَهُ وَ الِانْتِظَارُ لِلْقَائِمِ علیه السلام.

۱۲۰. بزنطی از امام رضا علیه السلام روایت کند که فرمود: « صبر و انتظار فرج چه نیکوست؟! آیا سخن خدای تعالی را نشنیدی که فرمود: چشم به راه باشید که من نیز با شما چشم به راهم و فرمود: منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم. پس بر شما باد که صبر کنید که فرج پس از یأس می آید و پیشینیان شما از شما صابرتر بودند».(۱)

۱۲۱. مفضل ابن عمر جعفی گفته است: امام صادق علیه السلام فرمودند: « در زمانی که مردم حجت خدا را از دست بدهند و از آنها غائب باشد، صبح و شب توقع فرج داشته باشند». (۲)

۱۲۲. حسن ابن جهم می گوید از امام موسی ابن جعفر در مورد فرج و ظهور سئوال کردم، حضرت فرمودند: « آیا نمی دانی که انتظار فرج خودش فرج است؟ عرض کردم من هر چه می دانم از برکت تعلیم شماست، حضرت فرمودند: بله انتظار فرج همان فرج است».(۳)

۱۲۳. امام سجاد علیه السلام: « ای ابا خالد! مردم زمان غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند از مردم هر زمانی برترند، زیرا خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا فرموده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است، و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدین پیش روی رسول خدا(ص) که با شمشیر به جهاد برخاسته اند قرار داده است، آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای تعالی در نهان و آشکارند، و فرمود: انتظار فرج خود بزرگترین فرج است».(۴)

۱۲۴. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که روزی آن حضرت فرمود: «آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که خداوند بدون آن هیچ عملی را از بندگان نمی پذیرد؟ عرض کردم: بفرمائید، فرمود: گواهی دادن بر اینکه هیچ معبودی جز خدا نیست و اینکه محمّد(ص) بنده [و فرستاده] او است، و اقرار به هر آنچه خداوند امر فرموده و ولایت برای ما و بیزاری از دشمنان ما- یعنی ما امامان بخصوص- و تسلیم شدن به آنان و پرهیزگاری و کوشش و خویشتن داری و چشم به راه قائم علیه السلام بودن (۵)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۵۵، حدیث۵.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح۴۶۸.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۷۱.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۱، حدیث ۲.

۵- غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث۱۶.

رابطه با امام

۱۲۵. عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَهَ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا فَقَالَ: اصْبِرُوا عَلَی أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَ رابِطُوا إِمَامَكُمُ الْمُنْتَظَرَ.

حفظ دین در غیبت

۱۲۶. عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ الْإِمَامِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فِی حَدِيثٍ طَوِيلٍ فِی وَصِيَّتِهِ النَّبِيِّ(ص) يَذْكُرُ فِيهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) قَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ! وَ اعْلَمْ أَنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيمَاناً وَ أَعْظَمَهُمْ يَقِيناً قَوْمٌ يَكُونُونَ فِی آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حَجَبَتْهُمُ الْحُجَّهُ فَآمَنُوا بِسَوَادٍ عَلَی بَيَاضٍ.

۱۲۷. حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: أَلَا فَمَنْ ثَبَتَ مِنْهُمْ عَلَی دِينِهِ وَ لَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لِطُولِ أَمَدِ غَيْبَهِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِی فِی دَرَجَتِی يَوْمَ الْقِيَامَهِ ثُمَّ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِی عُنُقِهِ بَيْعَهٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَی وِلَادَتُهُ وَ يَغِيبُ شَخْصُهُ.

۱۲۸. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَيَا طُوبَی لِلثَّابِتِينَ عَلَی أَمْرِنَا فِی ذَلِكَ الزَّمَانِ إِنَّ أَدْنَی مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يُنَادِيَهُمُ الْبَارِئُ جَلَّ جَلَالُهُ فَيَقُولَ عِبَادِی وَ إِمَائِی آمَنْتُمْ بِسِرِّی وَ صَدَّقْتُمْ بِغَيْبِی فَأَبْشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّی فَأَنْتُمْ عِبَادِی وَ إِمَائِی حَقّاً مِنْكُمْ أَتَقَبَّلُ وَ عَنْكُمْ أَعْفُو وَ لَكُمْ أَغْفِرُ وَ بِكُمْ أَسْقِی عِبَادِیَ الْغَيْثَ وَ أَدْفَعُ عَنْهُمُ الْبَلَاءَ وَ لَوْلَاكُمْ لَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِی.

۱۲۹. عَنْ هَانِئٍ التَّمَّارِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَهً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ ثُمَّ. قَالَ: هَكَذَا بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَهً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لْيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ.

۱۲۵. برید بن معاویه العجلی در باره این فرمایش خدای عزّ و جلّ که می فرماید: «اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا» از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «یعنی صبر کنید بر انجام واجبات الهی و پایداری کنید در برابر دشمنان و مراقب امامتان [که به انتظارش هستید] باشید».(۱)

۱۲۶. امام صادق از پدران بزرگوارشان از علیّ بن أبی طالب - صلوات اللّه علیهم اجمعین- در ضمن حدیثی طولانی که وصیّت پیامبر اکرم(ص) را ذکر می کند- چنین روایت کرده است که رسول خدا به علیّ علیه السلام فرمود: «ای علیّ! بدان که شگفت انگیزترین مردم از جهت ایمان و عظیم ترین آنها از روی یقین، مردمی هستند که در آخر الزّمان خواهند بود؛ پیامبر را ندیده اند و از امام نیز محجوبند، امّا به سوادی که بر بیاضی رقم خورده است ایمان دارند».(۲)

۱۲۷. عبد العظیم حسنیّ از امام جواد از آباء بزرگوارشان از امیر المؤمنین علیه السلام چنین روایت کند: «بدانید هر که در آن دوران در دینش استوار باشد و قلبش به واسطه طول غیبت امامش سخت نشود، او در روز قیامت هم درجه من است».(۳)

۱۲۸. جابر جعفیّ از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: «زمانی بر مردم آید که امامشان غیبت کند و خوشا بر کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت بمانند، کمترین ثوابی که برای آنها خواهد بود این است که باری تعالی به آنها ندا کرده و فرماید: ای بندگان و ای کنیزان من! به نهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید، پس به ثواب نیکوی خود شما را مژده می دهم، و شما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید، از شما می پذیرم و از شما در می گذرم و برای شما می بخشم و به واسطه شما باران بر بندگانم می بارم و بلا را از آنها بگردانم، و اگر شما نبودید بر آنها عذاب می فرستادم».(۴)

۱۲۹. هانی تمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «برای صاحب این امر غیبتی است که دیندار در آن غیبت مانند کسی است که دستش را بر روی شاخه درخت خار کشد، سپس فرمود- با دستش این چنین- آنگاه فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است و بنده بایستی تقوای الهی پیشه سازد و متمسّک به دینش باشد».(۵)

۱- غیبت نعمانی، باب۱۱، حدیث۱۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب۲۵، حدیث۸.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب۲۶، حدیث۱۴.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۲، حدیث۱۵.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۳، حدیث۳۵.

۱۳۰. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: سَتُصِيبُكُمْ شُبْهَةٌ فَتَبْقَوْنَ بِلَا عَلَمٍ يُرَى وَ لَا إِمَامِ هُدًى وَ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ قُلْتُ كَيْفَ دُعَاءُ الْغَرِيقِ قَالَ يَقُولُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ فَقُلْتُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُقَلِّبُ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ لَكَ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ.

۱۳۱. عَنْ يَمَانٍ التَّمَّارِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِشَوْكِ الْقَتَادِ بِيَدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيّاً ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لْيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ.

۱۳۲. عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهَ اللَّهَ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ أَحَدٌ عَنْهَا يَا بُنَيَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ.

تأسف و نارضایتی از غیبت

۱۳۳. عن الحسن بن محبوب قال الرضا علیه السلام... وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشِّيعَةِ الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِي يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ كَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٍ مُتَلَهِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ لِفَقْدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيُّ جَدِّي وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ كَأَنِّي بِهِ آيَسَ مَا كَانُوا قَدْ نُودُوا نِدَاءً يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْبُعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْقُرْبِ يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَاباً عَلَى الْكَافِرِين.

تسلیم

۱۳۴. فَقَالَ علیه السلام :يَا مِهْزَمُ! كَذَبَ الْمُتَمَنُّونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ وَ إِلَيْنَا يَصِيرُونَ.

۱۳۰. عبد اللَّه بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «به زودی شبهه ای به شما می رسد و در آن بی نشانه هویدا و امام هدایت بمانید و کسی از آن شبهه نجات نمی یابد مگر آنکه دعای غریق را بخواند. گفتم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود: می گویی:«یا اللَّه یا رحمان یا رحیم یا مقلّب القلوب ثبّت قلبی علی دینک»، و من هم گفتم:«یا اللَّه یا رحمان یا رحیم یا مقلّب القلوب و الأبصار ثبّت قلبی علی دینک»، امام فرمود: خدای تعالی مقلّب القلوب و الأبصار است و لیکن همچنان که من گفتم بگو: «یا مقلّب القلوب ثبّت قلبی علی دینک».(۱)

۱۳۱. یمان تمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب این امر را غیبتی است که در آن هر کس از دین خود دست برندارد (در سختی و عظمت کار) همانند کسی است که با کشیدن دست به ساقه قتاد (بوته ای تیغ دار است) خارهای آن را از آن بسترد، سپس آن حضرت مدّتی سر به زیر افکند؛ بعد فرمود: صاحب این امر دارای غیبتی است، پس بنده خدا باید پرهیزگاری و تقوی پیشه کند و به دین خود پایدار باشد».(۲)

۱۳۲. علیّ بن جعفر از برادر خود امام کاظم علیه السلام روایت کند که فرمود: «چون پنجمین امام از فرزندان امام هفتمین غایب شود اللَّه اللَّه در دینتان مراقب باشید تا کسی آن را از شما زایل نسازد. ای فرزندان من! بناچار صاحب الامر غیبتی دارد تا به غایتی که معتقدان به این امر از آن بازگردند». (۳)

۱۳۳. حسن بن محبوب از امام رضا علیه السلام که فرمود : « . . . و آن فتنه زمانی است که شیعه سومین فرزندم را از دست بدهد، که برای ناپدید شدن او اهل آسمان و زمین جملگی اندوهگین شوند . چه بسیار مرد و زن با ایمان که به خاطر ناپدیدشدنش متأسّف و غمناک و سرگردان و دلتنگ شوند . سپس آن حضرت سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای آن همنام جدّم که شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، پیرامونش هاله هائی از نور است که از پرتو فروغ قدسی، پر تلألؤ و درخشنده است، چنان که گوئی او را می بینم که در نهایت نومیدی مردم ندائی به گوش ایشان می رسد که کسی که دور است آن را چنان می شنود که نزدیک می شنود (دور و نزدیک یکسان می شنوند) آن آواز برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذابی خواهد بود».(۴)

۱۳۴. پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: «[ای مهزم] آرزومندان خطا کردند و شتابجویان هلاک شدند و آنان که در مقام تسلیم اند نجات یافتند و به سوی ما باز خواهند گشت».(۵)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۳، حدیث۵۰.

۲- غیبت نعمانی، باب۱۰، فصل، حدیث۱۱.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۴، حدیث۱.

۴- غیبت نعمانی، باب۱۰، فصل، حدیث۲۸.

۵- غیبت نعمانی، باب۱۱، حدیث۸.

پیروی از امام

۱۳۵. عَنْ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): طُوبَی لِمَنْ أَدْرَکَ قَائِمَ أَهْلِ بَیْتِی وَ هُوَ یَأْتَمُّ بِهِ فِی غَیْبَتِهِ قَبْلَ قِیَامِهِ وَ یَتَوَلَّی أَوْلِیَاءَهُ وَ یُعَادِی أَعْدَاءَهُ ذَلِکَ مِنْ رُفَقَائِی وَ ذَوِی مَوَدَّتِی وَ أَکْرَمُ أُمَّتِی عَلَیَّ یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

دست یابی به معرفت

۱۳۶. قَالَ زُرَارَهُ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ فَإِنْ أَدْرَکْتُ ذَلِکَ الزَّمَانَ فَأَیَّ شَیْ ءٍ أَعْمَلُ؟ قَالَ: یَا زُرَارَهُ! إِنْ أَدْرَکْتَ ذَلِکَ الزَّمَانَ فَأَدِمْ هَذَا الدُّعَاءَ: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیَّکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَکَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی.

۱۳۷. عَنِ الْفُضَیْلِ بْنِ یَسَارٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ لَیْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِیتَهً جَاهِلِیَّهً وَ لَا یُعْذَرُ النَّاسُ حَتَّی یَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ.

۱۳۸. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قُدَامَهَ التِّرْمِذِیُّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: مَنْ شَکَّ فِی أَرْبَعَهٍ فَقَدْ کَفَرَ بِجَمِیعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَحَدُهَا مَعْرِفَهُ الْإِمَامِ فِی کُلِّ زَمَانٍ وَ أَوَانٍ بِشَخْصِهِ وَ نَعْتِهِ.

۱۳۹. طَرِیفٌ أَبُو نَصْرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام فَقَالَ: عَلَیَّ بِالصَّنْدَلِ الْأَحْمَرِ. فَأَتَیْتُهُ بِهِ ثُمَّ قَالَ: أَ تَعْرِفُنِی؟ قُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ: مَنْ أَنَا؟ فَقُلْتُ: أَنْتَ سَیِّدِی وَ ابْنُ سَیِّدِی. فَقَالَ: لَیْسَ عَنْ هَذَا؟ سَأَلْتُکَ. قَالَ طَرِیفٌ: فَقُلْتُ: جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاکَ! فَبَیِّنْ لِی. قَالَ: أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِیَاءِ وَ بِی یَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِی وَ شِیعَتِی.

تقوا

۱۴۰. عَنْ هَانِئٍ التَّمَّارِ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَیْبَهً فَلْیَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لْیَتَمَسَّکْ بِدِینِهِ.

۱۳۵. امام باقر علیه السلام از رسول خدا(ص) روایت کند که فرمود: «خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا ادراک کرده و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد، دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد، چنین کسی در روز قیامت از رفقا و دوستان من و گرامی ترین امّت من خواهد بود».(۱)

۱۳۶. زراره گوید: فدای شما شوم! اگر آن زمان را دریافتم چه عملی را انجام دهم؟ فرمود: «ای زراره! اگر آن زمان را دریافتی به این دعا مداومت کن: اللّهمّ عرّفنی نفسک، فإنّک إن لم تعرّفنی نفسک لم أعرف نبیّک؛ اللّهمّ عرّفنی رسولک فإنّک إن لم تعرّفنی رسولک، لم أعرف حجّتک، اللّهم عرّفنی حجّتک؛ فإنّک إن لم تعرّفنی حجّتک ضللت عن دینی».(۲)

۱۳۷. فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: «کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ جاهلیّت مرده است و مردم اگر امامشان را نشناسند معذور نخواهند بود».(۳)

۱۳۸. عبد اللَّه بن قدامه گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود: «کسی که در چهار چیز شک کند به جمیع کتابهای خدای تعالی کافر شده است؛ یکی از آنها معرفت امام است که در هر عصر و زمانی بایستی او را به شخص و صفاتش بشناسد».(۴)

۱۳۹. ابو نصر طریف گوید: بر صاحب الزّمان علیه السلام وارد شدم، فرمود: «برایم صندل سرخ بیاور. برایش آوردم. سپس فرمود: آیا مرا می شناسی؟ گفتم:آری. فرمود: من کیستم؟ گفتم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید. فرمود: از این نپرسیدم. طریف گوید: گفتم: فدای شما شوم، برایم بیان کنید. فرمود: من خاتم الأوصیاء هستم و خدای تعالی به واسطه من بلا را از خاندان و شیعیانم برطرف می کند».(۵)

۱۴۰. هانی تمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «برای صاحب الامر غیبتی است و باید هر بنده ای تقوا پیشه کند و متمسّک به دین خود باشد».(۶)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۲۵، حدیث۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۳، حدیث۲۴.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۹، حدیث۱۰.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۹، حدیث۱۴.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب۴۳، حدیث۱۲.

۶- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۳، حدیث۲۵.

ناراحت از فراق

۱۴۱. ثُمَّ قَالَ علیه السلام: بِأَبِی وَ أُمِّی سَمِیُّ جَدِّی(ص) وَ شَبِیهِی وَ شَبِیهُ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام، عَلَیْهِ جُیُوبُ النُّورِ، یَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِیَاءِ الْقُدْسِ. یَحْزَنُ لِمَوْتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ، کَمْ مِنْ حَرَّی مُؤْمِنَهٍ وَ کَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَرَّانَ حَزِینٍ عِنْدَ فِقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِینِ. کَأَنِّی بِهِمْ آیِسٌ مَا کَانُوا، قَدْ نُودُوا نِدَاءً یَسْمَعُ مَنْ بَعُدَ کَمَا یَسْمَعُ مَنْ قَرُبَ. یَکُونُ رَحْمَهً عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ عَذَاباً عَلَی الْکَافِرِینَ.

یاد امام

۱۴۲. عَنْ أَبِی أَحْمَدَ مُحَمَّدِ بْنِ زِیَادٍ الْأَزْدِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ سَیِّدِی مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً فَقَالَ علیه السلام: النِّعْمَهُ الظَّاهِرَهُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَهُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ. فَقُلْتُ لَهُ: وَ یَکُونُ فِی الْأَئِمَّهِ مَنْ یَغِیبُ؟ قَالَ: نَعَمْ، یَغِیبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا یَغِیبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ ذِکْرُه و هُوَ الثّانی عَشَرَ مِنّا.

۱۴۳. عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ: أَتَیْتُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَوَجَدْتُهُ یَنْکُتُ فِی الْأَرْضِ. فَقُلْتُ لَهُ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ! مَا لِی أَرَاکَ مُفَکِّراً تَنْکُتُ فِی الْأَرْضِ، أَ رَغْبَهً مِنْکَ فِیهَا؟ قَالَ: لَا، وَ اللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِیهَا وَ لَا فِی الدُّنْیَا قَطُّ وَ لَکِنِّی تَفَکَّرْتُ فِی مَوْلُودٍ یَکُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِی عَشَرَ مِنْ وُلْدِی هُوَ الْمَهْدِیُّ الَّذِی یَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً یَکُونُ لَهُ حَیْرَهٌ وَ غَیْبَهٌ تَضِلُّ فِیهَا أَقْوَامٌ وَ یَهْتَدِی فِیهَا آخَرُونَ.

۱۴۴. عَنْ سَدِیرٍ الصَّیْرَفِیِّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ وَ دَاوُدُ بْنُ کَثِیرٍ الرَّقِّیُّ وَ أَبُو بَصِیرٍ وَ أَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَلَی مَوْلَانَا الصَّادِقِ علیه السلام فَرَأَیْنَاهُ جَالِساً عَلَی التُّرَابِ وَ عَلَیْهِ مِسْحٌ خَیْبَرِیٌّ مِطْرَفٌ بِلَا جَیْبٍ مُقَصَّرُ الْکُمَّیْنِ وَ هُوَ یَبْکِی بُکَاءَ الْوَالِهِ الثَّکْلَی ذَاتِ الْکَبِدِ الْحَرَّی قَدْ نَالَ الْحُزْنُ مِنْ

۱۴۱. سپس (در باره حضرت مهدیّ علیه السلام) فرمود: «پدر و مادرم فدای او باد همنام جدّم و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است و بر او گریبان و طوق های نور است که از شعاع نور قدس پرتو گرفته است و هنگام فقدان «ماء معین» بسیاری از زنان و مردان مؤمن، دلسوخته و متأسّف و اندوهناک خواهند بود، گویا آنها را در ناامیدترین حالتشان می بینم که ندا می شوند به ندایی که از دور همان گونه شنیده می شود که از نزدیک. او رحمتی بر مؤمنان و عذابی بر کافران است».(۱)

۱۴۲. محمّد بن زیاد أزدیّ گوید: از سرور خود موسی بن جعفر علیه السلام از تفسیر این کلام الهی پرسیدم:(وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً) فرمود: «نعمت ظاهره امام ظاهر است و نعمت باطنه امام غائب است. گفتم: آیا در میان ائمّه کسی هست که غائب شود؟ فرمود: آری، شخص او از دیدگان مردم غایب می شود، امّا یاد او از قلوب مؤمنین غایب نمی شود و او دوازدهمین ما امامان است».(۲)

۱۴۳. از اصبغ ابن نباته رسیده است که می گوید: خدمت امیرالمومنین علیه السلام رسیدم، دیدم که ایشان در حال فکر کردن بوده، چوبی در دست گرفته و به زمین می زنند. به ایشان عرض کردم: ای امیرمومنان! چه شده است که به این صورت فکر می کنی و سر چوب را به زمین می زنید؟ این عمل شما از روی رغبت شما به زمین است؟ [یعنی مشغول فکر کردن در مورد زمین و دنیا و ذخارف دنیا هستید، یا حادثه ای پیش آمده که شما را به فکر فرو برده است]؟ حضرت فرمودند: «خیر، بخدا قسم هیچ وقت رغبتی به زمین و دنیا نداشته ام، لکن در مورد مولودی فکر می کنم که یازدهمین اولاد از نسل من است. نامش مهدی است و زمین را از عدل و داد پر می کند، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.حیرت و غیبتی برای او پیش می آید که در آن بعضی از اقوام گمراه و بعضی دیگر هدایت می شوند». (۳)

۱۴۴. سدیر صیرفی گفته است: من و مفضل ابن عمر و داوود ابن کثیر رقی و ابو بصیر و ابان ابن تغلب به محضر مبارک مولایمان امام صادق علیه السلام رسیدیم. دیدیم که حضرت روی خاک نشسته و لباسی به نام مسح خیبری که گریبان نداشته و آستین هایش کوتاه بود، پوشیده بودند و مانند زنی که فرزندش مرده باشد، گریه می کردند و حزن و اندوه از چهره و ظاهر و احوال ایشان معلوم می شد و اشک، کاسه چشم های ایشان را پر

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۵، حدیث۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۴، حدیث۶.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح۱۲۷.

وَجْنَتَيْهِ وَ شَاعَ التَّغَيُّرُ فِی عَارِضَيْهِ وَ أَبْلَی الدَّمْعُ مَحْجِرَيْهِ وَ هُوَ يَقُولُ: سَيِّدِی غَيْبَتُکَ نَفَتْ رُقَادِی وَ ضَيَّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِی وَ ابْتَزَّتْ مِنِّی رَاحَهَ فُؤَادِی سَيِّدِی غَيْبَتُکَ أَوْصَلَتْ مَصَائِبِی بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَ فَقْدَ الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ بِفَنَاءِ الْجَمْعِ وَ الْعَدَدِ فَمَا أُحِسُّ بِدَمْعَهٍ تَرْقَأُ مِنْ عَيْنِی وَ أَنِينٍ يُفْشَا مِنْ صَدْرِی قَالَ سَدِيرٌ فَاسْتَطَارَتْ عُقُولُنَا وَلَهاً وَ تَصَدَّعَتْ قُلُوبُنَا جَزَعاً مِنْ ذَلِکَ الْخَطْبِ الْهَائِلِ وَ الْحَادِثِ الْغَائِلِ فَظَنَنَّا أَنَّهُ سَِمَتَ لِمَکْرُوهِهٍ قَارِعَهً أَوْ حَلَّتْ بِهِ مِنَ الدَّهْرِ بَائِقَهٌ فَقُلْنَا لَا أَبْکَی اللَّهُ عَيْنَيْکَ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرَی مِنْ أَيَّهِ حَادِثَهٍ تَسْتَذْرِفُ دَمْعَتَکَ وَ تَسْتَمْطِرُ عَبْرَتَکَ وَ أَيَّهُ حَالَهٍ حَتَمَتْ عَلَيْکَ هَذَا الْمَأْتَمَ قَالَ فَزَفَرَ الصَّادِقُ عليه السلام زَفْرَهً انْتَفَخَ مِنْهَا جَوْفُهُ وَ اشْتَدَّ مِنْهَا خَوْفُهُ فَقَالَ وَيْکَمْ إِنِّی نَظَرْتُ صَبِيحَهَ هَذَا الْيَوْمِ فِی کِتَابِ الْجَفْرِ الْمُشْتَمِلِ عَلَی عِلْمِ الْبَلَايَا وَ الْمَنَايَا وَ عِلْمِ مَا کَانَ وَ مَا يَکُونُ إِلَی يَوْمِ الْقِيَامَهِ الَّذِی خَصَّ اللَّهُ تَقَدَّسَ اسْمُهُ بِهِ مُحَمَّداً وَ الْأَئِمَّهَ مِنْ بَعْدِهِ عليه السلام وَ تَأَمَّلْتُ فِيهِ مَوْلِدَ قَائِمِنَا عليه السلام وَ غَيْبَتَهُ وَ إِبْطَاءَهُ وَ طُولَ عُمُرِهِ وَ بَلْوَی الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَعْدِهِ فِی ذَلِکَ الزَّمَانِ وَ تَوَلُّدَ الشُّکُوکِ فِی قُلُوبِ الشِّيعَهِ مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ وَ ارْتِدَادِ أَکْثَرِهِمْ عَنْ دِينِه.

۱۴۵. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: ... وَ ذَلِکَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشِّيعَهِ الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِی يَبْکِی عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ کَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَرَّانَ حَزِينٍ عِنْدَ فَقْدِ الْمَاءِ الْمَعِين.

رجوع به نائبان عام

۱۴۶. فی التوقيع الشريف وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَهُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَی رُوَاهِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِی عَلَيْکُمْ وَ أَنَا حُجَّهُ اللَّهِ عَلَيْکُم.

امر به دوستی امام زمان عليه السلام

۱۴۷. عبدالله بن عمر بن الخطاب قال: قال رسول الله ان الله عزوجل اَوْحی الیّ ليلهً اُسْرِیَ بی... ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ أَ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ تَقَدَّمْ أَمَامَکَ فَتَقَدَّمْتُ أَمَامِی فَإِذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ

کرده بـود و می فرمودنـد: «ای سـید مـن! غیبت تـو خـواب را از من گرفته، و بستر اسـتراحت را بر من تنـگ کرده و راحـتی و آسایش قلبم را گرفته است. آقای من! غیبت تو مصـیبت های مرا به انـدوه ابـدی رسانده و فقدان و از دست دادن یکی پس از دیگری، جماعت و عدد از بین برده، از غم فراغ تو اشک چشـمانم خشـکیده و سوز دلم فرو ننشسـته است. سدیر می گوید: [با شنیـدن این کلمات از امام صادق علیه السـلام] از شـدت حیرت، عقل از سـرمان پریـد و از این سـخنان هولناک و مهلک امام قلبمـان گویی پـاره پـاره شـد. گمـان کردیم که مصـیبت بزرگی به حضـرت وارد شـده است، بنـابراین عرض کردیم: خـداوند چشـمان شـما را گریان نکنـد، ای فرزنـد بهترین خلایق، از چه حادثه وپیش آمـدی این گونه مثل باران از چشـمتان اشک می آیـد؟ و چه حـالتی شـما را به این غم و انـدوه انـداخته است؟ حضـرت از عمق وجود آهی کشـیدند که حزنشـان بیشـتر شـد و فرمودند: خیر ببینید! امروز صبـح در کتاب جفر که شامل علم بلاها و مرگها و نیز علم آنچه که انجام شده است و آنچه تا روز قیـامت انجام شـدنی است و در آن کتاب است نگاه می کردم که خداونـد متعال [علم به] آن را مختص به محمـد(ص) و ائمه علیهم السلام پس از ایشان فرموده است، و با دقت و تأمل در آن قسمت که مربوط به تولد قائم ما و غیبت و طول عمر ایشان و امتحان مومنان در آن زمان است که به خاطر طولانی شدن غیبت در قلبهای شـیعه شک هایی پدید می آید، و بسـیاری از آنها از دین خود رویگردان می شوند و ربقه ی اسلام را از گردنهای خود خلع می کنند».(۱)

۱۴۵. امام رضا علیه السـلام فرمود: «... و این فتنه در زمانی است که فرزند سوم من [سه نسل پس از من از میان شیعیان] مفقود و نایاب گردد. همه اهل آسـمان و زمین بر غیبت او [امام زمان علیه السـلام] گریه می کننـد، چه بسـیار مومنانی هسـتند که در وقت مفقود شدن آب صاف [ماء معین، یعنی حضرت مهدی علیه السلام] تأسف خورده و تشنه و غمگین می شوند».(۲)

۱۴۶. در توقیعی که از طرف حضرت صاحب علیه السلام صادر شد آمده است: « و اما حوادثی که در آینده واقع می شود؛ در آنها [و برای پیدا کردن هدایت] به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ چون آنها حجت من برشـما هستند و من حجت خدا بر شما هستم». (۳)

۱۴۷. عبـدالله عمر می گویـد: پیـامبر اکرم(ص) فرمود که خـدای متعال وقتی مرا به معراج برد...؛ سـپس فرمود: «ای محمّـد! آیا مایلی اهل بیتت را ببینی؟ عرض کردم: بلی. فرمود: قدمی پیش گذار. من قدمی جلو

۱- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح۱۲۹.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۳۱.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل چهارم، ح۲۴۷.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِیُّ بْنُ مُوسَی وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ وَ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ وَ الْحُجَّهُ الْقَائِمُ کَأَنَّهُ الْکَوْکَبُ الدُّرِّیُّ فِی وَسْطِهِمْ فَقُلْتُ یَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّهُ وَ هَذَا الْقَائِمُ مُحَلِّلُ حَلَالِی وَ مُحَرِّمُ حَرَامِی وَ یَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِی یَا مُحَمَّدُ أَحْبِبْهُ فَإِنِّی أُحِبُّهُ وَ أُحِبُّ مَنْ یُحِبُّهُ.

خدمت به حضرت

۱۴۸. سلیمان بن بلال قال: حدثنا جعفر بن محمد علیه السلام عن علی علیه السلام: ثُمَّ رَجَعَ إِلَی صِفَهِ الْمَهْدِیِّ علیه السلام فَقَالَ: أَوْسَعُکُمْ کَهْفاً وَ أَکْثَرُکُمْ عِلْماً وَ أَوْصَلُکُمْ رَحِماً. اللَّهُمَّ! فَاجْعَلْ بَعْثَهُ خُرُوجاً مِنَ الْغُمَّهِ وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّهِ فَإِنْ خَارَ اللَّهُ لَکَ فَاعْزِمْ وَ لَا تَنْثَنِ عَنْهُ إِنْ وُفِّقْتَ لَهُ وَ لَا تَجُوزَنَّ عَنْهُ إِنْ هُدِیتَ إِلَیْهِ هَاهْ وَ أَوْمَأَ بِیَدِهِ إِلَی صَدْرِهِ شَوْقاً إِلَی رُؤْیَتِهِ.

۱۴۹. عَنْ خَلَّادِ بْنِ الصَّفَّارِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: هَلْ وُلِدَ الْقَائِمُ علیه السلام؟ فَقَالَ: لَا وَ لَوْ أَدْرَکْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَیَّامَ حَیَاتِی.

۱۵۰. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لَیُعِدَّنَّ أَحَدُکُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْماً فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی إِذَا عَلِمَ ذَلِکَ مِنْ نِیَّتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ یُنْسِیَ فِی عُمُرِهِ حَتَّی یُدْرِکَهُ فَیَکُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ.

۱۵۱. فَقَالَ علیه السلام: یَا عَبْدَ الْحَمِیدِ! أَ تَرَی مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا یَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجاً؟ بَلَی، وَ اللَّهِ لَیَجْعَلَنَّ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجاً رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَیْنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً أَحْیَا أَمْرَنَا قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ مِتُّ قَبْلَ أَنْ أُدْرِکَ الْقَائِمَ. قَالَ: الْقَائِلُ مِنْکُمْ أَنْ لَوْ أَدْرَکْتُ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ نَصَرْتُهُ کَانَ کَالْمُقَارِعِ بَیْنَ یَدَیْهِ بِسَیْفِهِ لَا بَلْ کَالشَّهِیدِ مَعَهُ.

۱۵۲. عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ سَیِّدُ الْعَابِدِینَ علیه السلام: مَنْ ثَبَتَ عَلَی مُوَالاتِنَا فِی غَیْبَهِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِیدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ.

نهادم، ناگاه دیدم علیّ بن أبی طالب و حسن و حسین و علیّ بن الحسین و محمّد بن علیّ و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمّد بن- علیّ و علیّ بن محمّد و حسن بن علیّ آنجا بودند و حجّت قائم همانند ستاره ای درخشان در میان آنان بود، پس عرض کردم: پروردگار من! اینان چه کسانی اند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این یک نیز قائم است که حلال کننده حلال من و حرام دارنده حرام من است، و از دشمنان من انتقام خواهد گرفت، ای محمّد او را دوست بدار که من او را دوست می دارم و هر کس که او را دوست بدارد نیز دوست می دارم».(۱)

۱۴۸. امام علی علیه السلام فرمود: «ساحت و درگاهش از همه شما گشاده تر و دانش او از همه شما فزونتر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می کند و حفظ پیوستگی می نماید، پروردگارا برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امّت را جمع ساز، پس اگر خداوند برای تو خیر خواست پس عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری باز مگرد، و هر گاه به سویش راه یافتی از او در مگذر، (پس از این سخنها) آه برآورد- و در این حال با دست خویش به سینه خوداشاره نمود- و فرمود: چه بسیار به دیدن او مشتاقم».(۲)

۱۴۹. خلّاد بن صفّار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: آیا قائم علیه السلام زاده شده است؟ فرمود: «نه و اگر من او را در می یافتم حتما همه عمرم او را خدمت می نمودم».(۳)

۱۵۰. ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر یک از شما باید خود را برای خروج قائم آماده کند، هر چند با یک تیر، که هر گاه چنین نیتی کند امیدوارم خداوند در عمر او تأخیر اندازد تا آنکه قائم را درک کند [و از یاران و یاوران او باشد]».(۴)

۱۵۱. پس فرمود: «ای عبد الحمید! آیا کسی را دیده ای که خودش را به خاطر خدای تعالی حبس کند و خداوند برای او گشایشی قرار ندهد؟ آری، به خدا سوگند خداوند برای او گشایش قرار می دهد، خدا رحمت کند کسی را که خود را وقف ما سازد، خدا رحمت کند کسی را که امر ما را احیا کند. گوید: گفتم: اگر پیش از آنکه قائم را ببینم بمیرم چه خواهد شد؟ فرمود: اگر کسی از شما بگوید: اگر قائم آل محمد را درک کنم او را نصرت خواهم کرد. او مانند کسی است که پیشاروی او شمشیر می زند، نه، بلکه مانند کسی است که همراه او شهید شود».(۵)

۱۵۲. عمرو بن ثابت گوید: امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «کسی که در غیبت قائم ما بر موالات ما پایدار باشد، خدای تعالی اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد به وی عطا فرماید».(۶)

۱- غیبت نعمانی، باب۴، حدیث۲۴.

۲- غیبت نعمانی، باب۱۳، حدیث۱.

۳- غیبت نعمانی، باب۱۳، حدیث۴۶.

۴- غیبت نعمانی، باب۲۱، حدیث۱۰.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب۵۵، حدیث۲.

۶- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۱، حدیث۶.

دعا برای فرج

۱۵۳. عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ یَقُولُ: إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَعْلَمَهُمْ بِهِ وَ أَرْأَفَهُمْ بِالنَّاسِ مُحَمَّدٌ(ص) وَ الْأَئِمَّهُ علیه السلام ... وَ هُمُ الْأَوْصِیَاءُ وَ مِنْهُمُ الْأَئِمَّهُ فَأَیْنَمَا رَأَیْتُمُوهُمْ فَاتَّبِعُوهُمْ وَ إِنْ أَصْبَحْتُمْ یَوْماً لَا تَرَوْنَ مِنْهُمْ أَحَداً فَاسْتَغِیثُوا بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ انْظُرُوا السُّنَّهَ الَّتِی کُنْتُمْ عَلَیْهَا وَ اتَّبِعُوهَا وَ أَحِبُّوا مَنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ وَ أَبْغِضُوا مَنْ کُنْتُمْ تُبْغِضُونَ فَمَا أَسْرَعَ مَا یَأْتِیکُمُ الْفَرَجُ.

۱۵۳. ابو حمزه ثمـالیّ گویـد: از امـام بـاقر علیه السـلام شـنیدم که می فرمود: «نزدیک ترین مردمان به خـدای تعالی و داناترین مردمـان به خـدا و مهربانترین ایشان به مردم محمّـد و ائمّه علیهم السـلام هسـتند، پس هر جا که آنان داخل می شونـد شـما هم داخل شوید و از هر که آنها مفارقت کردند شما هم مفارقت کنید- مقصود از آن حسین و فرزندان او هستند- که حقّ در میان آنان است و آنان اوصـیا هستند و ائمّه در میان آنها هستند، پس هر کجا آنان را دیدید از ایشان پیروی کنید و اگر روزی آنان را ندیدیـد به خـدای تعـالی اسـتغاثه کنیـد و به آن سـنّتی که داشتیـد نظر کنیـد و از آن تبعیت نماییـد و آنان را که دوست می داشتید دوست بدارید و آنها را که دشمن می داشتید دشمن بدارید که چه زود باشد که فرج شما در آید».(۱)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۲، حدیث۸.

ص: ۹۳

باب پنجم: ملاقات کنندگان

اشاره

ملاقات کنندگان

۱۵۴. مُعَاوِیَهُ بْنُ حُکَیْمٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَیُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَمْرِیُّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالُوا: عَرَضَ عَلَیْنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ علیه السلام وَ نَحْنُ فِی مَنْزِلِهِ وَ کُنَّا أَرْبَعِینَ رَجُلًا فَقَالَ: هَذَا إِمَامُکُمْ مِنْ بَعْدِی وَ خَلِیفَتِی عَلَیْکُمْ أَطِیعُوهُ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِی فِی أَدْیَانِکُمْ فَتَهْلِکُوا؛ أَمَا إِنَّکُمْ لَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ یَوْمِکُمْ هَذَا. قَالُوا: فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَمَا مَضَتْ إِلَّا أَیَّامٌ قَلَائِلُ حَتَّی مَضَی أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام.

۱۵۵. عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مَهْزِیَارَ قَالَ سَمِعْتُ أَبِی یَقُولُ: سَمِعْتُ جَدِّی عَلِیَّ بْنَ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مَهْزِیَارَ یَقُولُ: کُنْتُ نَائِماً فِی مَرْقَدِی-إِذْ رَأَیْتُ فِی مَا یَرَی النَّائِمُ قَائِلًا یَقُولُ لِی حُجَّ فَإِنَّکَ تَلْقَی صَاحِبَ زَمَانِکَ- قَالَ عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ فَانْتَبَهْتُ وَ أَنَا فَرِحٌ مَسْرُورٌ فَمَا زِلْتُ فِی الصَّلَاهِ حَتَّی انْفَجَرَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ فَرَغْتُ مِنْ صَلَاتِی وَ خَرَجْتُ أَسْأَلُ عَنِ الْحَاجِّ فَوَجَدْتُ فِرْقَهً تُرِیدُ الْخُرُوجَ فَبَادَرْتُ مَعَ أَوَّلِ مَنْ خَرَجَ فَمَا زِلْتُ کَذَلِکَ حَتَّی خَرَجُوا وَ خَرَجْتُ بِخُرُوجِهِمْ أُرِیدُالْکُوفَهَ فَلَمَّا وَافَیْتُهَا نَزَلْتُ عَنْ رَاحِلَتِی وَ سَلَّمْتُ مَتَاعِی إِلَی ثِقَاتِ إِخْوَانِی وَ خَرَجْتُ أَسْأَلُ عَنْ آلِ أَبِی مُحَمَّدٍ علیه السلام فَمَا زِلْتُ کَذَلِکَ فَلَمْ أَجِدْ أَثَراً وَ لَا سَمِعْتُ خَبَراً وَ خَرَجْتُ فِی أَوَّلِ مَنْ خَرَجَ أُرِیدُ الْمَدِینَهَ فَلَمَّا دَخَلْتُهَا لَمْ أَتَمَالَکْ أَنْ نَزَلْتُ عَنْ رَاحِلَتِی وَ سَلَّمْتُ رَحْلِی إِلَی ثِقَاتِ إِخْوَانِی وَ خَرَجْتُ أَسْأَلُ عَنِ الْخَبَرِ وَ أَقْفُو الْأَثَرَ فَلَا خَبَراً سَمِعْتُ وَ لَا أَثَراً وَجَدْتُ فَلَمْ أَزَلْ کَذَلِکَ إِلَی أَنْ نَفَرَ النَّاسُ إِلَی مَکَّهَ وَ خَرَجْتُ مَعَ مَنْ خَرَجَ حَتَّی وَافَیْتُ مَکَّهَ وَ نَزَلْتُ فَاسْتَوْثَقْتُ مِنْ رَحْلِی وَ خَرَجْتُ أَسْأَلُ عَنْ آلِ أَبِی مُحَمَّدٍ علیه السلام فَلَمْ أَسْمَعْ خَبَراً وَ لَا وَجَدْتُ أَثَراً فَمَا زِلْتُ بَیْنَ الْإِیَاسِ وَ الرَّجَاءِ مُتَفَکِّراً فِی أَمْرِی وَ عَائِباً عَلَی نَفْسِی وَ قَدْ جَنَّ اللَّیْلُ فَقُلْتُ: أَرْقُبُ إِلَی أَنْ یَخْلُوَ لِی وَجْهُ الْکَعْبَهِ لِأَطُوفَ بِهَا وَ أَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یُعَرِّفَنِی أَمَلِی فِیهَا فَبَیْنَمَا أَنَا کَذَلِکَ وَ قَدْ خَلَا لِی وَجْهُ الْکَعْبَهِ إِذْ قُمْتُ إِلَی الطَّوَافِ فَإِذَا أَنَا بِفَتًی مَلِیحِ الْوَجْهِ طَیِّبِ الرَّائِحَهِ مُتَّزِرٍ بِبُرْدَهٍ مُتَّشِحٍ بِأُخْرَی وَ قَدْ عَطَفَ

۱۵۴. معـاویه بن حکیم و محمّـد بن ایّوب و محمّـد بن عثمـان گوینـد: مـا چهل نفر در منزل امام حسن علیه السـلام بودیم و او فرزندش را به ما عرضه کرد و فرمود: «این امام شما پس از من و خلیفه من بر شماست، از او اطاعت کنید و پس از من در دین خود متفرّق نشوید که هلاک خواهید شد، بدانید که بعد از این او را نخواهید دید. گویند: از حضورش بیرون آمدیم و پس از چند روزی قلیل امام حسن علیه السلام درگذشت».(۱)

۱۵۵. ابـو جعفر محمّـد بـن حسن بن علیّ بن ابراهیم بن مهزیـار گویـد: از پـدرم شـنیدم که می گفت: از جـدّم علیّ بن ابراهیم مهزیار شـنیدم که می گفت: در بسترم خوابیـده بودم و در خواب دیدم که گوینده ای به من می گوید: به حجّ برو که صاحب الزّمان را خواهی دیـد. علیّ بن ابراهیم گویـد: من خوشـحال و خندان از خواب بیدار شدم و در نماز بودم تا آنکه سپیده صبح دمید و از نماز فارغ شدم و ازخانه در جستجوی کاروان حاجیان بیرون آمدم و گروهی را دیدم که می خواهند به حجّ بروند و به نزد اوّلین آنها شـتافتم و چنین بود تا آنکه بیرون رفتند و من در این سـفر می خواستم به کوفه بروم و چون به آنجا رسیدم از مرکب خـود پیـاده شـدم و متـاع خود را به برادران مورد اعتمـادم سـپردم و رفتم تـا از آل ابو محمّـد علیه السـلام جویـا شوم و جستجو کردم؛ امّا هیچ اثر و خبری نشنیدم و با اوّلین گروه خارج شدم و در این سفر می خواستم به مدینه بروم و چون به آنجا درآمـدم بی صبرانه از مرکب پیـاده شـدم و متاع خود را به برادران مورد اعتمادم سپردم و رفتم تا از اخبار و آثار پرسـش کنم؛ امّا نه خبری شـنیدم و نه اثری مشاهـده کردم و پیوسـته چنین بودم تا آنکه مردم به سـمت مکّه حرکت کردنـد و من هم با آنها آمـدم و به مکّه رسـیدم و فرود آمـدم و بنه خود را به امینی سپردم و در جسـتجوی آل ابو محمّـد علیه السـلام بودم؛ امّـا خبری نشنیدم و اثری به دست نیاوردم و پیوسته بین ناامیدی و امید بودم و در کار خود اندیشه می کردم و خود را سرزنش می نمودم تـا آنکه شب دامن گسترد و بـا خود گفتم: انتظـار می کشم تا گرد کعبه خالی شود تا بتوانم طواف کنم و از خـدای تعالی می خـواهم که مرا به آرزوی خـود برسانـد و چـون گرد خـانه خـدا خلوت شـد برای طواف برخاسـتم که به ناگـاه جوانی نمکین وخـوش بـو را دیـدم که بردی را به کمر بسـته و برد دیگر را حمایـل کرده و نیز ردای خود را به گردنش برگردانیـده بود. من خـود را کنـار کشـیدم و او بـه من التفـات کرد و گفت: این مرد از کجـاست؟ گفتم: از اهـواز. گفت: آیـا ابن الخصیـب را می شناسی؟ گفتم: آری؛ خدای

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۴۳، حدیث۲.

بِرِدَائِهِ عَلَى عَاتِقِهِ فَرُعْتُهُ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ: مِمَّنِ الرَّجُلُ؟ فَقُلْتُ: مِنَ الْأَهْوَازِ. فَقَالَ: أَ تَعْرِفُ بِهَا ابْنَ الْخَصِيبِ؟ فَقُلْتُ: رَحِمَهُ اللَّهُ، دُعِيَ فَأَجَابَ. فَقَالَ: رَحِمَهُ اللَّهِ، لَقَدْ كَانَ بِالنَّهَارِ صَائِماً وَ بِاللَّيْلِ قَائِماً وَ لِلْقُرْآنِ تَالِياً وَ لَنَا مُوَالِياً. فَقَالَ: أَ تَعْرِفُ بِهَا عَلِيَّ بْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ؟ فَقُلْتُ: أَنَا عَلِيٌّ. فَقَالَ: أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَ تَعْرِفُ الصَّرِيحَيْنِ [الضَّرِيحَيْنِ]؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: وَ مَنْ هُمَا قُلْتُ. مُحَمَّدٌ وَ مُوسَى. ثُمَّ قَالَ: مَا فَعَلْتَ الْعَلَامَةَ الَّتِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام؟ فَقُلْتُ: مَعِي. فَقَالَ: أَخْرِجْهَا إِلَيَّ. فَأَخْرَجْتُهَا إِلَيْهِ خَاتَماً حَسَناً عَلَى فَصِّهِ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ بَكَى مَلِيّاً وَ رَنَّ شَجِيّاً فَأَقْبَلَ يَبْكِي بُكَاءً طَوِيلًا وَ هُوَ يَقُولُ: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! فَلَقَدْ كُنْتَ إِمَاماً عَادِلًا ابْنَ أَئِمَّةٍ وَ أَبَا إِمَامٍ أَسْكَنَكَ اللَّهُ الْفِرْدَوْسَ الْأَعْلَى مَعَ آبَائِكَ عليه السلام ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! صِرْ إِلَى رَحْلِكَ وَ كُنْ عَلَى أُهْبَةٍ مِنْ كِفَايَتِكَ حَتَّى إِذَا ذَهَبَ الثُّلُثُ مِنَ اللَّيْلِ وَ بَقِيَ الثُّلُثَانِ فَالْحَقْ بِنَا فَإِنَّكَ تَرَى مُنَاكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. قَالَ ابْنُ مَهْزِيَارَ: فَصِرْتُ إِلَى رَحْلِي أُطِيلُ التَّفَكُّرَ حَتَّى إِذَا هَجَمَ الْوَقْتُ؛ فَقُمْتُ إِلَى رَحْلِي وَ أَصْلَحْتُهُ وَ قَدَّمْتُ رَاحِلَتِي وَ حَمَلْتُهَا وَ صِرْتُ فِي مَتْنِهَا حَتَّى لَحِقْتُ الشِّعْبَ فَإِذَا أَنَا بِالْفَتَى هُنَاكَ يَقُولُ: أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ! طُوبَى لَكَ فَقَدْ أُذِنَ لَكَ فَسَارَ وَ سِرْتُ بِسَيْرِهِ حَتَّى جَازَ بِي عَرَفَاتٍ وَ مِنًى وَ صِرْتُ فِي أَسْفَلَ ذِرْوَهِ جَبَلِ الطَّائِفِ فَقَالَ لِي: يَا أَبَا الْحَسَنِ! انْزِلْ وَ خُذْ فِي أُهْبَةِ الصَّلَاةِ فَنَزَلَ وَ نَزَلْتُ حَتَّى فَرَغَ وَ فَرَغْتُ ثُمَّ قَالَ لِي: خُذْ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ أَوْجِزْ. فَأَوْجَزْتُ فِيهَا وَ سَلَّمَ وَ عَفَّرَ وَجْهَهُ فِي التُّرَابِ ثُمَّ رَكِبَ وَ أَمَرَنِي بِالرُّكُوبِ فَرَكِبْتُ ثُمَّ سَارَ وَ سِرْتُ بِسَيْرِهِ حَتَّى عَلَا الذِّرْوَهَ فَقَالَ: الْمَحْ؛ هَلْ تَرَى شَيْئاً؟ فَلَمَحْتُ فَرَأَيْتُ بُقْعَةً نَزِهَةً كَثِيرَةَ الْعُشْبِ وَ الْكَلَإِ. فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! أَرَى بُقْعَةً نَزِهَةً كَثِيرَةَ الْعُشْبِ وَ الْكَلَإِ. فَقَالَ لِي: هَلْ تَرَى فِي أَعْلَاهَا شَيْئاً؟ فَلَمَحْتُ فَإِذَا أَنَا بِكَثِيبٍ مِنْ رَمْلٍ فوق [فَوْقَهُ] بَيْتٌ مِنْ شَعْرٍ يَتَوَقَّدُ نُوراً فَقَالَ لِي: هَلْ رَأَيْتَ شَيْئاً؟ فَقُلْتُ: أَرَى كَذَا وَ كَذَا. فَقَالَ لِي: يَا ابْنَ مَهْزِيَارَ. طِبْ نَفْساً وَ قَرَّ عَيْناً فَإِنَّ هُنَاكَ أَمَلَ كُلِّ مُؤَمِّلٍ ثُمَّ قَالَ لِي: انْطَلِقْ بِنَا. فَسَارَ وَ سِرْتُ حَتَّى صَارَ فِي أَسْفَلِ الذِّرْوَهِ ثُمَّ قَالَ: انْزِلْ فَهَاهُنَا يَذِلُّ لَكَ

تعالی او را رحمت کند دعوت حق را لبّیک گفته است. سپس گفت: خدا رحمتش کند که روزها روزه می گرفت و شبها به نماز می پرداخت و به قرائت قرآن مشغول و از دوستان ما بود. آنگاه گفت: آیا علیّ بن ابراهیم بن مهزیار را می شناسی؟ گفتم: من علی هستم، گفت: ای ابو الحسن! أهلا و سهلا، آیا صریحین را می شناسی؟ گفتم: آری. گفت: آنان چه کسانی هستند؟ گفتم:محمّد و موسی. آنگاه گفت: آن علامتی که بین تو و ابو محمّد علیه السلام بود چه کردی؟گفتم: همراه من است. گفت: نشانم بده. آن را بیرون آوردم، انگشتر زیبائی بود که بر خاتم آن نوشته شده بود «محمّد و علی»، و هنگامی که آن را دید گریه ای طولانی سر داد و در همان حال گریستن می گفت: ای ابا محمّد! خدا تو را رحمت کند که امامی عادل و فرزند امامان و پدر امام بودی، خداوند تو را با پدرانت علیهم السلام در بهشت اعلی سکنی دهد. سپس گفت: ای ابو الحسن! به منزل برو و آماده شو تا با ما سفر کنی تا آنکه چون ثلثی از شب گذشته و دو ثلث آن باقی بود به نزد ما بیا تا إن شاء اللّٰه به آرزویت برسی. ابن مهزیار گوید: من به نزد بنه خود برگشتم و در اندیشه بودم تا پاسی از شب گذشت، برخاستم و بنه خود را فراهم آوردم و آن را نزدیک مرکب خود آورده و بار آن کردم و روی آن سوار شدم و خود را به آن درّه رسانیدم و به ناگاه دیدم آن جوان ایستاده است و می گوید: أهلا و سهلا بک ای ابو الحسن! خوشا بر تو که اجازه یافتی! او به راه افتاد و من هم به دنبال او و مرا از بیابان عرفات و منا گذرانید و به پای کوه طائف رسیدیم و گفت: ای ابو الحسن! پیاده شو و آماده نماز باش، او پیاده شد و من هم پیاده شدم؛ او از نماز فارغ شد و من هم فارغ شدم. آنگاه گفت: نماز صبح را مختصر خوان و من نیز مختصر کردم، سلام داد و روی بر خاک مالید، آنگاه سوار شد و به من دستور داد سوار شوم؛ من نیز سوار شدم و به راه افتاد و من نیز به دنبالش روان شدم تا آنکه به قلّه ای برآمد و گفت:ببین آیا چیزی می بینی؟ نگریستم و مکانی خرّم و سرسبز و پردرخت دیدم. گفتم: ای آقای من! مکانی خرّم و سرسبز و پردرخت می بینم. گفت: آیا دربالای آن چیزی نمی بینی؟ نگریستم و ناگهان خود را در مقابل تپّه ای دیدم که خیمه ای پشمین و نورانی بر روی آن بود. گفت: آیا چیزی دیدی؟ گفتم: چنین و چنان می بینم. گفت: ای پسر مهزیار! نفست خوش و چشمت روشن باد که آرزوی هر آرزومندی آنجاست. سپس گفت: با من بیا، رفت و من هم به دنبالش روان شدم تا به پایه آن بلندی رسیدیم، سپس گفت: پیاده شو که اینجا هر

کُلُّ صَعْبٍ فَنَزَلَ وَ نَزَلْتُ حَتَّی قَالَ لِی: یَا ابْنَ مَهْزِیَارَ! خَلِّ عَنْ زِمَامِ الرَّاحِلَهِ: فَقُلْتُ: عَلَی مَنْ أُخَلِّفُهَا وَ لَیْسَ هَاهُنَا أَحَدٌ؟ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا حَرَمٌ لَا یَدْخُلُهُ إِلَّا وَلِیٌّ وَ لَا یَخْرُجُ مِنْهُ إِلَّا وَلِیٌّ فَخَلَّیْتُ عَنِ الرَّاحِلَهِ فَسَارَ وَ سِرْتُ فَلَمَّا دَنَا مِنَ الْخِبَاءِ سَبَقَنِی وَ قَالَ: لِی قِفْ هُنَاکَ إِلَی أَنْ یُؤْذَنَ لَکَ فَمَا کَانَ إِلَّا هُنَیْئَهً فَخَرَجَ إِلَیَّ وَ هُوَ یَقُولُ: طُوبَی لَکَ قَدْ أُعْطِیتَ سُؤْلَکَ. قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَیْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ هُوَ جَالِسٌ عَلَی نَمَطٍ عَلَیْهِ نَطْعُ أَدِیمٍ أَحْمَرَ مُتَّکِئٌ عَلَی مِسْوَرَهِ أَدِیمٍ فَسَلَّمْتُ عَلَیْهِ وَ رَدَّ عَلَیَّ السَّلَامَ وَ لَمَحْتُهُ فَرَأَیْتُ وَجْهَهُ مِثْلَ فِلْقَهِ قَمَرٍ لَا بِالْخَرِقِ وَ لَا بالبزق [بِالنَّزِقِ] وَ لَا بِالطَّوِیلِ الشَّامِخِ وَ لَا بِالْقَصِیرِ اللَّاصِقِ مَمْدُودَ الْقَامَهِ صَلْتَ الْجَبِینِ أَزَجَّ الْحَاجِبَیْنِ أَدْعَجَ الْعَیْنَیْنِ أَقْنَی الْأَنْفِ سَهْلَ الْخَدَّیْنِ عَلَی خَدِّهِ الْأَیْمَنِ خَالٌ فَلَمَّا أَنْ بَصُرْتُ بِهِ حَارَ عَقْلِی فِی نَعْتِهِ وَ صِفَتِه.

گردن کشی خوار شود و پیاده شد و من هم پیاده شدم و گفت: ای پسر مهزیار! زمام مرکب را رها کن، گفتم: آن را به چه کسی بسپارم که کسی اینجا نیست. گفت: اینجا حرمی است که در آن جز دوست آمد و شد نمی کند، و افسار مرکب را رها کردم سپس به دنبال او رفتم و چون به نزدیک خیمه رسید از من سبقت گرفت و گفت: همین جا بایست تا تو را اجازه دهند، و چیزی نگذشت که نزد من برگشت و گفت: خوشا بر تو که به آرزویت رسیدی. گوید: بر آن حضرت صلوات اللّٰه علیه درآمدم و او بر بساطی که بر آن پوست گوسفند سرخی گسترده شده بود نشسته بود و بر بالشی پوستین تکیه کرده بود. بر او سلام کردم و مرا پاسخ داد؛ در او نگریستم و رویش مانند پاره ماه بود، نه مدهوش و بطی ء العمل و نه سریع العمل بود و قامتش معتدل بود؛ نه بلند و نه کوتاه، پیشانیش صاف و ابروانش پیوسته و چشمانش درشت و بینی اش کشیده و گونه هایش هموار، و خالی بر گونه راستش بود. چون چشمم بدو افتاد در نعت و وصف او حیران شدم.(۱)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۴۳، حدیث۲۳.

ص: ۱۰۱

باب ششم: یاران

اشاره

لشکریان امام

۱۵۶. عبدالرحمن بن کثیر عن ابی عبدالله علیه السلام: یُؤَیِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَهِ أَجْنَادٍ الْمَلَائِکَهِ وَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الرُّعْبِ وَ خُرُوجُهُ علیه السلام کَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ(ص) وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ تَعَالَی کَما أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِنْ بَیْتِکَ بِالْحَقِ.

۱۵۷. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِیُّ سَنَهَ تِسْعٍ وَ عِشْرِینَ وَ مِائَتَیْنِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ دَخَلَ عَلَیْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنِّی وَ اللَّهِ أُحِبُّکَ وَ أُحِبُّ مَنْ یُحِبُّکَ. یَا سَیِّدِی مَا أَکْثَرَ شِیعَتُکُمْ؟ فَقَالَ لَهُ: اذْکُرْهُمْ. فَقَالَ: کَثِیرٌ. فَقَالَ: تُحْصِیهِمْ؟ فَقَالَ: هُمْ أَکْثَرُ مِنْ ذَلِکَ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَمَا، لَوْ کَمُلَتِ الْعِدَّهُ الْمَوْصُوفَهُ ثَلَاثِمِائَهٍ وَ بِضْعَهَ عَشَرَ کَانَ الَّذِی تُرِیدُونَ.

۱۵۸. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ یَقُولُ: وَیْلٌ لِطُغَاهِ الْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ! کَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ؟ قَالَ: شَیْ ءٌ یَسِیرٌ. فَقُلْتُ وَ اللَّهِ إِنَّ مَنْ یَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَکَثِیر.

۱۵۹. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِذَا أُذِنَ الْإِمَامُ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِیِّ فَأُتِیحَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ الثَّلَاثُمِائَهِ وَ ثَلَاثَهَ عَشَرَ قَزَعٌ کَقَزَعِ الْخَرِیفِ فَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِیَهِ مِنْهُمْ مَنْ یُفْقَدُ مِنْ فِرَاشِهِ لَیْلًا فَیُصْبِحُ بِمَکَّهَ وَ مِنْهُمْ مَنْ یُرَی یَسِیرُ فِی السَّحَابِ نَهَاراً یُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِیهِ وَ حِلْیَتِهِ وَ نَسَبِهِ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ! أَیُّهُمْ أَعْظَمُ إِیمَاناً؟ قَالَ: الَّذِی یَسِیرُ فِی السَّحَابِ نَهَاراً وَ هُمُ الْمَفْقُودُونَ وَ فِیهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ(أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً).

۱۶۰. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی (أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ) قَالَ: نَزَلَتْ فِی الْقَائِمِ علیه السلام وَ کَانَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام عَلَی الْمِیزَابِ فِی صُورَهِ طَیْرٍ أَبْیَضَ فَیَکُونُ أَوَّلَ خَلْقِ اللَّهِ مُبَایَعَهً لَهُ أَعْنِی جَبْرَئِیلَ وَ یُبَایِعُهُ النَّاسُ الثَّلَاثُمِائَهِ وَ ثَلَاثَهَ عَشَرَ فَمَنْ کَانَ ابْتُلِیَ بِالْمَسِیرِ وَافَی فِی تِلْکَ السَّاعَهِ وَ مَنْ لَمْ یُبْتَلَ بِالْمَسِیرِ فُقِدَ مِنْ فِرَاشِهِ وَ هُوَ قَوْلُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ

۱۵۶. عبد الرّحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده تا آنکه [خداوند] او را با سه [لشکر] یاری فرماید که عبارتند از: فرشتگان، مؤمنان و هراس، و خروج آن حضرت همانند هجرت رسول خدا(ص) است و این برابر فرمایش خدای تعالی است که: «همچنان که پروردگارت تو را به حق و راستی از خانه ات به در آورد». (۱)

۱۵۷. عبد اللّٰه بن حمّاد به سال ۲۲۹ به واسطه مردی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که یکی از یاران آن حضرت بر او وارد شد و عرض کرد: فدایت گردم، به خدا قسم من شما و هر کس دوستدار شماست را دوست می دارم . ای سرورم چقدر شیعه شما زیاد است؟! حضرت فرمود: «بگو آنان چه مقدارند؟ عرض کرد: بسیار زیاد. حضرت فرمود: می توانی آنان را بشماری؟ عرض کرد: تعدادشان بیشتر از اینها است؛ پس امام صادق علیه السلام فرمود:آگاه باش هر گاه آن عدّه وصف شده که سیصد و ده نفر و اندی هستند شمارشان کامل شود، آنگاه چنان که شما می خواهید خواهد شد».(۲)

۱۵۸. عبد اللّٰه بن أبی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیده است که می فرماید: «وای بر سرکشان عرب از شرّی که در پیش است، عرض کردم:فدایت گردم از عرب چه تعداد با قائم همراه اند؟ فرمود: تعداد اندکی، پس عرض کردم:به خدا قسم از عرب کسانی که این امر را وصف می کنند (قائل به این امر باشند) بسی فراوانند». (۳)

۱۵۹. مفضّل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که به امام اجازه (ظهور) داده می شود، خدا را به نام عبرانیش می خواند؛ سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت برای او علیه السلام گرد آورده می شوند و همچون پاره پاره ابر پائیزی اند، آنان پرچمدارنند، بعضی از ایشان شبانه از بسترش ناپدید می گردد و بامداد در مکّه است، و پاره ای از ایشان در روز دیده می شود که در میان ابر می رود و نام خودش و نام پدرش و مشخّصاتش و نسبش شناخته شده است. عرض کردم: فدایت گردم کدام یک از ایشان از نظر ایمان برتر است؟ فرمود: همان که در روز میان ابر می رود. و ایشانند آن ناپدیدشوندگان و این آیه در مورد آنان نازل شده: «هر کجا باشید خداوند شما را جملگی می آورد».(۴)

۱۶۰. از محمّد بن مسلم و او از امام باقر علیه السلام در بیان آیه شریفه «أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ؛ آیا چه کسی پاسخگوی

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث۹.

۲- غیبت نعمانی، باب۱۲، حدیث۴.

۳- غیبت نعمانی، باب۱۲، حدیث۷.

۴- غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث۳.

عَلِيٍّ عليه السلام: الْمَفْقُودُونَ مِنْ فُرُشِهِمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً) قَالَ: الْخَيْرَاتُ الْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

۱۶۱. عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: أَصْحَابُ الْقَائِمِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا أَوْلَادُ الْعَجَمِ؛ بَعْضُهُمْ يُحْمَلُ فِي السَّحَابِ نَهَاراً يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ نَسَبِهِ وَ حِلْيَتِهِ وَ بَعْضُهُمْ نَائِمٌ عَلَى فِرَاشِهِ فَيُوَافِيهِ فِي مَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ.

۱۶۲. عَنْ أَبِي تحيى [يَحْيَى] حُكَيْمِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقَلُّ الزَّادِ الْمِلْحُ.

۱۶۳. عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ الْعِجْلِيِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظَةٌ لَهُ أَصْحَابُهُ لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعاً أَتَى اللَّهُ لَهُ بِأَصْحَابِهِ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: (فَإِنْ يَكْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْماً لَيْسُوا بِها بِكافِرِينَ) وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ:(فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ).

۱۶۴. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ أَصْحَابَ طَالُوتَ ابْتُلُوا بِالنَّهَرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:(مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ) وَ إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ عليه السلام يُبْتَلَوْنَ بِمِثْلِ ذَلِكَ.

۱۶۵. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ: (أَتى أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ) فَقَالَ: هُوَ أَمْرُنَا أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَّا تَسْتَعْجِلَ بِهِ حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ الْمَلَائِكَةِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الرُّعْبِ وَ خُرُوجُهُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ(ص) وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ:(كَما أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكارِهُونَ).

بیچاره است هنگامی که او را میخواند» ،(نمل/۶۲) فرمود: «در باره قائم علیه السلام نازل شده است و جبرئیل علیه السلام بصورت پرنده سفیدی بر ناودان کعبه نشسته باشد و نخستین نفر از خلق خدا است که او را بیعت می کند، آنگاه آن سیصد و سیزده نفر بیعت می کنند، پس هر کس که مانده در راه باشد در آن ساعت می رسد و هر کس [که درگیر راه نشده باشد] از بسترش مفقود می شود و امیر المؤمنین به همین اشاره می کند، آنجا که میفرماید: (آن گم شد گان از بسترهایشان) و خدای عزّ و جلّ همین را می فرماید: (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً) و فرمود: خیرات یعنی ولایت ما اهل بیت».(۱)

۱۶۱. ابو الجارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «اصحاب قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم هستند که پاره ای از آنان در روز میان ابر برده می شود و نام خودش و نام پدرش و نسبش و خصوصیّاتش شناخته می شود، بعضی از آنان در بسترش خفته باشد و بدون قرار قبلی در مکّه با او دیدار کند».(۲)

۱۶۲. حکیم بن سعد گوید: شنیدم علیّ علیه السلام می فرمود: «همانا یاران قائم همگی جوانند و پیر در میانشان نیست مگر به اندازه سرمه در چشم یا به قدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه نمک است».(۳)

۱۶۳. سلیمان بن هارون عجلیّ گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «همانا صاحب این امر یارانش برای او نگهداری شده اند. اگر همه مردم نیز از بین بروند خداوند یارانش را به او می رساند، و آنان همان کسانی هستند که خدای عزّ و جلّ فرموده: «اگر اینان بدان کافر شوند پس به تحقیق ما گروهی را که بدان کافر نیستند بر آن موکّل کرده ایم». و باز آنان همان کسانی هستند که خداوند در باره آنان فرموده: «خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست می دارند، در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران با عزّت و درشتخو و سختگیر هستند».(۴)

۱۶۴. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «همانا اصحاب طالوت به رودی که خدای تعالی فرمود: «به زودی شما را به رودی خواهیم آزمود» مورد آزمایش قرار گرفتند، و اصحاب قائم علیه السلام نیز به همانند آن آزمایش مبتلا خواهند شد» (لفظ آیه إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ است) .(۵)

۱۶۵. عبد الرّحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی؛ «فرمان خدا به زودی فرا می رسد پس در مورد آن شتابجوئی نکنید». آن حضرت فرمود: «آن امر ما است که خدای عزّ و جلّ دستور فرموده است در آن شتابجوئی نشود تا [اینکه در وقت آن خداوند] او را با سه [لشکر] که عبارتند از: فرشتگان و مؤمنان و هراس انگیزی پشتیبانی فرماید، و (شرایط و احوال) خروج او همانند خروج رسول خدا(ص) است بنا به فرمایش خدای عزّ و جلّ که می فرماید: (همچنان که پروردگارت تو را از خانه ات به حقّ بیرون آورد و همانا گروهی از مؤمنان خوش نداشتند».(۶)

۱- غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث۶.

۲- غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث۸.

۳- غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث ۱۰.

۴- غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث ۱۲.

۵- غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث ۱۳.

۶- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۴۳.

۱۶۶. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام نَزَلَتْ مَلَائِكَةُ بَدْرٍ وَ هُمْ خَمْسَةُ آلَافٍ ثَلَاثٌ عَلَى خُيُولٍ شُهْبٍ وَ ثَلَاثٌ عَلَى خُيُولٍ بُلْقٍ وَ ثَلَاثٌ عَلَى خُيُولٍ حُوٍّ قُلْتُ: وَ مَا الْحُوُّ؟ قَالَ: هِيَ الْحُمْرُ.

۱۶۷. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ نَزَلَتْ سُيُوفُ الْقِتَالِ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَ اسْمُ أَبِيهِ.

۱۶۸. قال الصادق عليه السلام: ... مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئاً لَكُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.

۱۶۹. ابان بن تغلب قال: سمعتُ اباعبدالله عليه السلام قال: يَهْبِطُ بِهَا تِسْعَةُ آلَافِ مَلَكٍ وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً. فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ كُلُّ هَؤُلَاءِ مَعَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَ هُمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَى لَمَّا فُلِقَ لَهُ الْبَحْرُ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى لَمَّا رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ أَرْبَعَةُ آلَافٍ مُسَوِّمِينَ كَانُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ(ص) وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً كَانُوا مَعَهُ يَوْمَ بَدْرٍ وَ مَعَهُمْ أَرْبَعَةُ آلَافٍ صَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ يَسْتَأْذِنُونَ فِي الْقِتَالِ مَعَ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَهَبَطُوا إِلَى الْأَرْضِ وَ قَدْ قُتِلَ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ يَنْتَظِرُونَ خُرُوجَ الْقَائِمِ عليه السلام.

۱۷۰. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُول: ... فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا ... فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعِقْدُ وَ هُوَ عَشَرَةُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ.

۱۶۶. علیّ بن أبی حمزه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام قیام می کند فرشتگان روز بدر فرود می آیند و آنان پنج هزارند، یک سوم آنان بر اسبان سیاه و سفید (یعنی خاکستری رنگ)، و یک سوم بر اسبانی ابلق (یعنی نیمی سیاه و نیمی سفید) و یک سوم بر اسبان حوّ. عرض کردم: حوّ چیست؟ فرمود: همان سرخ است».(۱)

۱۶۷. علیّ بن أبی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «آن هنگام که قائم قیام می کند شمشیرهای جنگی از آسمان فرود می آید، بر هر شمشیری نام مردی معیّن و اسم پدرش نوشته شده است».(۲)

۱۶۸. امام صادق علیه السلام فرمود: «... هر کس که بودن در شمار یاران قائم شادمانش سازد باید به انتظار باشد و با حال انتظار به پرهیزگاری و خلق نیکو رفتار کند و اوست منتظر، پس اگر اجلش برسد و امام قائم علیه السلام پس از درگذشت او قیام کند، بهره او از پاداش کسی است که آن حضرت را دریافته باشد، پس بکوشید و منتظر باشید، گوارا باد شما را ای جماعتی که مشمول رحمت خدا هستید».(۳)

۱۶۹. ابان بن تغلب می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «جبرئیل آن پرچم را برای آن حضرت می آورد، میله آن از عمودهای عرش خدا، و سایر آن از نصرت خداوند است، با آن پرچم بر چیزی فرود نمی آید مگر اینکه خداوند آن را نابود می سازد، و با آن نه هزار فرشته فرود می آیند و نیز سیصد و سیزده فرشته، عرض کردم: فدایت گردم آیا همه این فرشتگان همراه اوست؟ فرمود: آری، آنان همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همان فرشتگانی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد همراه او بودند، و همانهائی هستند که وقتی دریا برای موسی شکافته شد همراه او بودند، و همانهائی هستند که وقتی خداوند عیسی را به سوی خویش به آسمان برد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته نشان دار هستند که با رسول خدا(ص) همراه بودند، و سیصد و سیزده فرشته ای که در روز بدر با آن حضرت بودند، و همراه با آنان چهار هزار فرشته ای هستند که به آسمان بالا رفتند تااجازه جنگیدن در رکاب حسین علیه السلام بگیرند، ولی هنگامی به زمین بازگشتند که آن حضرت کشته شده بود، و آنان در کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبار آلود ماندند و بر آن حضرت تا روز قیامت می گریند، و آنان خروج قائم علیه السلام را انتظار می کشند».(۴)

۱۷۰. محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «و چون ظهور کند به خانه کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده مرد به گرد او اجتماع کنند، و چون برای بیعت ده هزار مرد به گرد او اجتماع کنند خروج خواهد کرد».(۵)

۱- غیبت نعمانی، باب۱۳، حدیث۴۴.

۲- غیبت نعمانی، باب۱۳، حدیث۴۵.

۳- غیبت نعمانی، باب۱۱، حدیث۱۶.

۴- غیبت نعمانی، باب۱۹، حدیث۴.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۲، حدیث۱۶.

١٧١. قال الجواد عليه السلام: وَ هُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ(ص) وَ كَنِيُّهُ وَ هُوَ الَّذِى تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ يَذِلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ [وَ] يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقَاصِى الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ: (أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ) فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَه.

١٧٢. عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: سَيَأْتِى فِى مَسْجِدِكُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا يَعْنِى مَسْجِدَ مَكَّةَ يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُ لَمْ يَلِدْهُمْ آبَاؤُهُمْ وَ لَا أَجْدَادُهُمْ عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ كَلِمَةٌ تَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ فَيَبْعَثُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رِيحاً فَتُنَادِى بِكُلِّ وَادٍ هَذَا الْمَهْدِيُّ يَقْضِى بِقَضَاءِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عليه السلام وَ لَا يُرِيدُ عَلَيْهِ بَيِّنَةً.

١٧٣. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَقَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِى الْمُفْتَقِدِينَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عليه السلام قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ (أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً) إِنَّهُمْ لَيَفْتَقِدُونَ عَنْ فُرُشِهِمْ لَيْلًا فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ وَ بَعْضُهُمْ يَسِيرُ فِى السَّحَابِ يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ حِلْيَتِهِ وَ نَسَبِهِ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيمَاناً؟ قَالَ: الَّذِى يَسِيرُ فِى السَّحَابِ نَهَاراً.

١٧٤. عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَأَنِّى بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ عليه السلام وَ قَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ فَلَيْسَ مِنْ شَيْ ءٍ إِلَّا وَ هُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ حَتَّى سِبَاعُ الْأَرْضِ وَ سِبَاعُ الطَّيْرِ يَطْلُبُ رِضَاهُمْ فِى كُلِّ شَيْ ءٍ حَتَّى تَفْخَرُ الْأَرْضُ عَلَى الْأَرْضِ وَ تَقُولُ مَرَّ بِىَ الْيَوْمَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ.

١٧٥. عَنْ أَبِى بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا كَانَ قَوْلُ لُوطٍ عليه السلام لِقَوْلِهِ لَوْ أَنَّ لِى بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِى إِلى رُكْنٍ شَدِيدٍ إِلَّا تَمَنِّياً لِقُوَّةِ الْقَائِمِ عليه السلام وَ لَا ذَكَرَ إِلَّا شِدَّةَ أَصْحَابِهِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ إِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبَرِ الْحَدِيدِ وَ لَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَلَعُوهَا وَ لَا يَكُفُّونَ سُيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

۱۷۱. امام جواد علیه السلام فرمود: «او همنام و هم کنیه رسول خدا(ص) است و او کسی است که زمین برایش در پیچیده شود و هر دشواری برایش هموار گردد و از اصحابش سیصد و سیزده تن به تعداد اصحاب بدر از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم آیند و این همان قول خدای تعالی است که فرمود: «أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ». و چون این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم آیند خدای تعالی امرش را ظاهر سازد».(۱)

۱۷۲. ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «به زودی در همین مسجد شما- یعنی مسجد مکّه- سیصد و سیزده مرد درآیند و اهل مکّه می دانند که آنان فرزند آباء و اجداد ایشان نیستند و آنان شمشیرهایی بر خود حمایل دارند که بر هر یک از آنها کلمه ای نوشته شده است که از آن هزار کلمه گشوده گردد و خدای تعالی نسیمی را بفرستد که در هر وادی ندا کند: این مهدیّ است که به قضاء داود و سلیمان داوری کند و بر حکم خود گواه نطلبد».(۲)

۱۷۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «این آیه در باره اصحاب قائم علیه السلام که در شهرها پراکنده هستند نازل شده است: «هر کجا باشید خداوند شما را گرد می آورد»، زیرا آنان شب بر بستر خود نباشند و هنگام صبح در مکّه خواهند بود و یکی از آنها با ابر سفر کند و به نام خود و پدر و شمایل و خاندانش شناخته شود. گوید: گفتم: فدای شما شوم، کدامیک از آنها ایمان استوارتری دارد؟ فرمود: آن که در روز با ابر سفر کند».(۳)

۱۷۴. جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: «گویا اصحاب قائم علیه السلام را می بینم که به مشرق تا مغرب احاطه پیدا کرده اند و هر چیزی حتّی درندگان و پرندگان وحشی مطیع آنها باشند و خشنودی آنها را طلب کنند تا به غایتی که زمینی بر زمینی دیگر ببالد و بگوید: امروز یکی از یاران قائم علیه السلام بر من گذشت».(۴)

۱۷۵. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «وقتی لوط علیه السلام به قومش می گفت: ای کاش در برابر شما توانایی می داشتم، یا به رکن شدید مأوی می گرفتم، آرزو داشت که توانایی قائم علیه السلام را داشته باشد و با این کلام استواری اصحاب او را یاد کرده است، زیرا مردی از اصحاب او توانایی چهل مرد را دارد و قلب او از پاره آهن استوارتر است و اگر بر کوههای آهن بگذرند آن را بر کنند و شمشیرهای خود را در نیام نکنند تا آنکه خدای تعالی خشنود گردد».(۵)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۶، حدیث۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب۵۸، حدیث۱۰.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب۵۸، حدیث۱۵.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب۵۸، حدیث۱۷.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب۵۸، حدیث۱۸.

۱۷۶. عَنْ حَكِيمِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلَ كُحْلِ الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقَلُّ الزَّادِ الْمِلْح.

۱۷۷. عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: يُبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ نَيِّفٌ عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ فِيهِمُ النُّجَبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ وَ الْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَ الْأَخْيَارُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيُقِيمُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُقِيمَ.

۱۷۸. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَقُولُ: ... فَيَبْعَثُ اللَّهُ قَوْماً مِنْ أَطْرَافِهَا [وَ] يَجِيئُونَ قَزَعاً كَقَزَعِ الْخَرِيفِ وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُهُمْ وَ أَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَ قَبَائِلَهُمْ وَ اسْمَ أَمِيرِهِمْ [وَ مُنَاخَ رِكَابِهِمْ] وَ هُمْ قَوْمٌ يَحْمِلُهُمُ اللَّهُ كَيْفَ شَاءَ مِنَ الْقَبِيلَةِ الرَّجُلَ وَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى بَلَغَ تِسْعَةً فَيَتَوَافَوْنَ مِنَ الْآفَاقِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ [رَجُلًا] عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ (أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ) حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيَحْتَبِي فَلَا يَحُلُّ حُبْوَتَهُ حَتَّى يُبَلِّغَهُ اللَّهُ ذَلِكَ.

۱۷۰. عن الله تبارک و تعالی فی اللوح فاطمه علیها السلام: أُولَئِكَ أَوْلِيَائِي حَقّاً وَ حَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أَرْفَعَ عَنْهُمْ كُلَّ عَمْيَاءَ حِنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَرْفَعُ عَنْهُمُ الْآصَارَ وَ الْأَغْلَالَ أُولئِک عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُون.

همراهان حضرت

۱۸۰. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَ لَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عُزْلَةٍ وَ نِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيْبَةُ وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ.

۱۷۶. حکیم ابن سعد از امیر المومنین علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: «اصحاب مهدی علیه السلام همگی جوان هستند و پیر در میانشان نیست مگر به اندازه سرمه چشم و به اندازه نمک زاد و توشه و کمترین زاد و توشه سفر، نمک است». (۱)

۱۷۷. جابر جعفی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: «سیصد و چند[سیزده] نفر به عدد اهل بدر در میان رکن و مقام با قائم علیه السلام بیعت می کنند که در میان ایشان نجباء و بزرگوارانی از اهل مصر و پهلوانانی از اهل شام و خوبانی از اهل عراق حضور دارند و آن حضرت هر قدر که خداوند بخواهد خلافت می فرماید». (۲)

۱۷۸. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خداوند گروهی را از اطراف و اکناف زمین مبعوث می فرماید و آنها همانند تکه ابرهای بهاری و با سرعت می آیند. به خدا قسم که من آنها را و اسامی شان را و قبائل و طائفه شان را و فرمانده آنان را می شناسم، آنها گروهی هستند که خداوند به هر ترتیبی که اراده بفرماید آنها را گرد آوری می کند و از هر قبیله و طایفه ای یک یا دو نفر تا نه نفر را خداوند جمع می کند، آنها که۳۱۳ نفر و به تعداد اصحاب بدر می باشند از اطراف عالم می آیند و جمع می شوند و این معنای کلام خداست که می فرماید: هر کجا که باشید خداوند همه شما را می آورد و خداوند به هر چیزی تواناست، حتی اگر مردی زانوهای خود را بسته باشد، هنوز آن را باز نکرده، خداوند او را هم به سرعت به قیام حضرت می رساند». (۳)

۱۷۹. در لوح حضرت فاطمه علیها السلام آمده است که خداوند در مورد یاران حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «آنان به راستی اولیای من هستند و بر من است که از آنان هر گونه کوری و تاریکی عمیق را بردارم و به رعایت آنان زلزله ها را بازگردانم و از آنان دشواریها و گرفتاریهای بزرگ و گردنگیر را بردارم؛ از پروردگارشان درودها و رحمت بر آنان باد و آنان همان هدایت شدگان اند». (۴)

۱۸۰. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «صاحب این امر از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خود ناچار از گوشه گیری و کناره جوئی از دیگران است و طیبه (مدینه) خوش منزلی است و با وجود سی تن (یا به همراهی سی نفر) در آنجا وحشت و ترسی نیست». (۵)

۱- الغیبه (للطوسی)، فصل هشتم، ح۵۰۱.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل هشتم، ح۵۰۲.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل هشتم، ح۵۰۳.

۴- غیبت نعمانی، باب۴، حدیث۵.

۵- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث۴۱.

حضرت خضر، همراه امام

۱۸۱. قال الرضا علیه السلام: وَ إِنَّهُ لَیَحْضُرُ حَیْثُ مَا ذُکِرَ فَمَنْ ذَکَرَهُ مِنْکُمْ فَلْیُسَلِّمْ عَلَیْهِ وَ إِنَّهُ لَیَحْضُرُ الْمَوْسِمَ کُلَّ سَنَهٍ فَیَقْضِی جَمِیعَ الْمَنَاسِکِ وَ یَقِفُ بِعَرَفَهَ فَیُؤَمِّنُ عَلَی دُعَاءِ الْمُؤْمِنِینَ وَ سَیُؤْنِسُ اللَّهُ بِهِ وَحْشَهَ قَائِمِنَا فِی غَیْبَتِهِ وَ یَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ.

۱۸۲. عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ عُزْلَهٍ وَ لَا بُدَّ فِی عُزْلَتِهِ مِنْ قُوَّهٍ وَ مَا بِثَلَاثِینَ مِنْ وَحْشَهٍ وَ نِعْمَ الْمَنْزِلُ طَیْبَهُ.

۱۸۱. امام رضا علیه السلام فرمود: «و او [حضرت خضر علیه السلام] هر جا که یاد شود حاضر می شود و هر که او را یاد کند باید بر او سلام کند و او همه ساله در موسم حجّ حاضر می شود و همه مناسک را به جا می آورد و در بیابان عرفه وقوف می کند و بر دعای مؤمنین آمین می گوید و خداوند به واسطه او تنهائی قائم ما را در دوران غیبتش به انس تبدیل کند و غربت و تنهائیش را با وصلت او مرتفع سازد».(۱)

۱۸۲. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: «صاحب این امر به ناچار کناره گیری کرده و در عزلت خواهد بود و می بایست در عزلت و تنهایی اش قوه و توانایی داشته باشد و با وجود سی نفر وحشت و ترس نیست و طیبه خوب منزلی است». (۲)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۸، حدیث۴.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۲۱.

ص: ۱۱۵

باب هفتم: ظهور و قیام

اشاره

اصلاح یک شبه امر حضرت

۱۸۳. عَنْ یَزِیدَ الْکُنَاسِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِیهِ شَبَهٌ مِنْ یُوسُفَ ابْنُ أَمَهٍ سَوْدَاءَ یُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِی لَیْلَهٍ.

۱۸۴. فَإِنَّ مُوسَی بْنَ عِمْرَانَ علیه السلام خَرَجَ لِیَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَاراً فَرَجَعَ إِلَیْهِمْ وَ هُوَ رَسُولٌ نَبِیٌّ فَأَصْلَحَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَمْرَ عَبْدِهِ وَ نَبِیِّهِ مُوسَی علیه السلام فِی لَیْلَهٍ وَ هَکَذَا یَفْعَلُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی بِالْقَائِمِ الثَّانِی عَشَرَ مِنَ الْأَئِمَّهِ علیه السلام یَصْلُحُ لَهُ أَمْرَهُ فِی لَیْلَهٍ کَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ نَبِیِّهِ مُوسَی علیه السلام وَ یُخْرِجُهُ مِنَ الْحَیْرَهِ وَ الْغَیْبَهِ إِلَی نُورِ الْفَرَجِ وَ الظُّهُورِ.

۱۸۵. عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِیَّهِ عَنْ أَبِیهِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) الْمَهْدِیُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ یُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِی لَیْلَهٍ .. وَ فِی رِوَایَهٍ أُخْرَی یُصْلِحُهُ اللَّهُ فِی لَیْلَهٍ.

۱۸۶. عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنْیَا إِلَّا یَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِکَ الْیَوْمَ حَتَّی یُخْرِجَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَیْتِی یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْرا.

اولین بیعت کننده با امام

۱۸۷. عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَوَّلُ مَنْ یُبَایِعُ الْقَائِمَ علیه السلام جَبْرَئِیلُ یَنْزِلُ فِی صُورَهِ طَیْرٍ أَبْیَضَ فَیُبَایِعُهُ ثُمَّ یَضَعُ رِجْلًا عَلَی بَیْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ رِجْلًا عَلَی بَیْتِ الْمَقْدِسِ ثُمَّ یُنَادِی بِصَوْتٍ طَلِقٍ تَسْمَعُهُ الْخَلَائِقُ (أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ).

قوم زمینه ساز ظهور

۱۸۸. عَنْ أَبِی خَالِدٍ الْکَابُلِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: کَأَنِّی بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا

۱۸۳. یزید کناسی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: صاحب این امر را با یوسف شباهتی است، او فرزند کنیزی سیه چرده است، خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می کند.(۱)

۱۸۴. موسی بن عمران علیه السلام رفت تا برای خانواده خود شعله ای آتش بیاورد، امّا به نزد ایشان آمد در حالی که رسول و پیامبر بود و خدای تعالی کار بنده و پیامبرش موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود و با امام قائم دوازدهمین ائمّه علیهم السلام نیز چنین کند؛ در یک شب کارش را اصلاح فرماید، همچنان که کار پیامبرش موسی علیه السلام را در شبی اصلاح فرمود و او را از حیرت و غیبت به روشنائی فرج و ظهور در آورد. (۲)

۱۸۵. امیر المؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده که فرمودند: «مهدی از ما اهل بیت است و خداوند کار او را یک شبه اصلاح کند. و در روایت دیگر آمده است که خداوند او را یک شبه اصلاح کند».(۳)

۱۸۶. ابو هریره گفته است: رسول خدا(ص) فرمودند: «اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می کند تا اینکه مردی از اهل بیت من قیام کرده و زمین را مملو از عدل و داد کند، همانطور که از ظلم و جور پر شده باشد.(۴)

۱۸۷. ابان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «اوّل کسی که با قائم علیه السلام بیعت کند جبرائیل است که در صورت پرنده سپیدی درآید و با او بیعت کند، سپس یک پای خود را بر بیت اللّه الحرام نهد و پای دیگر را بر بیت المقدس وسپس به آواز رسایی که همه خلایق بشنوند چنین ندا کند: امر خدا آمد در آن شتاب نکنید».(۵)

۱۸۸. ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «گوئی می بینم که قومی در مشرق خروج کرده اند و خواستار حقّ اند ولی به ایشان داده نمی شود، باز خواستار آن می شوند و به آنان داده نمی شود، پس چون چنین می بینند

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب۶، حدیث۲.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب۶، حدیث۴.

۴- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح۱۳۹.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب۵۸، حدیث۹.

بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَ لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتْلَاهُمْ شُهَدَاءُ؛ أَمَا إِنِّی لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَاسْتَبْقَيْتُ نَفْسِی لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ.

تعيين وقت ظهور

۱۸۹. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوْقِيتاً فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ فَإِنَّا لَا نُوَقِّتُ لِأَحَدٍ وَقْتاً.

۱۹۰. عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ؛ مَتَى خُرُوجُ الْقَائِمِ علیه السلام؟ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوَقِّتُ وَ قَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ(ص): كَذَبَ الْوَقَّاتُون.

۱۹۱. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مِهْزَمٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِی عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِی نَنْتَظِرُهُ مَتَى هُوَ فَقَالَ يَا مِهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ.

وقت ظهور

۱۹۲. عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام هَلْ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتٌ؟ فَقَالَ: كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَّاتُون.

اولين سخن هنگام ظهور

۱۹۳. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ الْبَاقِرَ علیه السلام يَقُول: ... أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِی أَرْضِه.

شمشیرهای خود را بر گردن خویش می افکنند (آماده کارزار می شوند) پس آنچه می طلبند به ایشان بدهند، ولی ایشان از پذیرفتن آن خودداری می کنند تا اینکه قیام نمایند و آن را به کسی باز ندهند مگر به صاحب شما، کشتگانشان شهیدند، بدانید اگر من خود آن را در می یافتم حتما خود را برای صاحب این امر نگاه می داشتم».(۱)

۱۸۹. محمّد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای محمّد هر کس به روایت از ما تعیین وقتی را به تو خبر داد هرگز از اینکه او را تکذیب کنی هراس نداشته باش که ما برای هیچ کس زمانی را (برای ظهور قائم علیه السلام) تعیین نمی کنیم».(۲)

۱۹۰. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم خروج قائم علیه السلام چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا محمّد! ما خاندان هرگز وقتی را معیّن نمی کنیم، زیرا محمّد(ص) فرموده است: تعیین وقت کنندگان دروغ می گویند».(۳)

۱۹۱. عبد الرّحمن بن کثیر گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که مهزم بر آن حضرت وارد شد و به او عرض کرد: فدایت شوم، مرا از این امر که منتظرش هستیم آگاه ساز که آن کی خواهد بود؟ فرمود: ای مهزم! آنان که وقت تعیین می کنند دروغ می گویند و آنان که شتابجوی اند هلاک شوند، و آنان که در مقام تسلیم اند نجات یابند».(۴)

۱۹۲. از فضیل نقل کرده که گفت: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم که آیا برای این امر[ظهور حضرت] وقتی هست؟ حضرت فرمودند: «کسانی که وقت آن را مشخص کنند، دروغگو هستند؛ کسانی که وقت آن را مشخص کنند، دروغگو هستند؛ کسانی که وقت آن را مشخص کنند، دروغگو هستند».(۵)

۱۹۳. محمدبن مسلم ثقفی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «اوّلین سخن او این آیه قرآن است:«بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»،(هود/۸۶) . سپس می گوید: منم بقیّه اللّه در زمین و منم خلیفه خداوند و حجّت او بر شما و هر درود فرستنده ای به او چنین سلام گوید:السّلام علیك یا بقیّه اللّه فی ارضه».(۶)

۱- غیبت نعمانی، باب۱۴، حدیث ۵۰.

۲- غیبت نعمانی، باب۱۶، حدیث۳.

۳- غیبت نعمانی، باب۱۶، حدیث۶.

۴- غیبت نعمانی، باب۱۶، حدیث ۱۱.

۵- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح۴۱۲.

۶- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۲، حدیث۱۶.

نشانه های ظهور

۱۹۴. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ قُدَّامَ قِیَامِ الْقَائِمِ عَلَامَاتٍ؛ بَلْوَی مِنَ اللَّهِ تَعَالَی لِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِینَ. قُلْتُ: وَ مَا هِیَ؟ قَالَ: ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ) قَالَ: لَنَبْلُوَنَّکُمْ یَعْنِی الْمُؤْمِنِینَ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ مِنْ مُلُوکِ بَنِی فُلَانٍ فِی آخِرِ سُلْطَانِهِمْ وَ الْجُوعِ بِغَلَاءِ أَسْعَارِهِمْ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ فَسَادِ التِّجَارَاتِ وَ قِلَّهِ الْفَضْلِ فِیهَا وَ الْأَنْفُسِ قَالَ: مَوْتٌ ذَرِیعٌ وَ الثَّمراتِ قِلَّهِ رَیْعِ مَا یُزْرَعُ وَ قِلَّهِ بَرَکَهِ الثِّمَارِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ عِنْدَ ذَلِکَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ علیه السلام ثُمَّ قَالَ لِی یَا مُحَمَّدُ هَذَا تَأْوِیلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ:(وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ).

۱۹۵. عَنْ دَاوُدَ الدِّجَاجِیِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَی – فَقَالَ: انْتَظِرُوا الْفَرَجَ مِنْ ثَلَاثٍ. فَقِیلَ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ! وَ مَا هُنَّ؟ فَقَالَ: اخْتِلَافُ أَهْلِ الشَّامِ بَیْنَهُمْ وَ الرَّایَاتُ السُّودُ مِنْ خُرَاسَانَ وَ الْفَزْعَهُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ. فَقِیلَ: وَ مَا الْفَزْعَهُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ: أَ وَ مَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی الْقُرْآنِ(إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ آیَهً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِینَ) هِیَ آیَهٌ تُخْرِجُ الْفَتَاهَ مِنْ خِدْرِهَا وَ تُوقِظُ النَّائِمَ وَ تُفْزِعُ الْیَقْظَانَ.

۱۹۶. عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لِلْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ ظُهُورُ السُّفْیَانِیِّ وَ الْیَمَانِیِّ وَ الصَّیْحَهُ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَیْدَاءِ.

۱۹۷. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: النِّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ السُّفْیَانِیُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ الْیَمَانِیُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ کَفٌّ یَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ. قَالَ: وَ فَزْعَهٌ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ تُوقِظُ النَّائِمَ وَ تُفْزِعُ الْیَقْظَانَ وَ تُخْرِجُ الْفَتَاهَ مِنْ خِدْرِهَا.

۱۹۴. محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا پیش از قیام قائم علیه السلام نشانه هائی خواهد بود از جمله: آزمایش (به گرفتاری) از جانب خدای تعالی برای بندگان با ایمان. عرض کردم: آن آزمایش چیست؟ فرمود: همان فرمایش خدای عزّ و جلّ است که: و حتما شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در مالها و جانها (عمرها) و فرزندان خواهیم آزمود و بردباران را بشارت ده» آن حضرت فرمود: «حتما شما را خواهیم آزمود» یعنی مؤمنان را «به چیزی از ترس» از پادشاهان فلان خاندان در پایان سلطنتشان «و گرسنگی» با گرانی نرخهایشان و «کاستی در مالها» منظور خراب شدن بازرگانی و کم شدن رشد و سود در آن، «و جانها» حضرت (در باره آن) فرمود: یعنی مرگ زودرس «و میوه ها» کم شدن باروری آنچه کاشته می شود و کمبود برکت میوه ها و محصولات مراد است، «و بردباران را بشارت ده» به آن هنگام خروج قائم علیه السلام». سپس به من فرمود: ای محمّد! این تأویل آن است، همانا خدای عزّ و جلّ می فرماید: «و تأویل آن را جز خدا و پایداران در علم کسی نمی داند».(۱)

۱۹۵. داود دجاجی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد در باره فرمایش خدای تعالی: (و گروههای مردم در میان خود اختلاف کردند) فرمود: از پدید آمدن سه چیز منتظر فرج باشید. گفته شد: ای امیر المؤمنین! آنها کدامند؟ پس فرمود: اختلاف اهل شام در میان خود و پرچمهای سیاه از خراسان، و وحشتی در ماه رمضان. پرسیده شد: وحشت در ماه رمضان چیست؟ فرمود: مگر نشنیده اید فرمایش خدای عزّ و جلّ را در قرآن: « اگر ما بخواهیم از آسمان آیتی بر ایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد»؛ آن همان نشانه ای است که دوشیزگان پردگی را از پس پرده هایشان بیرون کشد و خفته را بیدار و بیدار را به وحشت می افکند».(۲)

۱۹۶. عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم را پنج نشانه است: [پیدایش] سفیانیّ، و یمانیّ، و صیحه ای از آسمان، و کشته شدن نفس زکیّه و فرو رفتن زمین در بیداء (دشت) ».(۳)

۱۹۷. عبد اللَّه بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «وقوع نداء از امور حتمی است، و سفیانی از امور حتمی است و یمانی از امور حتمی است و کشته شدن نفس زکیّه از امور حتمی، و کف دستی که از افق آسمان بیرون می آید از امور حتمی است، و اضافه فرمود: و نیز وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار گرداند و شخص بیدار را به وحشت افکند و دوشیزگان پردگی را از پس پرده هایشان بیرون کند». (۴)

۱- غیبت نعمانی، باب۱۴، حدیث۵.

۲- غیبت نعمانی، باب۱۴، حدیث۸.

۳- غیبت نعمانی، باب۱۴، حدیث۹.

۴- غیبت نعمانی، باب۱۴، حدیث۱۱.

۱۹۸. عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام انه قال:... لَا بُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ علیه السلام صَوْتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ هُوَ صَوْتُ جَبْرَئِيلَ بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ الصَّوْتِ الثَّانِی مِنَ الْأَرْضِ وَ هُوَ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يُنَادِی بِاسْمِ فُلَانٍ أَنَّهُ قُتِلَ مَظْلُوماً يُرِيدُ بِذَلِكَ الْفِتْنَهَ فَاتَّبِعُوا الصَّوْتَ الْأَوَّلَ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْأَخِيرَ أَنْ تُفْتَنُوا به.

۱۹۹. عَنْ شُرَحْبِيلَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَ قَدْ سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَائِمِ علیه السلام فَقَالَ: إِنَّهُ لَا يَكُونُ حَتَّى يُنَادِیَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْفَتَاهُ فِی خِدْرِهَا.

۲۰۰. عَنْ نَاجِيَهَ الْقَطَّانِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْمُنَادِیَ يُنَادِی أَنَّ الْمَهْدِیَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ فَيُنَادِی الشَّيْطَانُ إِنَّ فُلَاناً وَ شِيعَتَهُ عَلَى الْحَقِّ يَعْنِی رَجُلًا مِنْ بَنِی أُمَيَّهَ.

۲۰۱. عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام النِّدَاءُ حَقٌّ؟ قَالَ: إِی وَ اللَّهِ؛ حَتَّى يَسْمَعَهُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ وَ قَالَ علیه السلام: لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ تِسْعَهُ أَعْشَارِ النَّاسِ.

۲۰۲. عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ بَيْنَ يَدَیِ الْقَائِمِ سِنِينَ خَدَّاعَهً يُكَذَّبُ فِيهَا الصَّادِقُ وَ يُصَدَّقُ فِيهَا الْكَاذِبُ وَ يُقَرَّبُ فِيهَا الْمَاحِلُ وَ فِی حَدِيثٍ وَ يَنْطِقُ فِيهَا الرُّوَيْبِضَهُ فَقُلْتُ: وَ مَا الرُّوَيْبِضَهُ وَ مَا الْمَاحِلُ؟ قَالَ: أَ وَ مَا تَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ قَوْلَهُ (وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحالِ) قَالَ: يُرِيدُ الْمَكْرَ. فَقُلْتُ: وَ مَا الْمَاحِلُ؟ قَالَ: يُرِيدُ الْمَكَّارَ.

۲۰۳. عن جابر بن يزيد الجعفی قال: قال ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام: وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بَعْثاً إِلَى الْمَدِينَهِ فَيَنْفِرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّهَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِیِّ أَنَّ الْمَهْدِیَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّهَ فَيَبْعَثُ جَيْشاً عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّهَ خائِفاً يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام. قَالَ: فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِیِّ الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أَبِيدِی الْقَوْمَ فَيَخْسِفُ بِهِمْ فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَهُ نَفَرٍ يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهَهُمْ

۱۹۸. ابی بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «ناگزیر و بدون شکّ قبل از خروج قائم علیه السلام این دو صدا برخواهد خاست: صدائی از آسمان و آن آوای جبرئیل است، [به نام صاحب این امر و نام پدرش]، و صدای دومین از زمین بر می خیزد، و آن آوای ابلیس لعین است که ندا می کند به نام فلانی که او مظلومانه کشته شد، و مرادش از آن ایجاد فتنه است، پس صدای نخستین را پیروی کنید و بپرهیزید از صدای دوم که بدان دچار گرفتاری شوید».(۱)

۱۹۹. شرحبیل گوید: امام باقر علیه السلام- که من از آن حضرت در باره قائم علیه السلام سؤال کرده بودم- فرمود: «همانا این کار نخواهد شد تا اینکه نداکننده ای از آسمان ندائی سر دهد که اهل مشرق و مغرب بشنوند تا جایی که دوشیزگان در پس پرده خویش بشنوند».(۲)

۲۰۰. ناجیه قطّان گوید که شنیده است امام باقر علیه السلام می فرماید: «همانا آن آواز دهنده ندا می کند که: مهدیّ [از آل محمّد] فلانی فرزند فلانی است با ذکر نام او و نام پدرش، پس شیطان ندا می کند: همانا فلانی و پیروانش بر حقّ اند- یعنی مردی از بنی امیّه».(۳)

۲۰۱. زراره گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم که آن آواز (آسمانی) حقیقت دارد؟ فرمود: «آری، به خدا قسم؛ چندان که هر قومی به زبان خودشان آن را می شنوند و فرمود: این امر نخواهد شد تا زمانی که نه دهم مردم از بین بروند».(۴)

۲۰۲. اصبغ بن نباته گوید: شنیدم علیّ علیه السلام می فرمود: «همانا پیش از قائم سالهای فریبکاری خواهد بود، که راستگو در آن دروغگو و دروغگو در آن راستگو قلمداد شود و ما حل در آن مقرّب باشد. و در حدیثی است که: رویبضه در آن به سخن آید. عرض کردم: رویبضه چیست و ماحل کدام است؟ فرمود: مگر قرآن نمی خوانید که در آن می فرماید: (وَ هُوَ شَدِیدُ الْمِحالِ). فرمود: مراد مکر است. پس عرض کردم: ماحل چه باشد؟ فرمود: یعنی مکّار سخن چین و جاسوس».(۵)

۲۰۳. از جابر بن یزید جعفی نقل شده که امام باقر علیه السلام فرمود: «سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکّه رهسپار شود و خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی به جانب مکّه بیرون شده است، پس او لشکری از پی او روانه کند ولی او را نیابد تا اینکه مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنّت که موسی بن عمران داشت داخل مکّه شود. آن حضرت فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می آید، پس

۱- غیبت نعمانی، باب۱۴، حدیث۱۳.

۲- غیبت نعمانی، باب۱۴، حدیث۱۴.

۳- غیبت نعمانی، باب۱۴، حدیث۲۷.

۴- غیبت نعمانی، باب۱۴، حدیث۵۴.

۵- غیبت نعمانی، باب۱۴، حدیث۶۲.

إِلَى أَقْفِيَتِهِمْ وَ هُمْ مِنْ كَلْبٍ وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ (يا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلى أَدْبارِها) الْآيَه.

۲۰۴. فی حدیث المعراج قال رسول الله(ص): فَقُلْتُ: إِلَهِی وَ سَيِّدِی! مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ: يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا رُفِعَ الْعِلْمُ وَ ظَهَرَ الْجَهْلُ وَ كَثُرَ الْقُرَّاءُ وَ قَلَّ الْعَمَلُ وَ كَثُرَ الْقَتْلُ وَ قَلَّ الْفُقَهَاءُ الْهَادُونَ وَ كَثُرَ فُقَهَاءُ الضَّلَالَهِ وَ الْخَوَنَهُ وَ كَثُرَ الشُّعَرَاءُ وَ اتَّخَذَ أُمَّتُكَ قُبُورَهُمْ مَسَاجِدَ وَ حُلِّيَتِ الْمَصَاحِفُ وَ زُخْرِفَتِ الْمَسَاجِدُ وَ كَثُرَ الْجَوْرُ وَ الْفَسَادُ وَ ظَهَرَ الْمُنْكَرُ وَ أَمَرَ أُمَّتُكَ بِهِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ اكْتَفَى الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ صَارَتِ الْأُمَرَاءُ كَفَرَهً وَ أَوْلِيَاؤُهُمْ فَجَرَهً وَ أَعْوَانُهُمْ ظَلَمَهً وَ ذوی [ذَوُو] الرَّأْيِ مِنْهُمْ فَسَقَهً وَ عِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَهُ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَ خَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَ خَسْفٌ بِجَزِيرَهِ الْعَرَبِ وَ خَرَابُ الْبَصْرَهِ عَلَى يَدِ رَجُلٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ يَتْبَعُهُ الزُّنُوجُ وَ خُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ ظُهُورُ الدَّجَّالِ يَخْرُجُ بِالْمَشْرِقِ مِنْ سِجِسْتَانَ وَ ظُهُورُ السُّفْيَانِی.

۲۰۵. محمد بن مسلم قَالَ: قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ! إِذَا تَشَبَّهَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ اكْتَفَى الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوجَ وَ قُبِلَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ وَ رُدَّتْ شَهَادَاتُ الْعُدُولِ وَ اسْتَخَفَّ النَّاسُ بِالدِّمَاءِ وَ ارْتِكَابِ الزِّنَاءِ وَ أُكِلَ الرِّبَا وَ اتُّقِيَ الْأَشْرَارُ مَخَافَهَ أَلْسِنَتِهِمْ وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ غُلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ(ص) بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزَّكِيَّهُ وَ جَاءَتْ صَيْحَهٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَ فِی شِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا.

۲۰۶. قال الرضا علیه السلام: هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَداً وَ هُوَ الَّذِی تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ وَ هُوَ الَّذِی

آواز دهنده ای از آسمان ندا می کند که «ای دشت، آن قوم را نابود ساز» پس دشت نیز ایشان را به درون خود می برد و هیچ یک از آنان نجات نمی یابد مگر سه نفر که خداوند رویشان را به پشت آنان بر می گرداند و ایشان از قبیله کلب هستند، و این آیه در مورد آنان نازل شده: «ای کسانی که کتاب به شما داده شده به آنچه ما فرو فرستادیم (قرآن) که آنچه را نزد شماست (تورات و انجیل) تصدیق می کند ایمان آورید پیش از آنکه چهره هائی را محو سازیم و آنها را به پشتهایشان برگردانیم. تا آخر آیه».(۱)

۲۰۴. در حدیث معراج پیامبر فرمود: «گفتم: الهی و سیّدی! آن چه کس خواهد بود؟ خدای تعالی وحی فرمود: آنگاه که علم برداشته شود و جهل آشکار گردد، قاریان فراوان شوند و عمل به قرآن اندک شود و کشتار فراوان گردد و فقهای هادی اندک و فقهای گمراهی و خائنان و شعراء افزون شوند و امّت تو قبورشان را مسجد کنند، قرآنها زیور و مساجد زینت شود و جور و فساد افزون گردد و منکر آشکار شده و امّتت بدان فرمان دهند و از معروف باز دارند و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان با زنان در آمیزند و امیران کافر شوند و اولیای آنها فاجر و یارانشان ظالم و اندیشمندان آنها فاسق گردند؛ در این هنگام سه خسوف واقع گردد: خسوفی در مشرق و خسوفی در مغرب و خسوفی در جزیره العرب. و بصره به دست یکی از ذرّیّه تو ویران گردد و زنگیان از وی پیروی کنند و یکی از فرزندان حسین بن علیّ قیام کند و دجّال از مشرق و از سیستان خروج کند و سفیانی ظاهر شود».(۲)

۲۰۵. راوی گوید گفتم: «یا ابن رسول اللّه! قائم شما کی خروج می کند؟ فرمود: آنگاه که مردان به زنان تشبّه کنند و زنان به مردان، و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان، و صاحبان فروج بر زبر زینها سوار شوند و شهادتهای دروغ پذیرفته شود و شهادتهای عدول مردود گردد و مردم خونریزی و ارتکاب زنا و رباخواری را سبک شمارند و از اشرار بخاطر زبانشان پرهیز کنند و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمن و در بیداء خسوفی واقع شود و جوانی از آل محمّد که نامش محمّد بن حسن- یا نفس زکیه- است بین رکن و مقام کشته شود و صیحه ای از آسمان بیاید و بگوید حقّ با او و شیعیان اوست، در این هنگام است که قائم ما خروج کند».(۳)

۲۰۶. امام رضا علیه السلام فرمود: او کسی است که پیش از خروجش غیبت کند و آنگاه که خروج کند زمین به نورش روشن گردد و در میان مردم میزان عدالت وضع کند و هیچ کس به دیگری ستم نکند و او کسی است که زمین برای او در پیچیده شود و سایه ای برای او نباشد و او کسی است که از آسمان

۱- غیبت نعمانی، باب۱۴، حدیث۶۷.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب۲۳، حدیث۱.

۳- غیبت نعمانی، باب۳۲، حدیث۱۶.

يُنَادِی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالدُّعَاءِ إِلَيْهِ يَقُولُ أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ).

ندای آسمانی

۲۰۷. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الصَّيْقَلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يُنَادِیَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ تَسْمَعُ الْفَتَاةُ فِی خِدْرِهَا وَ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ).

۲۰۸. عَنْ أَبِی حَمْزَةَ الثُّمَالِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام كَانَ يَقُولُ: خُرُوجُ السُّفْيَانِیِّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ النِّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ أَشْيَاءُ كَانَ يَقُولُهَا مِنَ الْمَحْتُومِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَ اخْتِلَافُ بَنِی فُلَانٍ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ مِنَ الْمَحْتُومِ. قُلْتُ: وَ كَيْفَ يَكُونُ النِّدَاءُ؟ قَالَ: يُنَادِی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِأَلْسِنَتِهِمْ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِی عَلِیٍّ وَ شِيعَتِهِ ثُمَّ يُنَادِی إِبْلِيسُ فِی آخِرِ النَّهَارِ مِنَ الْأَرْضِ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِی عُثْمَانَ وَ شِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ.

۲۰۹. عَنْ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): عَشْرٌ قَبْلَ السَّاعَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا السُّفْيَانِیُّ وَ الدَّجَّالُ وَ الدُّخَانُ وَ الدَّابَّةُ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ نُزُولُ عِيسَى عليه السلام وَ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَ خَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنَ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ.

۲۱۰. عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ عَنْ صَالِحٍ ئقَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ الْقَائِمِ وَ بَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً.

نداکننده ای او را به نام ندا کند و به وی دعوت نماید به گونه ای که همه اهل زمین آن ندا را بشـنوند، می گوید:«الا إنّ حجّه اللّه قـد ظهر عنـد بیت اللّه فاتّبعوه فإنّ الحقّ معه و فیه». و این همان قول خدای تعالی است که فرموده است: (إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ)؛ (شعراء/۴).(۱)

۲۰۷. حسن ابن زیاد صیقل گفته که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «قائم علیه السلام قیام نمی کند مگر زمانی که منادی از آسـمان به گونه ای ندا کند که دختران جوان در خلوت خانه، ندا را بشنوند و همچنین همه اهل مغرب و مشرق عالم می شـنوند. و آیه کریمه «اگر بخواهیم از آسـمان آیه ای بر آنان نازل می کنیم، پس بر آن گردن نهند و در مقابل آن خاضع شوند»، در این مورد نازل شده است»،(شعراء/۴).(۲)

۲۰۸. ابی حمزه ثمالی گفته است: به خدمت امام صادق علیه السـلام عرض کردم که امام باقر علیه السلام می فرمودند: «خروج سفیانی، ندای آسـمانی و طلوع خورشید از مغرب، از جمله محتومات هستند و امور دیگری را هم می فرمودند که از محتومات هسـتند[یعنی اینهـا حتمی بوده و یقینـاً اتفـاق افتـاده و هیـچ تغییر و تبـدیلی در آنها نیست] امام صادق علیه السلام فرمودنـد: و اختلاف بنی فلان [بنی عباس] در بین خودشان، و قتل نفس زکیه و خروج قائم علیه السـلام نیز از جمله محتومات است و حتماً اتفاق می افتـد. عرض کردم: ندا چگونه اتفاق می افتد؟ حضـرت فرمودند: ندا کننده ای از آسـمان در اول روز ندا می کند به صورتی که همه مردم با هر زبانی آن را می شـنوند و نـدا این است: بدانیـد که حق با علی علیه السـلام و پیروان اوست. پس از آن و در آخر روز، شـیطان ندایی می کند که منشأش در زمین است نه در آسـمان: بدانید که حق با عثمان و پیروان اوست. در همان وقت اهل باطل [در این که کدام ندا حق است] شک می کنند».(۳)

۲۰۹. عامر بن واثله از امیر المومنین علیه السلام نقل کرده که ایشان فرمودند: «پیامبر اکرم(ص) فرمودند: قبل از قیامت[و ظهور حضـرت] حتماً ده اتفاق می افتـد: خروج سـفیانی، خروج دجال، آمـدن دخان[دود]، آمدن دابه [دابه الارض]، خروج قائم علیه السـلام، طلوع خورشـید از مغرب، نـازل شـدن عیسـی علیه السـلام، فرو رفتن زمین در سـمت مشـرق، فرو رفتن زمین در جزیره العرب[وادی بیداء] و آتشی از قعر زمین در منطقه عدن خارج می شود که مردم را به محشر می کشاند».(۴)

۲۱۰. شعیب[پسر اعین] حـداد از صالح[بن میثم تمـار] نقـل می کنـد که او گفته است: ازامـام صادق علیه السـلام شـنیدم که فرمودند: «بین کشته شدن نفس زکیه و ظهور قائم علیه السلام فقط پانزده شب فاصله است».(۵)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۵، حدیث۵.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح۱۳۴.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح۴۲۵.

۴- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح۴۲۶.

۵- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۴۰.

۲۱۱. عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: خُرُوجُ الثَّلَاثَهِ الْخُرَاسَانِیِّ وَ السُّفْیَانِیِّ وَ الْیَمَانِیِّ فِی سَنَهٍ وَاحِدَهٍ فِی شَهْرٍ وَاحِدٍ فِی یَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَیسَ فِیهَا رَایَهٌ بِأَهْدَی مِنْ رَایَهِ الْیَمَانِیِّ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ.

سفیانی

۲۱۲. عَنْ عِیسَی بْنِ أَعْیَنَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: السُّفْیَانِیُّ مِنَ الْمَحْتُوم وَ خُرُوجُهُ فِی رَجَبٍ وَ مِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَی آخِرِهِ خَمْسَهَ عَشَرَ شَهْراً سِتَّهُ أَشْهُرٍ یُقَاتِلُ فِیهَا فَإِذَا مَلَکَ الْکُوَرَ الْخَمْسَ مَلَکَ تِسْعَهَ أَشْهُرٍ وَ لَمْ یَزِدْ عَلَیْهَا یَوْماً.

۲۱۳. محمد بن مسلم عن الباقر علیه السلام قال: وَ إِنَّمَا فِتْنَتُهُ حَمْلُ امْرَأَهٍ تِسْعَهُ أَشْهُرٍ وَ لَا یَجُوزُهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

۲۱۴. عَنِ الْفُضَیْلِ بْنِ یَسَارٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُوراً مَوْقُوفَهً وَ أُمُوراً مَحْتُومَهً وَ إِنَّ السُّفْیَانِیَّ مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِی لَا بُدَّ مِنْهُ.

۲۱۵. دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِیُّ قَالَ: کُنَّا عِنْدَ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الرِّضَا علیه السلام فَجَرَی ذِکْرُ السُّفْیَانِیِّ وَ مَا جَاءَ فِی الرِّوَایَهِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمَحْتُوم. فَقُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: هَلْ یَبْدُو لِلَّهِ فِی الْمَحْتُومِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْنَا لَهُ: فَنَخَافُ أَنْ یَبْدُوَ لِلَّهِ فِی الْقَائِمِ. فَقَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِیعَادِ وَ اللَّهُ لا یُخْلِفُ الْمِیعادَ.

۲۱۶. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا اسْتَوْلَی السُّفْیَانِیُّ عَلَی الْکُوَرِ الْخَمْسِ فَعُدُّوا لَهُ تِسْعَهَ أَشْهُرٍ وَ زَعَمَ هِشَامٌ أَنَّ الْکُوَرَ الْخَمْسَ دِمَشْقُ وَ فِلَسْطِینُ وَ الْأُرْدُنُّ وَ حِمْصٌ وَ حَلَبُ.

۲۱۷. عَنِ الْحَارِثِ الْهَمْدَانِیِّ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْمَهْدِیُّ أَقْبَلُ، جَعْدٌ، بِخَدِّهِ خَالٌ، یَکُونُ مَبْدَؤُهُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَ إِذَا کَانَ ذَلِکَ خَرَجَ السُّفْیَانِیُّ فَیَمْلِکُ قَدْرَ حَمْلِ امْرَأَهٍ تِسْعَهَ أَشْهُرٍ یَخْرُجُ بِالشَّامِ فَیَنْقَادُ لَهُ أَهْلُ الشَّامِ إِلَّا طَوَائِفُ مِنَ الْمُقِیمِینَ عَلَی الْحَقِّ یَعْصِمُهُمُ اللَّهُ مِنَ الْخُرُوجِ مَعَهُ وَ یَأْتِی الْمَدِینَهَ بِجَیْشٍ جَرَّارٍ حَتَّی إِذَا انْتَهَی إِلَی بَیْدَاءِ الْمَدِینَهِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ وَ ذَلِکَ قَوْلُ

۲۱۱. بکر بن محمد ازدی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: «خروج و قیام سه نفر؛ یعنی خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز اتفاق می افتد، و در بین آنها یمانی هدایت کننده تر است که به راه حق هدایت می کند».(۱)

۲۱۲. عیسی بن أعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «سفیانیّ از حتمیّات است و خروج او در ماه رجب خواهد بود و از آغاز خروجش تا پایانش جمعا پانزده ماه است که در شش ماه آن جنگ و پیکار می کند، و چون شهرهای پنجگانه را به تصرّف درآورد نه ماه فرمانروائی خواهد کرد، و یک روز هم بر آن افزوده نمی گردد».(۲)

۲۱۳. محمدبن مسلم می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «فتنه او (سفیانی) به اندازه مدّت بارداری یک زن: یعنی نه ماه است و ان شاء اللّٰه از آن مدّت تجاوز نمی کند».(۳)

۲۱۴. فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «از میان کارها اموری موقوف هستند، و اموری حتمی، و سفیانی از جمله امور حتمی است که چاره و گریزی از آن نیست».(۴)

۲۱۵. ابو هاشم داود بن قاسم جعفریّ گوید: ما در محضر امام جواد علیه السلام بودیم و سخن از سفیانی به میان آمد و آنچه در روایات آمده که کار او از حتمیّات است، من به آن حضرت عرض کردم: آیا خدا را در امور حتمی بدائی پدید می آید؟ فرمود: «آری. به آن حضرت عرض کردیم: پس با این ترتیب ما می ترسیم که در مورد قائم نیز خدا را بدائی حاصل شود. فرمود: همانا قائم از وعده ها است، و خداوند خلاف وعده خود رفتار نمی کند» (یعنی خداوند وعده فرموده که کسانی که ایمان آورده اند از شما و شایستگان را خلیفه زمین گرداند) .(۵)

۲۱۶. هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که سفیانی بر شهرهای پنجگانه تسلّط یافت نه ماه برای او بشمارید. و گمان هشام این است که آن شهرهای پنجگانه عبارت است از: دمشق، فلسطین، اردن، حمص و حلب».(۶)

۲۱۷. حارث همدانی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «مهدی

۱- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح۴۴۳.

۲- غیبت نعمانی، باب۱۸، حدیث۱.

۳- غیبت نعمانی، باب۱۸، حدیث۳.

۴- غیبت نعمانی، باب۱۸، حدیث۶.

۵- غیبت نعمانی، باب۱۸، حدیث۱۰.

۶- غیبت نعمانی، باب۱۸، حدیث۱۳.

اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی کِتَابِهِ(وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ).(۱)

۲۱۸. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: السُّفْیَانِیُّ أَحْمَرُ أَشْقَرُ أَزْرَقُ لَمْ یَعْبُدِ اللَّهَ قَطُّ وَ لَمْ یَرَ مَکَّهَ وَ لَا الْمَدِینَهَ قَطُّ؛ یَقُولُ: یَا رَبِّ ثَارِی وَ النَّارَ یَا رَبِّ ثَارِی وَ النَّارَ.

۱- (سبأ/ ۵۱).

دارای چشمانی است که سیاهی آن فرو افتاده (شاید مخمور) و موی تابدار است، و برگونه اش خالی است، مبدأ او از سوی مشرق است و چون چنان شود سفیانی خروج کند و به اندازه دوران بارداری یک زن - که نه ماه است - حکومت خواهد کرد، در شام خروج می کند و مردم شام او را گردن می نهند جز چند طایفه از آنان که بر حقّ پایدارند، خداوند آنان را از خروج به همراهی او نگه می دارد و با سپاهی بسیار (پر تاخت و تاز) به مدینه می آیند تا آنگاه که به دشت مدینه می رسد خداوند او را به زمین فرو می برد و این همان فرمایش خدای عزّ و جلّ است در کتاب خود که فرمود: اگر ببینی- آنان را در حال مرگی سخت پر عذاب- آن هنگامی که هراسانند پس هیچ عذابی از آنان فوت نشود و از مکانی نزدیک- زیر قدمهایشان- گرفتار می شوند».(۱)

۲۱۸. محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «سفیانی سرخ روئی سفید پوست و زاغ چشم است، هرگز خدا را پرستش ننموده و هرگز نه مکّه را دیده و نه مدینه را؛ می گوید: خدایا خون خویش را (از مردم) می طلبم هر چند با رفتن در آتش باشد، خدایا خون خویش را می طلبم هر چند با رفتن در آتش باشد».(۲)

۱- غیبت نعمانی، باب۱۸، حدیث۱۴.

۲- غیبت نعمانی، باب۱۸، حدیث۱۸.

ص: ۱۳۳

باب هشتم: حکومت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه)

اشاره

پرچم امام زمان علیه السلام

۲۱۹. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لَمَّا الْتَقَی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ أَهْلُ الْبَصْرَهِ نَشَرَ الرَّایَهَ رَایَهَ رَسُولِ اللَّهِ(ص) فَزَلْزَلَتْ أَقْدَامُهُمْ فَمَا اصْفَرَّتِ الشَّمْسُ حَتَّی قَالُوا: آمِنَّا یَا ابْنَ أَبِی طَالِبٍ. فَعِنْدَ ذَلِکَ قَالَ: لَا تَقْتُلُوا الْأَسْرَی وَ لَا تُجْهِزُوا الْجَرْحَی وَ لَا تَتْبَعُوا مُوَلِّیاً وَ مَنْ أَلْقَی سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَ لَمَّا کَانَ یَوْمُ صِفِّینَ سَأَلُوهُ نَشْرَ الرَّایَهِ فَأَبَی عَلَیْهِمْ فَتَحَمَّلُوا عَلَیْهِ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ علیه السلام وَ عَمَّارِ بْنِ یَاسِرٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ لِلْحَسَنِ: یَا بُنَیَّ! إِنَّ لِلْقَوْمِ مُدَّهً یَبْلُغُونَهَا وَ إِنَّ هَذِهِ رَایَهٌ لَا یَنْشُرُهَا بَعْدِی إِلَّا الْقَائِمُ علیه السلام.

۲۲۰. عن ابی بصیر قال: قال ابوعبدالله علیه السلام: یَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا هِیَ وَ اللَّهِ قُطْنٌ وَ لَا کَتَّانٌ وَ لَا قَزٌّ وَ لَا حَرِیرٌ. قُلْتُ فَمِنْ أَیِّ شَیْ ءٍ هِیَ؟ قَالَ: مِنْ وَرَقِ الْجَنَّهِ نَشَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ(ص) یَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ لَفَّهَا وَ دَفَعَهَا إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَ عَلِیٍّ علیه السلام حَتَّی إِذَا کَانَ یَوْمُ الْبَصْرَهِ نَشَرَهَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَیْهِ ثُمَّ لَفَّهَا وَ هِیَ عِنْدَنَا هُنَاکَ لَا یَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّی یَقُومَ الْقَائِمُ فَإِذَا هُوَ قَامَ نَشَرَهَا.

حکومت امام زمان علیه السلام

۲۲۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِی أَقَالِیمِ الْأَرْضِ فِی کُلِّ إِقْلِیمٍ رَجُلًا یَقُولُ عَهْدُکَ فِی کَفِّکَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَیْکَ أَمْرٌ لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِیهِ فَانْظُرْ إِلَی کَفِّکَ وَ اعْمَلْ بِمَا فِیهَا.

۲۲۲. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ کَامِلٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَی أَمْرٍ جَدِیدٍ کَمَا دَعَا إِلَیْهِ رَسُولُ اللَّهِ(ص) وَ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِیباً وَ سَیَعُودُ غَرِیباً کَمَا بَدَأَ فَطُوبَی لِلْغُرَبَاء.

۲۲۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): الْأَئِمَّهُ بَعْدِی اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَنْتَ یَا عَلِیُّ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِی یَفْتَحُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی یَدَیْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا.

۲۱۹. ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بصره با هم برخوردند آن حضرت پرچم را- پرچم رسول خدا(ص) را- برافراشت پس قدمهای آنان به لرزه افتاده و هنوز آفتاب زرد نشده بود که گفتند: ای فرزند ابی طالب ما ایمان آوردیم، در این هنگام آن حضرت دستور فرمود: «اسیران را نکشید و کار زخمیان را یکسره نکنید و آنان را به قتل نرسانید و آن را که روی از جنگ برتافته و می گریزند دنبال نکنید، و هر کس سلاح خود را بر زمین گذارد در امان است و هر کس در خانه خویش را ببندد در امان است» و چون روز صفّین فرا رسید برافراشتن آن پرچم را از آن حضرت درخواست کردند آن حضرت نپذیرفت. پس حسن و حسین علیه السلام و عمّار یاسر رحمه اللّٰه را نزد او واسطه ساختند، آن حضرت به حسن علیه السلام فرمود: پسر جانم همانا این مردم را مدّتی مقرّر شده است که بدان برسند، و این پرچم پرچمی است که پس از من هیچ کس جز قائم صلوات اللّٰه علیه آن را بر نخواهد افراشت».(۱)

۲۲۰. ابابصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «ای ابا محمّد به خدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر. عرض کردم: پس از چه چیزی است؟ فرمود: از ورق (برگ) بهشتی است؛ رسول خدا(ص) در روز بدر آن را برافراشت، و بعد آن را در پیچید و به علیّ علیه السلام داد، پس همچنان نزد علیّ علیه السلام بود تا هنگامی که روز بصره(۲) فرا رسید آن را برافراشت، پس خداوند پیروزی نصیب او ساخت، سپس آن حضرت آن را در هم پیچید و آن اینجا نزد ما است، هیچ کس آن را نخواهد گشود تا آنگاه که قائم قیام کند، و چون او قیام نمود آن را بر خواهد افراشت».(۳)

۲۲۱. محمّد بن جعفر بن محمّد علیه السلام از پدر خود (امام صادق علیه السلام) روایت کرده که فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند در کشورهای روی زمین کسانی را بر می انگیزد، در هر سرزمین یک نفر را، و به او می گوید: فرمان تو در کف دست تو است، هر گاه کاری برای تو پیش آمد که آن را نفهمیدی و ندانستی چگونه در آن حکم کنی، به کف خود بنگر و به آنچه در آن (مکتوب) است عمل کن».(۴)

۲۲۲. ابو بصیر از کامل و از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم ما چون قیام کند مردم را به امر نوینی(۵) دعوت خواهد نمود، همان گونه که رسول خدا(ص) دعوت فرمود، و اسلام غریبانه آغاز شد و باز همچنان که شروع شده غریب خواهد گردید، و خوشا بحال غریبان».(۶)

۲۲۳. رسول خدا(ص) فرمود: «ائمّه پس از من دوازده تن هستند که اوّل ایشان تویی ای علیّ! و آخر آنها قائمی است که خدای تعالی بر دستهای او مشارق و مغارب زمین را فتح کند».(۷)

۱- غیبت نعمانی، باب۱۹، حدیث۱.

۲- منظور از بصره، همان جنگ جمل است.

۳- غیبت نعمانی، باب۱۹، حدیث۲.

۴- غیبت نعمانی، باب۲۱، حدیث۸.

۵- ممکن است مراد این باشد که در دین، بدعت ها و خرافاتی ایجاد می شود. در هنگام ظهور، امام عصر(عج) وقتی دین

اسلامی واقعی را معرفی می کنند مردم، آن را به دین جدید تلقی می کنند.

۶- غیبت نعمانی، باب۲۲، حدیث۱.

۷- کمال الدین و تمام النعمه، باب۲۴، حدیث۳۵.

مدت حکومت امام زمان علیه السلام

۲۲۴. حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِی یَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَلَکَ الْقَائِمُ مِنَّا تِسْعَ عَشْرَهَ سَنَهً وَ أَشْهُراً.

۲۲۵. عَنْ جَابِرِ بْنِ یَزِیدَ الْجُعْفِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ علیه السلام یَقُولُ: وَ اللَّهِ لَیَمْلِکَنَّ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ ثَلَاثَمِائَهِ سَنَهٍ وَ ثَلَاثَ عَشْرَهَ سَنَهً وَ یَزْدَادُ تِسْعاً. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: وَ مَتَی یَکُونُ ذَلِکَ؟ قَالَ: بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ علیه السلام. قُلْتُ لَهُ: وَ کَمْ یَقُومُ الْقَائِمُ علیه السلام فِی عَالَمِهِ حَتَّی یَمُوتَ؟ فَقَالَ: تِسْعَ عَشْرَهَ سَنَهً مِنْ یَوْمِ قِیَامِهِ إِلَی یَوْمِ مَوْتِهِ.

۲۲۶. عَنْ أَبِی الْجَارُودِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: إِنَّ الْقَائِمَ یَمْلِکُ ثَلَاثَمِائَهٍ وَ تِسْعَ سِنِینَ کَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْکَهْفِ فِی کَهْفِهِمْ یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً وَ یَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا وَ یَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّی لَا یَبْقَی إِلَّا دِینُ مُحَمَّدٍ(ص) یَسِیرُ بِسِیرَهِ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُد.

روش حضرت در حکومت

۲۲۷. عن الخثعمی قال: قلتُ لابی عبدالله علیه السلام: کم یَمْلِکُ القائمُ؟ قال: سِبْعُ سنینَ یکونُ سبعینَ سنهً مِن سِنّیکُمْ هذِهِ.

۲۲۸. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام: أَخْبِرْنِی عَنِ الْقَائِمِ علیه السلام. فَقَالَ: وَ اللَّهِ مَا هُوَ أَنَا وَ لَا الَّذِی تَمُدُّونَ إِلَیْهِ أَعْنَاقَکُمْ وَ لَا یُعْرَفُ وِلَادَتُهُ. قُلْتُ: بِمَا یَسِیرُ؟ قَالَ: بِمَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ(ص) هَدَرَ مَا قَبْلَهُ وَ اسْتَقْبَلَ.

۲۲۴. عبد اللَّه بن أبی یعفور گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم ما نوزده سال و چند ماه حکومت می کند». (۱)

۲۲۵. جابر بن یزید جعفی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «به خدا قسم مردی از ما اهل بیت سیصد سال [و سیزده سال] به اضافه نه حتما و بدون تردید حکومت خواهد کرد. گوید: به آن حضرت عرض کردم: [و] این کی خواهد شد؟ فرمود: پس از وفات قائم علیه السلام. به آن حضرت عرض کردم: قائم علیه السلام چقدر در عالم خود بر پا است تا از دنیا برود؟ فرمود: نوزده سال از روز قیامش تا روز مرگش». (۲)

۲۲۶. ابی جارود می گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: «قائم علیه السلام به مدت سیصد و نه سال مالک و حاکم بر زمین خواهد بود و به همان اندازه که اصحاب کهف در غارشان خوابیدند، ایشان زمین را مملو از عدل و داد می کند، همچنان که از ظللم و جور پر خواهد شد؛ خداوند شرق و غرب زمین را به روی او باز می کند، و با مردمان زیادی که دعوت حضرت را به هدایت نمی پذیرند خواهد جنگید تا اینکه در عالم فقط دین محمد باقی بماند و او به سیره سلیمان ابن داوود عمل می کند». (۳) و (۴)

۲۲۷. خثعمی می گوید که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قائم علیه السلام چه مدت حکومت خواهد کرد؟ حضرت فرمود: «هفت سال که می شود هفتاد سال از سال های شما». (۵)

۲۲۸. عبد اللَّه بن عطاء گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مرا از حضرت قائم علیه السلام آگاه گردان. پس آن حضرت فرمود: «سوگند به خدا او نه من هستم و نه آن کسی که گردنهای خود را به سوی او می کشید، یعنی منظور نظر شماست، او کسی است که ولادتش معلوم نمی شود. عرض کردم: چه رفتاری خواهد داشت؟ فرمود: همان رفتاری را که رسول خدا(ص) داشت، آنچه از دین که به سبب پیرایه ها به مرور نسخ شده براندازد و (همانند رسول خدا(ص) که سنّتهای انبیا را زنده و بدعتها را از میان برداشت او نیز) بدعتها را برطرف و دین

۱- غیبت نعمانی، باب۲۶، حدیث۲.

۲- غیبت نعمانی، باب۲۶، حدیث۳.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل هشتم، ح۴۹۶.

۴- روایات در مدت زمان حکومت، متعدد است از هفت سال تا ۳۰۹ سال آمده است. جمع هایی نیز درباره این روایات توسط علما صورت گرفته است که ما جمع علامه مجلسی، آیت الله مکارم و آیت الله طبسی را برای نمونه ذکر می کنیم. نظر علامه مجلسی: روایات مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام مختلف است به نظر می رسد بعضی از آن ها بر جمیع مدت حکومت حضرت حمل می شود، بعضی بر زمان استقرار دولت بنیانگذاری شده توسط ایشان و بعضی مطابق حساب سال ها و ماه های عادی ما. از طرفی ممکن است در برخی موارد مراد از سال دوره باشد. نظر آیت الله مکارم: گرچه درباره ی مدت حکومت، احادیث مختلفی در منابع اسلامی دیده می شود که از پنج سال یا هفت سال تا ۳۰۹ سال ذکر شده است که در واقع ممکن است اشاره به مراحل و دوره های آن حکومت باشد. آیت الله محمدرضا طبسی در کتاب الشیعه و الرجعه، روایات

هفت سال مساوی با هفتاد سال را بخاطر کثرت روایات آن ترجیح داده است.

۵- الغیبه (للطوسی) فصل هشتم، ح۴۹۷.

جدّش را دوباره از سر می گیرد».(۱)

۱- غیبت نعمانی، باب۱۰، فصل، حدیث۱۰.

۲۲۹. جابر بن عبدالله عن الباقر علیه السلام: ثُمَّ قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسَّوِيَّهِ وَ عَدَلَ فِی الرَّعِيَّهِ فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنَّمَا سُمِّیَ الْمَهْدِیُّ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَی أَمْرٍ خَفِیٍّ وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَاهَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَهَ وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَاهِ بِالتَّوْرَاهِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ وَ تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرِهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ: تَعَالَوْا إِلَی مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ الْحَرَامَ وَ رَكِبْتُمْ فِيهِمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُعْطِی شَيْئاً لَمْ يُعْطَهُ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً وَ نُوراً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً وَ شَرّاً.

قدرت امام در حکومت

۲۳۰. عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّهُ إِذَا تَنَاهَتِ الْأُمُورُ إِلَی صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی كُلَّ مُنْخَفِضٍ مِنَ الْأَرْضِ وَ خَفَّضَ لَهُ كُلَّ مُرْتَفِعٍ مِنْهَا حَتَّی تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَهِ رَاحَتِهِ فَأَيُّكُمْ لَوْ كَانَتْ فِی رَاحَتِهِ شَعْرَهٌ لَمْ يُبْصِرْهَا.

قضاوت داوودی

۲۳۱. ابان بن تغلب عن الصادق علیه السلام قال: ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِياً فَيُنَادِی: هَذَا الْمَهْدِیُّ يَقْضِی بِقَضَاءِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ لَايَسْأَلُ عَلَی ذَلِكَ بَيِّنَهً.

روش امام، روش پیامبر(ص)

۲۳۲. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِی اسْمُهُ اسْمِی وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِی وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِی وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِی يُقِيمُ النَّاسَ عَلَی مِلَّتِی وَ شَرِيعَتِی وَ يَدْعُوهُمْ إِلَی كِتَابِ رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِی وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِی وَ مَنْ أَنْكَرَهُ فِی غَيْبَتِهِ فَقَدْ أَنْكَرَنِی.

۲۲۹. جابر بن عبدالله از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «هنگامی که قائم اهل بیت قیام کرد، به طور مساوی تقسیم می کنـد و در میـان رعیّت بـا دادگری رفتـار می کنـد، پس هر که از او اطـاعت کنـد فرمـان خـدا را برده است و هر که از او نافرمانی کنـد خـدا را نافرمانی نموده است و مهـدی برای این مهـدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می کند و تورات و سـایر کتب (آسـمانی) خـدای عزّ و جلّ را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد و میان اهل تورات (یهود) با تورات و میان اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و میان مسـلمانان با قرآن حکم می کند و اموال از داخل و خارج زمین نزد او گرد آمده و انباشته می شود، پس به مردم می گوید: بیائید بگیرید؛ این چیزی است که به خاطر آن خویشاوندی را بریدید و به خاطر آن خونهای ناحقّ ریختیـد و برایش آنچه را خداوند تحریم فرموده بود مرتکب شدید، پس به آنان ثروتی می بخشد که هیچ کس پیش از او آن مقدار نبخشیده است و زمین را از دادگری و برابری و نور پر می کند همان گونه که از ستمکاری و تعدّی و شرّ پر شده است».(۱)

۲۳۰. مفضّل از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «چون کارها منتهی به صاحب الامر شود خدای تعالی پستیها و بلندیهای زمین را برابر کند و دنیا نزد او به منزله کف دسـتش شود، کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد آن را نمی بیند؟».(۲)

۲۳۱. ابان بن تغلب می گوید: امام صادق علیه السـلام فرمود: «پس (آن حضرت) نداکننده ای را دستور می دهد و او آواز می دهد: این همان مهدی است که بر طبق قضاوت داود و سلیمان قضاوت می کند و برای آن گواهی نمی طلبد».(۳)

۲۳۲. هشـام بن سـالم از امـام صـادق و او از پـدرش و او از جـدّش و او از رسـول خـدا(ص) روایت کنـد که فرمـود: «قـائم، از فرزنـدان من است؛ نـامش نـام من و کنیه اش کنیه من است، شـمائل او شـمائل من و روش او روش من می باشـد و مردم را بر آئین و دینم بدارد و آنها را به کتاب پروردگارم فراخواند، کسـی که او رااطاعت کند مرا اطاعت کرده است و کسـی که او را نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده است و کسی که او را در دوران غیبتش انکار نماید مرا انکار نموده است».(۴)

۱- غیبت نعمانی، باب۱۳، حدیث۲۶.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب۵۸، حدیث ۲۱.

۳- غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث۵.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۹، حدیث۶.

ص: ۱۴۱

باب نهم: زیبائی های ظهور

اشاره

زیبائی های ظهور

عدم فقر

۲۳۳. عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: تَوَاصَلُوا وَ تَبَارُّوا وَ تَرَاحَمُوا فَوَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ لَيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ وَقْتٌ لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ لِدِينَارِهِ وَ دِرْهَمِهِ مَوْضِعاً يَعْنِی لَا يَجِدُ عِنْدَ ظُهُورِ الْقَائِمِ علیه السلام مَوْضِعاً يَصْرِفُهُ فِيهِ لِاسْتِغْنَاءِ النَّاسِ جَمِيعاً بِفَضْلِ اللَّهِ وَ فَضْلِ وَلِيِّه.

۲۳۴. فَقَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام: الْخَيْرُ كُلُّهُ فِی ذَلِكَ الزَّمَانِ يَقُومُ قَائِمُنَا وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ.

۲۳۵. قَالَ الباقر علیه السلام: إِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسَّوِيَّهِ وَ عَدَلَ فِی الرَّعِيَّهِ فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَی اللَّهَ.

عدالت

۲۳۶. فضیل بن یسار عن الصادق علیه السلام ثم قَالَ: أَمَا وَ اللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقُرُّ.

۲۳۷. فی حدیث المعراج: يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ مِنْهُمْ ظُلْماً وَ جَوْراً أُنْجِی بِهِ مِنَ الْهَلَكَهِ وَ أُهْدِی بِهِ مِنَ الضَّلَالَهِ وَ أُبْرِئُ بِهِ مِنَ الْعَمَی وَ أَشْفِی بِهِ الْمَرِيضَ.

عدم بیماری

۲۳۸. عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ الْعَاهَهَ وَ رَدَّ إِلَيْهِ قُوَّتَهُ.

آبادانی فراگیر

۲۳۹. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ علیه السلام يَقُولُ: الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تُطْوَی لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَی الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَی فِی الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عُمِرَ وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَی ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام فَيُصَلِّی خَلْفَه.

۲۳۳. عبـد اللّه کاهلیّ از امام صادق علیه السـلام نقل می کنـد که آن حضـرت فرمود: «به یـک دیگر بپیوندیـد و نیکی کنیـد و نسـبت به هم مهربان باشید، پس سوگند به آنکه دانه را شکافته و جانداران را از نیستی آفریده، شما را روزی فرا رسد که هیچ یـک از شـما جایی برای درهم و دینارش نیابـد؛ یعنی به هنگام قائم علیه السـلام محلّی که در آن درهم و دینار خود را صـرف کند نیابد به خاطر بی نیازی همه مردم که با فضل خدا و ولیّ او حاصل شده...».(۱)

۲۳۴. پس حسین علیه السلام فرمود: «تمامی خیر در همان زمان است، قائم ما قیام می کند و همه اینها را از بین می برد».(۲)

۲۳۵. امـام بـاقر علیه السـلام فرمود: «هنگـامی که قـائم اهـل بیت قیـام کرد، به طور مساوی تقسیـم می کنـد و در میان رعیّت با دادگری رفتـار می کنـد، پس هر که از او اطـاعت کنـد فرمـان خـدا را برده است و هر که از او نافرمانی کنـد خـدا را نافرمانی نموده است».(۳)

۲۳۶. فضـیل از امام صادق علیه السـلام که... سپس فرمود: «بدانید به خدا سوگند که موج دادگستری او بدان گونه که گرما و سرما نفوذ می کند تا درون خانه های آنان راه خواهد یافت».(۴)

۲۳۷. در حدیث معراج آمده است که خداوند فرمود: «و زمین را از عدل آکنده سازد همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد، به واسـطه او نجات می دهم و از هلاکت باز می دارم و هدایت می کنم و از ضـلالت جلوگیری می کنم و به واسطه او کوران را بینا و بیماران را شفا خواهم داد».(۵)

۲۳۸. حریز از امام صادق علیه السـلام و آن حضـرت از پدرش از علیّ بن الحسـین علیهم السلام روایت فرموده که آن حضرت فرمود: «چون قائم قیام کند خداوند از هر مؤمنی بیماری نقص و آفت را دور ساخته و نیرویش را بدو باز خواهد گردانید».(۶)

۲۳۹. محمّد بن مسـلم گوید: از امام باقر علیه السـلام شـنیدم که می فرمود: «قائم ما منصور به رعب است و مؤیّد به نصر، زمین برای او درنوردیده شود و گنجهای خود را ظاهر سازد، و سـلطنتش شـرق و غرب عالم را فرا گیرد و خدای تعالی به واسـطه او دینش را بر همه ادیان چیره گردانـد، گر چه مشـرکان را ناخوش آیـد، و در زمین ویرانه ای نمانـد جز آنکه آباد گردد و روح اللّه عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد». (۷)

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث۸.

۲- غیبت نعمانی، باب۱۲، حدیث۹.

۳- غیبت نعمانی، باب۱۳، حدیث۲۶.

۴- غیبت نعمانی، باب۱۷، حدیث۱.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب۲۳، حدیث۱.

۶- غیبت نعمانی، باب۲۱،حدیث۲.

۷- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۲، حدیث۱۶.

دین واحد

۲۴۰. قال الصادق علیه السلام: يَغِيبُ غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام فَيُصَلِّي خَلْفَهُ وَ تُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ لَا تَبْقَى فِي الْأَرْضِ بُقْعَةٌ عُبِدَ فِيهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا عُبِدَ اللَّهُ فِيهَا وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُون.

۲۴۱. قال الکاظم علیه السلام: هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَّا يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ وَ يُذَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ وَ يُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَ يُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ وَ يُبِيرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ يُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَهِ الْإِمَاءِ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وِلَادَتُهُ وَ لَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً.

۲۴۲. قال الرضا علیه السلام: هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَداً وَ هُوَ الَّذِي تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ.

۲۴۳. عَنْ مَوْلًى لِبَنِي شَيْبَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا علیه السلام وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهَا أَحْلَامُهُمْ.

۲۴۴. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ(ص) يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عِتْرَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَنْزِلُ لَهُ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرُهَا وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ بَذْرَهَا فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مَلَأَهَا الْقَوْمُ ظُلْماً وَ جَوْرا.

۲۴۵. عَنْ يَحْيَى بْنِ الْعَلَاءِ الرَّازِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: يُنْتِجُ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَذِهِ الْأُمَّهِ رَجُلًا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ يَسُوقُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَيُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ يُخْرِجُ

۲۴۰. امام صادق علیه السلام فرمود: «و غیبتی کند که باطل جویان در آن شکّ کنند، سپس خدای تعالی او را آشکار کندو بر دست او شرق و غرب عالم را بگشاید و روح اللّه عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و در زمین بقعه ای نباشد که غیر خدای تعالی در آن پرستش شود و همه دین از آن خدای تعالی گردد، گرچه مشرکان را ناخوش آید».(۱)

۲۴۱. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «او دوازدهمین ما امامان است، خداوند برای او هر امر سختی را آسان و هر امر دشواری را هموار سازد و گنجهای زمین را برایش آشکار کند و هر بعیدی را برای وی قریب سازد و به توسّط وی تمامی جبّاران عنود را نابود کند و هر شیطان متمرّدی را به دست وی هلاک سازد، او فرزند سرور کنیزان است کسی که ولادتش بر مردمان پوشیده و ذکر نامش بر آنها روا نیست تا آنگاه که خدای تعالی او را ظاهر ساخته و زمین را پر از عدل و داد نماید همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».(۲)

۲۴۲. امام رضا علیه السلام فرمود: «او کسی است که پیش از خروجش غیبت کند و آنگاه که خروج کند زمین به نورش روشن گردد و در میان مردم میزان عدالت وضع کند و هیچ کس به دیگری ستم نکند و او کسی است که زمین برای او در پیچیده شود و سایه ای برای او نباشد». (۳)

۲۴۳. ابن ابی یعفور از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: «چون قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان نهد و از برکت آن دست عقل و خرد آنها کمال یابد».(۴)

۲۴۴. ابو سعید خدری گفته است: «از رسول خدا(ص) شنیدم که بالای منبر می فرمودند: مهدی علیه السلام از اولاد و اهل بیت من است. در آخرالزمان قیام می کند، آسمان برای او باران می بارد و زمین به یمن او دانه های خود را می رویاند. پس زمین را پر از عدل و داد می کند همچنان که دیگران آن را پر از ظلم و جور کرده باشند».(۵)

۲۴۵. یحیی ابن علاء رازی گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند: «خداوند تبارك و تعالی در میان این امت مردی را که از من است و من هم از او هستم بیرون می آورد و به واسطه ی او برکات آسمان و زمین را متوجه خلایق

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۳، حدیث۳۱.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۴، حدیث۶.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۵، حدیث۵.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب۵۸، حدیث۲۲.

۵- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح۱۳۸.

الْأَرْضُ بَذْرَهَا وَ تَأْمَنُ وُحُوشُهَا وَ سِبَاعُهَا وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْرا.

۲۴۶. قال اميرالمؤمنين عليه السلام: يَفْرَحُ لِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ سُكَّانُهَا يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْما.

می فرمایـد؛ بنابراین آسـمان باران خود را می فرسـتد و زمین دانه و بـذرش را می رویاند و از حیوانات وحشـی و درندگان در امنیت خواهند بود، زمین را همچنان که پر از ظلم و ستم شده است، مملو از عدل و داد می کند». (۱)

۲۴۶. امام علی علیه السلام فرمود: «اهل آسمان از قیامش شاد می شوند، زمین را پر از عدل می کند همچنان که مملو از ظلم و جور شده باشد». (۲)

۱- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح۱۴۹.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح۱۵۲.

ص: ۱۴۹

باب دهم: رجعت

اشاره

رجعت

۲۴۷. عن کعب الاخبار اَنه قال: إِنَّ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ علیه السلام لَهُ غَيْبَةٌ كَغَيْبَةِ يُوسُفَ وَ رَجْعَةٌ كَرَجْعَةِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ.

۲۴۸. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ ذَكَرْنَا الْقَائِمَ علیه السلام وَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِذَا قَامَ أُتِيَ الْمُؤْمِنُ فِی قَبْرِهِ فَيُقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُکَ فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَ إِنْ تَشَأْ أَنْ تُقِيمَ فِی كَرَامَهِ رَبِّکَ فَأَقِم.

۲۴۹. عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام: يَقُولُ: وَ اللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثَمِائَهِ سَنَهٍ يَزْدَادُ تِسْعاً قُلْتُ مَتَى يَكُونُ ذَلِکَ قَالَ بَعْدَ الْقَائِمِ علیه السلام.

۲۴۷. کعب الاخبار گفت: «همانا قائم از فرزندان علیّ علیه السلام دارای غیبتی است همچون غیبت یوسف، و بازگشتی همانند بازگشت عیسی بن مریم». (۱)

۲۴۸. مفضل ابن عمر می گوید: در مورد قائم مشغول صحبت بودیم و اینکه چه کسانی از اصحاب ما در حالی که منتظر حضرت بوده اند از دنیا رفته اند، امام صادق علیه السلام به ما فرمودند: «زمانی که قائم قیام کند بر سر قبر مومن آمده و به او می فرماید: ای مومن! دوست و صاحب تو ظهور کرده، اگر می خواهی که در خدمت او باشی به او ملحق شو و اگر می خواهی که در نعمت پروردگارت بمانی بمان». (۲)

۲۴۹. جابر جعفی گفته است: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمودند: «به خدا قسم که مردی از ما اهل بیت بعد از مردنش زنده شده و ۳۰۹سال حکومت خواهد کرد، به محضر مبارک حضرت عرض کردم: این واقعه کی اتفاق می افتد؟ حضرت فرمودند: بعد از قائم علیه السلام». (۳)

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث۴.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۷۰.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل هشتم، ح۵۰۵.

ص: ۱۵۳

باب یازدهم: آیات مهدوی

اشاره

آیات مهدوی

۲۵۰. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی مَعْنَی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً) قَالَ: نَزَلَتْ فِی الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ.

۲۵۱. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی(وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلی أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ) قَالَ: الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ علیه السلام وَ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ أَصْحَابُهُ.

۲۵۲. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ (فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً) قَالَ: نَزَلَتْ فِی الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ یَجْتَمِعُونَ عَلَی غَیْرِ مِیعَادٍ.

۲۵۳. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ:(أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ) قَالَ: هِیَ فِی الْقَائِمِ علیه السلام وَ أَصْحَابِهِ.

۲۵۴. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی (یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیماهُمْ) قَالَ: اللَّهُ یَعْرِفُهُمْ وَ لَکِنْ نَزَلَتْ فِی الْقَائِمِ یَعْرِفُهُمْ بِسِیمَاهُمْ فَیَخْبِطُهُمْ بِالسَّیْفِ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ خَبْطاً.

۲۵۵. عَنْ أُمِّ هَانِئٍ قَالَتْ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْبَاقِرِ علیه السلام: مَا مَعْنَی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ؟) فَقَالَ: یَا أُمَّ هَانِئٍ! إِمَامٌ یَخْنِسُ نَفْسَهُ حَتَّی یَنْقَطِعَ عَنِ النَّاسِ عِلْمُهُ سَنَةَ سِتِّینَ وَ مِائَتَیْنِ ثُمَّ یَبْدُو کَالشِّهَابِ الْوَاقِدِ فِی اللَّیْلَهِ الظَّلْمَاءِ فَإِنْ أَدْرَکْتِ ذَلِکِ الزَّمَانَ قَرَّتْ عَیْنُکِ.

۲۵۰. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی که می فرماید: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کردار شایسته نمایند وعده فرموده است که آنان را حتما خلافت در روی زمین بخشد همان گونه که پیشینیان را خلافت بخشید و دین پسندیده آنان را که بر ایشان بدان راضی بود بر همه ادیان پیروز گرداند و آنان را پس از هراسشان از دشمنان ایمنی بخشد و تنها مرا پرستش کنند و چیزی را با من شریک قرار ندهند». آن حضرت فرمود: «این آیه در باره حضرت قائم و یاران او نازل شده است».(۱)

۲۵۱. اسحاق بن عبد العزیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تأویل فرمایش خدای تعالی: «و اگر عذاب را از آنان به مدّتی اندك به عقب می اندازیم ...» آن حضرت فرمود: «عذاب همان خروج قائم علیه السلام است(۲) و امّت معدوده (بر شمرده) یعنی شماره اهل بدر و یاران آن».(۳)

۲۵۲. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی این آیه «پس در کارهای نیکو و شایسته بر یک دیگر پیشی جوئید خداوند (در روز قیامت) شما را هر کجا که باشید گرد می آورد» آن حضرت فرمود: «این آیه در باره حضرت قائم علیه السلام و یاران او نازل شده، و آنان بدون قرار قبلی گرد هم می آیند».(۴)

۲۵۳. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تأویل فرمایش خدای تعالی که می فرماید: «به آنان که مورد خطر نبرد دشمنند، رخصت (در قتال) داده شده، چه آنان مورد ستم واقع شده اند و همانا خداوند بر یاری آنان مسلّما توانا است» آن حضرت فرمود: «این آیه در باره قائم علیه السلام و یاران او نازل شده است». (۵)

۲۵۴. امام صادق علیه السلامدر بیان آیه شریفه «گناهکاران از قیافه شان شناخته می شوند»، (الرحمن/۴۱)؛ فرمود: «آنان را خداوند می شناسد، ولی این آیه در باره قائم علیه السلام نازل شده است که او آنان را از قیافه شان می شناسد و او و یارانش آنان را از دم شمشیر می گذرانند».(۶)

۲۵۵. امّ هانی گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: معنی این فرمایش خدای عزّ و جلّ چیست که می فرماید: «پس قسم می خورم به چیزهایی که پیدائی و ظهور خود را به تأخیر می اندازند». آن حضرت فرمود: «ای امّ هانی! مقصود امامی است که خود را از مردم کنار می کشد تا آگاهی مردم نسبت به او قطع گردد، در سال ۲۶۰، سپس همچون ستاره فروزان در شب ظلمانی نمایان می شود؛ اگر آن زمان را دریابی چشمت روشن شود».(۷)

۱- غیبت نعمانی، باب۱۳، حدیث۳۵.

۲- خروج حضرت قائم علیه السلام برای کفار عذاب است و برای دیگران بشارت و مهربانی و سلامت است.

۳- غیبت نعمانی، باب۱۳، حدیث۳۶.

۴- غیبت نعمانی، باب۱۳، حدیث۳۷.

۵- غیبت نعمانی، باب۱۳، حدیث۳۸.

۶- غیبت نعمانی، باب۱۳، حدیث۳۹.

۷- غیبت نعمانی، باب۱۰، حدیث۶.

۲۵۶. عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَهِ(قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ)؟ قَالَ: إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ.

۲۵۷. عَنْ أُمِّ هَانِئٍ قَالَتْ: لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَهِ: (فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِ الْكُنَّسِ) فَقَالَ: إِمَامٌ يَخْنِسُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِضَاءٍ مِنْ عِلْمِهِ سَنَهَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ ثُمَّ يَبْدُو كَالشِّهَابِ الْوَقَّادِ فِي ظُلْمَهِ اللَّيْلِ فَإِنْ أَدْرَكْتَ ذَلِكَ قَرَّتْ عَيْنَاكَ.

۲۵۸. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ) فَقَالَ: هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ. يَقُولُ: إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِباً عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ حَلَالِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ حَرَامِهِ. ثُمَّ قَالَ علیه السلام: وَ اللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَهِ وَ لَا بُدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا.

۲۵۹. عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (الم ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ) فَقَالَ: الْمُتَّقُونَ شِيعَهُ عَلِيٍّ علیه السلام وَ الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّهُ الْغَائِبُ.

۲۶۰. عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ مَا تَأْوِيلُ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ: (قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ) فَقَالَ: إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ فَمَا ذَا تَصْنَعُونَ.

۲۶۱. عَنْ سَمَاعَهَ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ فِي الْقَائِمِ علیه السلام: (وَ لا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ).

۲۵۶. علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده گوید: به موسی ابن جعفر علیه السلام عرض کردم: تأویل این آیه چیست که می فرماید: «اگر دیدید که چشمه آبتان فرو خشکید چه کسی شما را آب گوارا خواهد رسانید؟» آن حضرت فرمود: «هنگامی که امام خود را از دست دادید چه کسی برای شما امامی تازه خواهد آورد؟».(۱)

۲۵۷. امّ هانی گوید: امام باقر علیه السلام را ملاقات کردم و از تأویل این آیه پرسش نمودم: (تکویر/ ۱۵و۱۶) فرمود: «امامی است که در زمان خود پس از منقضی شدن کسانی که او را می شناسند در سال دویست و شصت غایب می شود، سپس مانند شهاب نورانی در شبی ظلمانی پدیدار می گردد، و اگر او را دیدی چشمانت روشن باد!».(۲)

۲۵۸. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که در تفسیر این کلام خدای تعالی فرمود: «این آیه در باره امام قائم علیه السلام نازل شده است». می فرماید: «اگر امامتان از شما غائب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد؟ تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدای تعالی را برای شما بیاورد». سپس فرمود: «به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر باید بیاید».(۳)

۲۵۹. یحیی بن ابو القاسم گوید: از امام صادق علیه السلام از تفسیر این آیه پرسش کردم: «الم ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ». فرمود: «متّقین شیعیان علیّ علیه السلام، و غیب همان حجّت غائب است».(۴)

۲۶۰. علیّ بن جعفر گوید: به برادرم امام کاظم علیه السلام گفتم: تأویل این کلام الهی چیست: «قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ مَعِینٍ». فرمود: «چون امامتان مفقود گردد و او را نبینید چه خواهید کرد؟».(۵)

۲۶۱. سماعه و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت کنند که فرمود: این آیه در باره قائم علیه السلام است: «نباشید مانند کسانی که پیش از این به آنها کتاب آسمانی داده شد و روزگار به آنان دراز گردید و قلوبشان سخت شد و بسیاری از آنان فاسق شدند».(۶)

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل،حدیث۱۷.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۲، حدیث۱.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۲، حدیث۳.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۳، حدیث۲۰.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۴، حدیث۳.

۶- کمال الدین و تمام النعمه، باب۵۸، حدیث۳.

۲۶۲. عَنْ سَلَّام بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ: (اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها) قَالَ: يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْقَائِمِ علیه السلام بَعْدَ مَوْتِهَا [يَعْنِی] بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرُ مَيِّتٌ.

۲۶۳. عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ: (هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَی الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) فَقَالَ: وَ اللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّی يَخْرُجَ الْقَائِمُ علیه السلام فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ علیه السلام لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّی أَنْ لَوْ كَانَ كَافِراً أَوْ مُشْرِكاً فِی بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِی بَطْنِی كَافِرٌ فَاكْسِرْنِی وَ اقْتُلْهُ.

۲۶۴. عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی (قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ) قَالَ: نَزَلَتْ فِی الْإِمَامِ. فَقَالَ: إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِباً عَنْكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ بِحَلَالِ اللَّهِ تَعَالَی وَ حَرَامِهِ؟ ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَ اللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَهِ وَ لَا بُدَّ أَنْ يَجِی ءَ تَأْوِيلُهَا.

۲۶۵. عَنْ أُمِّ هَانِئٍ قَالَتْ: لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی:(فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِ الْكُنَّسِ) فَقَالَ: إِمَامٌ يَخْنِسُ فِی زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِطَاعٍ مِنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النَّاسِ سَنَهَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ ثُمَّ يَبْدُو كَالشِّهَابِ الْوَقَّادِ فَإِنْ أَدْرَكْتَ ذَلِكَ قَرَّتْ عَيْنُكَ».

۲۶۶. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی: (وَ فِی السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ) قَالَ: هُوَ خُرُوجُ الْمَهْدِيِّ علیه السلام.

۲۶۷. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الصَّيْقَلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّی يُنَادِیَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ تَسْمَعُ الْفَتَاهُ فِی خِدْرِهَا وَ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ (إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ).

۲۶۲. سلّام بن مستنیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که در تفسیر این کلام خدای تعالی: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها»، فرمود: «خدای تعالی زمین را به واسطه قائم علیه السلام زنده می کند از آن پس که مرده باشد و مقصود از مردن آن، کفر اهل آن است و کافر همان مرده است».(۱)

۲۶۳. ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر این قول خدای تعالی «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فرمود: «به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نازل نشده است و نازل نخواهد شد تاآنکه قائم علیه السلام خروج کند و چون خروج کرد کافران به خدای عظیم و مشرکان به امام را ناخوش آید و اگر کافر یا مشرکی در دل صخره ای باشد آن صخره بگوید: ای مؤمن! در دل من کافری است آن را بشکن و او را بکش».(۲)

۲۶۴. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه کریمه قرآن که می فرماید:«[به کافران] بگو اگر آب [که مایه حیات است] به زمین فرو رود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آورد». (ملک/۳۰)؛ نقل می کند که حضرت فرمودند: «این آیه پیرامون امامت نازل شده است»، بعد فرمودند: «هروقت امام شما غایب شود و ندانید که در کجاست پس چه کسی برای شما امامی می آورد که ظاهر بوده و اخبار آسمان و زمین و همچنین حلال و حرام خداوند را برایتان بیان کند؟» سپس فرمودند: «بدان بخدا قسم هنوز تأویل این آیه نیامده و حتماً تأویل آن [که مصداق عینی آن غیبت امام زمان علیه السلام است] خواهد آمد». (۳)

۲۶۵. ام هانی گفته است: به محضر امام باقر علیه السلام رسیدم و از این آیه قرآن که می فرماید: «قسم به آن ستارگان که حرکت کرده و پنهان می شوند»؛(تکویر/۱۵و۱۶) پرسیدم، حضرت فرمودند: «آن امامی است که در زمان خودش و زمانی که علم و آگاهی مردم نسبت به ایشان قطع می شود، او در سال ۲۶۰ه.ق غایب می شود و بعداً مانند شهاب درخشان در تاریکی شب ظاهر می گردد. پس اگر آن[زمان ظهور] را درک کردی و دیدی، چشمت روشن!».(۴)

۲۶۶. ابن عباس در مورد این آیه قرآن که می فرماید: «و روزی شما با همه ی وعده ها که به شما دادند در آسمان است»، (ذاریات،۲۲)؛ گفته است مقصود از وعده، خروج مهدی علیه السلام است.(۵)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۵۸، حدیث۴.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب۵۸، حدیث۷.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح۱۱۵.

۴- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح۱۱۶.

۵- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۳۰.

۲۶۷. حسن ابن زیاد صیقل گفته که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «قائم علیه السلام قیام نمی کند مگر زمانی که منادی از آسمان به گونه ای نـدا کند که دختران جوان در خلوت خانه، ندا را بشـنوند و همچنین همه اهل مغرب و مشـرق عالم می شونـد و آیه کریمه «اگر بخواهیم بر آنان آیه ای نازل می کنیم، پس بر آن گردن نهند و در مقابل آن خاضع شوند»، (شعراء/۴)؛ در این مورد نازل شده است».(۱)

۱- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح۱۳۴.

باب دوازدهم: ولادت امام عصر(عجل الله تعالی فرجه)

اشاره

ولادت حضرت و تکلم در کودکی

۲۶۸. عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَتْنِی حَکِیمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ علیه السلام بِمِثْلِ مَعْنَى الْحَدِیثِ الْأَوَّلِ إِلَّا أَنَّهَا قَالَتْ: فَقَالَ لِی أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام: یَا عَمَّهِ! إِذَا کَانَ الْیَوْمُ السَّابِعُ فَأْتِینَا فَلَمَّا أَصْبَحْتُ جِئْتُ لِأُسَلِّمَ عَلَى أَبِی مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ کَشَفْتُ عَنْهُ السِّتْرَ لِأَتَفَقَّدَ سَیِّدِی فَلَمْ أَرَهُ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ مَا فَعَلَ سَیِّدِی؟ فَقَالَ: یَا عَمَّهِ! اسْتَوْدَعْنَاهُ الَّذِی اسْتَوْدَعَتْ أُمُّ مُوسَى فَلَمَّا کَانَ الْیَوْمُ السَّابِعُ جِئْتُ فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ هَلُمُّوا ابْنِی فَجِیءَ بِسَیِّدِی وَ هُوَ فِی خِرَقٍ صُفْرٍ فَفَعَلَ بِهِ کَفِعْلِهِ الْأَوَّلِ ثُمَّ أَدْلَى لِسَانَهُ فِی فِیهِ کَأَنَّمَا یُغَذِّیهِ لَبَناً وَ عَسَلًا. ثُمَّ قَالَ: تَکَلَّمْ یَا بُنَیَّ! فَقَالَ علیه السلام: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ ثَنَّى بِالصَّلَاهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى الْأَئِمَّهِ علیه السلام حَتَّى وَقَفَ عَلَى أَبِیهِ ثُمَّ قَرَأَ:(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ) إِلَى قَوْلِهِ ما کانُوا یَحْذَرُونَ.

منزل حضرت

۲۶۹. عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِی الْأَسْوَدِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ ذَکَرَ مَسْجِدَ السَّهْلَهِ فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ مَنْزِلُ صَاحِبِنَا إِذَا قَدِمَ بِأَهْلِه.

جریان مادر امام زمان علیه السلام

۲۷۰. بشیر بن سلیمان قال: فَبَیْنَمَا أَنَا ذَاتَ لَیْلَهٍ فِی مَنْزِلِی بِسُرَّ مَنْ رَأَى وَ قَدْ مَضَى هَوِیٌّ مِنَ اللَّیْلِ إِذْ قَرَعَ الْبَابَ قَارِعٌ فَعَدَوْتُ مُسْرِعاً فَإِذَا أَنَا بِکَافُورٍ الْخَادِمِ رَسُولِ مَوْلَانَا أَبِی الْحَسَنِ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام یَدْعُونِی إِلَیْهِ فَلَبِسْتُ ثِیَابِی وَ دَخَلْتُ عَلَیْهِ فَرَأَیْتُهُ یُحَدِّثُ ابْنَهُ أَبَا مُحَمَّدٍ وَ أُخْتَهُ حَکِیمَهَ مِنْ وَرَاءِ السِّتْرِ فَلَمَّا جَلَسْتُ قَالَ: یَا بِشْرُ إِنَّکَ مِنْ وُلْدِ الْأَنْصَارِ وَ هَذِهِ الْوَلَایَهُ لَمْ تَزَلْ فِیکُمْ یَرِثُهَا خَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ فَأَنْتُمْ ثِقَاتُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ وَ إِنِّی مُزَکِّیکَ وَ مُشَرِّفُکَ بِفَضِیلَهٍ تَسْبِقُ بِهَا شَأْوَ الشِّیعَهِ فِی الْمُوَالاهِ بِهَا بِسِرٍّ أُطْلِعُکَ عَلَیْهِ وَ أُنْفِذُکَ فِی ابْتِیَاعِ أَمَهٍ فَکَتَبَ کِتَاباً مُلْصَقاً بِخَطٍّ

۲۶۸. موسی ابن محمدابن جعفر گفته: حکیمه دختر امام جواد علیه السلام گفته که: ابو محمد علیه السلام به من فرمودند: ای عمه! وقتی روز هفتم شد، نزد ما بیا. پس وقتی صبح کردم آمدم که به ابو محمد علیه السلام سلام کنم. پرده را بالا زدم که سید و آقای خودم را ببینم؛ اما ایشان را ندیدم. به حضرت عرض کردم جانم به فدای شما! آقای من چه شده ؟ حضرت فرمودند: عمه جان! او را به کسی سپردم که مادر موسی سپرد. روز هفتم که شد، آمدم و به حضرت سلام کردم و نشستم. حضرت فرمودند پسرم را بیاورید. پس سید و آقایم را در حالی که در پارچه ی زردی پیچیده شده بود، آوردند. آنگاه حضرت زبانش را در دهان او قرار داد و گویا بچه را با شیر و عسل تغذیه می کند. بعد فرمودند: پسرم صحبت کن. و [حضرت صاحب علیه السلام] فرمود: شهادت می دهم که خدایی به جز الله نیست و با صلوات بر محمد(ص) و ائمه علیهم السلام آنان را ثنا گفت[یک یک بر امامان سلام و صلوات فرستاد]. تا رسید به نام پدرش و بعد این آیه ی قرآن را قرائت کردند: به نام خداوند بخشنده مهربان «اراده ی ما بر این قرار گرفته است که بر مستضعفین منت بخشیده و آنها را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. حکومتشان را پا برجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه را که بیم داشتند از این گروه نشان دهیم».(۱)

۲۶۹. صالح ابن ابی الاسود حناط نقل می کند که در محضر امام صادق علیه السلام ذکر مسجد سهله به میان آمد که حضرت فرمودند: «بدانید که آنجا منزل صاحب ماست در زمانی که با اهل خود به آنجا می آیند».(۲)

۲۷۰. بشیر بن سلیمان می گوید: یک شب که در «سرّمن رای» در خانه خود بودم و پاسی از شب گذشته بود، کسی در خانه را کوفت، شتابان به پشت درآمدم دیدم کافور فرستاده امام هادی علیه السلام است که مرا به نزد او فرا می خواند، لباس پوشیدم و بر او وارد شدم دیدم با فرزندش ابو محمّد و خواهرش حکیمه خاتون از پس پرده گفتگو می کند، چون نشستم فرمود: «ای بشرا! تو از فرزندان انصاری و ولایت ائمّه علیه السلام پشت در پشت، در میان شما بوده است و شما مورد اعتماد ما اهل البیت هستید و من می خواهم تو را مشرّف به فضیلتی سازم که بدان بر سایر شیعیان در موالات ما سبقت بجویی، تو را از سرّی مطّلع می کنم و برای خرید کنیزی گسیل می دارم،آنگاه نامه ای به خط و زبان رومی نوشت و آن را در پیچید و به خاتم خود ممهور ساخت و دستمال زرد رنگی را که در

۱- الغیبه (للطوسی)، فصل دوم، ح۲۰۵.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل هشتم، ح۴۸۸.

رُومِیٍّ وَ لُغَهٍ رُومِیَّهٍ وَ طَبَعَ عَلَیْهِ بِخَاتَمِهِ وَ أَخْرَجَ شستقه [شِقَّهً] صَفْرَاءَ فِیهَا مِائَتَانِ وَ عِشْرُونَ دِینَاراً فَقَالَ: خُذْهَا وَ تَوَجَّهْ بِهَا إِلَی بَغْدَادَ وَ احْضُرْ مَعْبَرَ الْفُرَاتِ ضَحْوَهَ کَذَا فَإِذَا وَصَلَتْ إِلَی جَانِبِکَ زَوَارِقُ السَّبَایَا وَ بَرَزْنَ الْجَوَارِی مِنْهَا فَسَتَحْدِقُ بِهِمْ طَوَائِفُ الْمُبْتَاعِینَ مِنْ وُکَلَاءِ قُوَّادِ بَنِی الْعَبَّاسِ وَ شَرَاذِمُ مِنْ فِتْیَانِ الْعِرَاقِ فَإِذَا رَأَیْتَ ذَلِکَ فَأَشْرِفْ مِنَ الْبُعْدِ عَلَی الْمُسَمَّی عُمَرَ بْنَ یَزِیدَ النَّخَّاسَ عَامَّهَ نَهَارِکَ إِلَی أَنْ یُبْرِزَ لِلْمُبْتَاعِینَ جَارِیَهً صِفَتُهَا کَذَا وَ کَذَا لَابِسَهً حَرِیرَتَیْنِ صَفِیقَتَیْنِ تَمْتَنِعُ مِنَ السُّفُورِ وَ لَمْسِ الْمُعْتَرِضِ وَ الِانْقِیَادِ لِمَنْ یُحَاوِلُ لَمْسَهَا وَ یَشْغَلُ نَظَرَهُ بِتَأَمُّلِ مَکَاشِفِهَا مِنْ وَرَاءِ السِّتْرِ الرَّقِیقِ فَیَضْرِبُهَا النَّخَّاسُ فَتَصْرَخُ صَرْخَهً رُومِیَّهً فَاعْلَمْ أَنَّهَا تَقُولُ وَا هَتْکَ سِتْرَاهْ فَیَقُولُ بَعْضُ الْمُبْتَاعِینَ: عَلَیَّ بِثَلَاثِمِائَهِ دِینَارٍ فَقَدْ زَادَنِی الْعَفَافُ فِیهَا رَغْبَهً فَتَقُولُ بِالْعَرَبِیَّهِ: لَوْ بَرَزْتَ فِی زِیِّ سُلَیْمَانَ وَ عَلَی مِثْلِ سَرِیرِ مُلْکِهِ مَا بَدَتْ لِی فِیکَ رَغْبَهٌ فَاشْفَقْ عَلَی مَالِکَ. فَیَقُولُ النَّخَّاسُ: فَمَا الْحِیلَهُ وَ لَا بُدَّ مِنْ بَیْعِکِ فَتَقُولُ الْجَارِیَهُ: وَ مَا الْعَجَلَهُ وَ لَا بُدَّ مِنِ اخْتِیَارِ مُبْتَاعٍ یَسْکُنُ قَلْبِی إِلَیْهِ وَ إِلَی أَمَانَتِهِ وَ دِیَانَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِکَ قُمْ إِلَی عُمَرَ بْنِ یَزِیدَ النَّخَّاسِ وَ قُلْ لَهُ: إِنَّ مَعِی کِتَاباً مُلْصَقاً لِبَعْضِ الْأَشْرَافِ کَتَبَهُ بِلُغَهٍ رُومِیَّهٍ وَ خَطٍّ رُومِیٍّ وَ وَصَفَ فِیهِ کَرَمَهُ وَ وَفَاءَهُ وَ نُبْلَهُ وَ سَخَاءَهُ فَنَاوِلْهَا لِتَتَأَمَّلَ مِنْهُ أَخْلَاقَ صَاحِبِهِ فَإِنْ مَالَتْ إِلَیْهِ وَ رَضِیَتْهُ فَأَنَا وَکِیلُهُ فِی ابْتِیَاعِهَا مِنْکَ. قَالَ بِشْرُ بْنُ سُلَیْمَانَ النَّخَّاسُ: فَامْتَثَلْتُ جَمِیعَ مَا حَدَّهُ لِی مَوْلَایَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام فِی أَمْرِ الْجَارِیَهِ فَلَمَّا نَظَرَتْ فِی الْکِتَابِ بَکَتْ بُکَاءً شَدِیداً وَ قَالَتْ لِعُمَرَ بْنِ یَزِیدَ النَّخَّاسِ: بِعْنِی مِنْ صَاحِبِ هَذَا الْکِتَابِ وَ حَلَفَتْ بِالْمُحَرِّجَهِ الْمُغَلَّظَهِ إِنَّهُ مَتَی امْتَنَعَ مِنْ بَیْعِهَا مِنْهُ قَتَلَتْ نَفْسَهَا فَمَا زِلْتُ أُشَاحُّهُ فِی ثَمَنِهَا حَتَّی اسْتَقَرَّ الْأَمْرُ فِیهِ عَلَی مِقْدَارِ مَا کَانَ أَصْحَبَنِیهِ مَوْلَایَ علیه السلام مِنَ الدَّنَانِیرِ فِی الشستقه [الشِّقَّهِ] الصَّفْرَاءِ فَاسْتَوْفَاهُ مِنِّی وَ تَسَلَّمْتُ مِنْهُ الْجَارِیَهَ ضَاحِکَهً مُسْتَبْشِرَهً وَ انْصَرَفْتُ بِهَا إِلَی حُجْرَتِیَ الَّتِی کُنْتُ آوِی إِلَیْهَا بِبَغْدَادَ فَمَا أَخَذَهَا الْقَرَارُ حَتَّی أَخْرَجَتْ کِتَابَ مَوْلَاهَا علیه السلام مِنْ جَیْبِهَا وَ هِیَ تَلْثِمُهُ وَ تَضَعُهُ عَلَی خَدِّهَا وَ تُطْبِقُهُ عَلَی جَفْنِهَا وَ تَمْسَحُهُ عَلَی بَدَنِهَا فَقُلْتُ تَعَجُّباً

آن دویست و بیست دینـار بود بیرون آورد و فرمود: آن را بگیر و به بغـداد برو و ظهر فلان روز در معبر نهر فرات حاضـر شو و چون زورقهای اسـیران آمدنـد، جمعی از وکیلان فرماندهان بنی عبّاس و خریداران و جوانان عراقی دور آنها را بگیرند و چون چنین دیـدی سراسـر روز شخصـی به نـام عمر بن یزیـد برده فروش را زیر نظر بگیر و چون کنیزی را که صـفتش چنین و چنان است و دو تکه پـارچه حریر در بردارد برای فروش عرضه بـدارد و آن کنیز از گشـودن رو و لمس کردن خریـداران و اطـاعت آنان سـرباز زنـد، تو به آن مکاشف مهلت بـده و تأملی کن، بنده فروش آن کنیز را بزند و او به زبان رومی ناله و زاری کند و بـدان که گویـد: وای از هتک ستر من! یکی از خریـداران گویـد من او را سـیصد دینار خواهم خرید که عفاف او باعث مزید رغبت من شده است و او به زبان عربی گوید: اگر در لباس سـلیمان و کرسی سلطنت او جلوه کنی در تو رغبتی ندارم، اموالت را بیهـوده خرج مکن! برده فروش گویـد: چـاره چیست؟ گریزی از فروش تو نیست، آن کنیز گویـد: چرا شـتاب می کنی بـاید خریـداری باشـد که دلم به امـانت و دیـانت او اطمینان یابـد، در این هنگام برخیز و به نزد عمر بن یزیـد برو و بگو: من نامه ای سربسـته از یکی از اشـراف دارم که به زبـان و خط رومی نوشـته و کرامت و وفا و بزرگواری و سـخاوت خود را در آن نوشـته است، نامه را به آن کنیز بده تا در خلق و خوی صاحب خود تأمّل کند اگر بدو مایل شد و بدان رضا داد من وکیل آن شخص هسـتم تا این کنیز را برای وی خریداری کنم. بشـر بن سـلیمان گوید: همه دسـتورات مولای خود امام هادی علیه السـلام را در باره خریـد آن کنیز بجای آوردم و چون در نامه نگریست به سـختی گریست و به عمر ابن یزیـد گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش! و سوگنـد اکیـد بر زبان جاری کرد که اگر او را به صاحب نامه نفروشـد خود را خواهد کشت، و در بهای آن گفتگو کردم تـا آنکه بر همـان مقـداری که مولایم در دسـتمال زرد رنگ همراهم کرده بود توافق کردیم و دینارها را از من گرفت و من هم کنیز را خنـدان و شادان تحویل گرفتم و به حجره ای که در بغداد داشـتم آمدیم و چون به حجره درآمد نامه مولایم را از جیب خود درآورده و آن را می بوسید و به گونه ها و چشمان و بدن خود می نهاد و من از روی تعجّب به او گفتم: آیا نامه کسی را می بوسی که او را نمی شناسی؟ گفت: ای درمانده و ای کسی که به مقام اولاد انبیاء معرفت کمی داری! به سخن من گوش فرادار و دل به من بسـپار که من ملیکه دختر یشوعا فرزنـد قیصـر روم هسـتم و مادرم از فرزندان حواریون یعنی شـمعون وصیّ مسیح است و برای تو داستان شگفتی نقل می کنم،

مِنْهَا: أَ تَلْثِمِينَ كِتَاباً وَ لَا تَعْرِفِينَ صَاحِبَهُ؟! قَالَتْ: أَيُّهَا الْعَاجِزُ الضَّعِيفُ الْمَعْرِفَهِ بِمَحَلِّ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ! أَعِرْنِی سَمْعَکَ وَ فَرِّغْ لِی قَلْبَکَ أَنَا مُلَیْکَهُ بِنْتُ یَشُوعَاز بْنِ قَیْصَرَ مَلِکِ الرُّومِ وَ أُمِّی مِنْ وُلْدِ الْحَوَارِیِّینَ تُنْسَبُ إِلَی وَصِیِّ الْمَسِیحِ شَمْعُونَ أُنَبِّئُکَ الْعَجَبَ الْعَجِیبَ إِنَّ جَدِّی قَیْصَرَ أَرَادَ أَنْ یُزَوِّجَنِی مِنِ ابْنِ أَخِیهِ وَ أَنَا مِنْ بَنَاتِ ثَلَاثَ عَشْرَهَ سَنَهً فَجَمَعَ فِی قَصْرِهِ مِنْ نَسْلِ الْحَوَارِیِّینَ وَ مِنَ الْقِسِّیسِینَ وَ الرُّهْبَانِ ثَلَاثَمِائَهِ رَجُلٍ وَ مِنْ ذَوِی الْأَخْطَارِ سَبْعَمِائَهِ رَجُلٍ وَ جَمَعَ مِنْ أُمَرَاءِ الْأَجْنَادِ وَ قُوَّادِ الْعَسَاکِرِ وَ نُقَبَاءِ الْجُیُوشِ وَ مُلُوکِ الْعَشَائِرِ أَرْبَعَهَ آلَافٍ وَ أَبْرَزَ مِنْ بَهْوِ مُلْکِهِ عَرْشاً مَسُوغاً مِنْ أَصْنَافِ الْجَوَاهِرِ إِلَی صَحْنِ الْقَصْرِ فَرَفَعَهُ فَوْقَ أَرْبَعِینَ مِرْقَاهً فَلَمَّا صَعِدَ ابْنُ أَخِیهِ وَ أَحْدَقَتْ بِهِ الصُّلْبَانُ وَ قَامَتِ الْأَسَاقِفَهُ عُکَّفاً وَ نُشِرَتْ أَسْفَارُ الْإِنْجِیلِ تَسَافَلَتِ الصُّلْبَانُ مِنَ الْأَعَالِی فَلَصِقَتْ بِالْأَرْضِ وَ تَقَوَّضَتِ الْأَعْمِدَهُ فَانْهَارَتْ إِلَی الْقَرَارِ وَ خَرَّ الصَّاعِدُ مِنَ الْعَرْشِ مَغْشِیّاً عَلَیْهِ فَتَغَیَّرَتْ أَلْوَانُ الْأَسَاقِفَهِ وَ ارْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُمْ فَقَالَ کَبِیرُهُمْ لِجَدِّی: أَیُّهَا الْمَلِکُ! أَعْفِنَا مِنْ مُلَاقَاهِ هَذِهِ النُّحُوسِ الدَّالَّهِ عَلَی زَوَالِ هَذَا الدِّینِ الْمَسِیحِیِّ وَ الْمَذْهَبِ الْمَلَکَانِی فَتَطَیَّرَ جَدِّی مِنْ ذَلِکَ تَطَیُّراً شَدِیداً وَ قَالَ لِلْأَسَاقِفَهِ: أَقِیمُوا هَذِهِ الْأَعْمِدَهَ وَ ارْفَعُوا الصُّلْبَانَ وَ أَحْضِرُوا أَخَا هَذَا الْمُدْبَرِ الْعَاثِرِ الْمَنْکُوسِ جَدُّهُ لِأُزَوِّجَ مِنْهُ هَذِهِ الصَّبِیَّهَ فَیَدْفَعَ نُحُوسُهُ عَنْکُمْ بِسُعُودِهِ فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِکَ حَدَثَ عَلَی الثَّانِی مَا حَدَثَ عَلَی الْأَوَّلِ وَ تَفَرَّقَ النَّاسُ وَ قَامَ جَدِّی قَیْصَرُ مُغْتَمّاً وَ دَخَلَ قَصْرَهُ وَ أُرْخِیَتِ السُّتُورُ فَأُرِیتُ فِی تِلْکَ اللَّیْلَهِ کَأَنَّ الْمَسِیحَ وَ الشَّمْعُونَ وَ عِدَّهً مِنَ الْحَوَارِیِّینَ قَدِ اجْتَمَعُوا فِی قَصْرِ جَدِّی وَ نَصَبُوا فِیهِ مِنْبَراً یُبَارِی السَّمَاءَ عُلُوّاً وَ ارْتِفَاعاً فِی الْمَوْضِعِ الَّذِی کَانَ جَدِّی نَصَبَ فِیهِ عَرْشَهُ فَدَخَلَ عَلَیْهِمْ مُحَمَّدٌ(ص) مَعَ فِتْیَهٍ وَ عِدَّهٍ مِنْ بَنِیهِ فَیَقُومُ إِلَیْهِ الْمَسِیحُ فَیَعْتَنِقُهُ فَیَقُولُ: یَا رُوحَ اللَّهِ! إِنِّی جِئْتُکَ خَاطِباً مِنْ وَصِیِّکَ شَمْعُونَ فَتَاتَهُ مُلَیْکَهَ لِابْنِی هَذَا وَ أَوْمَأَ بِیَدِهِ إِلَی أَبِی مُحَمَّدٍ صَاحِبِ هَذَا الْکِتَابِ فَنَظَرَ الْمَسِیحُ إِلَی شَمْعُونَ فَقَالَ لَهُ: قَدْ أَتَاکَ الشَّرَفُ فَصِلْ رَحِمَکَ بِرَحِمِ رَسُولِ اللَّهِ(ص). قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ؛ فَصَعِدَ ذَلِکَ الْمِنْبَرَ وَ خَطَبَ مُحَمَّدٌ(ص) وَ زَوَّجَنِی وَ شَهِدَ الْمَسِیحُ علیه السلام

جدّم قیصر روم می خواست مرا در سنّ سیزده سالگی به عقد برادرزاده اش در آورد و در کاخش محفلی از افراد زیر تشکیل داد: از اولاد حواریون و کشیشان و رهبانان سیصد تن، از رجال و بزرگان هفتصد تن، از امیران لشکری و کشوری و امیران عشائر چهار هزار تن و تخت زیبایی که با انواع جواهر آراسته شده بود در پیشاپیش صحن کاخش و بر بالای چهل سکّو قرار داد و چون برادرزاده اش بر بالای آن رفت و صلیبها افراشته شد و کشیشها به دعا ایستادند و انجیلها را گشودند، ناگهان صلیبها به زمین سرنگون شد و ستونها فرو ریخت و به سمت میهمانان جاری گردید و آنکه بر بالای تخت رفته بود بیهوش بر زمین افتاد و رنگ از روی کشیشان پرید و پشتشان لرزید و بزرگ آنها به جدّم گفت: ما را از ملاقات این نحسها که دلالت بر زوال دین مسیحی و مذهب ملکانی دارد معاف کن! و جدّم از این حادثه فال بد زد و به کشیشها گفت: این ستونها را برپا سازید و صلیبها را برافرازید و برادر این بخت برگشته بدبخت را بیاورید تا این دختر را به ازدواج او درآورم و نحوست او را به سعادت آن دیگری دفع سازم و چون دوباره مجلس جشن برپا کردند همان پیشامد اوّل برای دومی نیز تکرار شد و مردم پراکنده شدند و جدّم قیصر اندوهناک گردید و به داخل کاخ خود درآمد و پرده ها افکنده شد. من در آن شب در خواب دیدم که مسیح و شمعون و جمعی از حواریون در کاخ جدّم گرد آمدند و در همان موضعی که جدّم تخت را قرار داده بود منبری نصب کردند که از بلندی سر به آسمان می کشید و محمّد(ص) به همراه جوانان وشماری از فرزندانش وارد شدند مسیح به استقبال او آمد و با او معانقه کرد، آنگاه محمّد(ص) به او گفت: ای روح اللَّه! من آمده ام تا از وصیّ تو شمعون دخترش ملیکا را برای این پسرم خواستگاری کنم و با دست خود اشاره به ابو محمّد صاحب این نامه کرد. مسیح به شمعون نگریست و گفت: شرافت نزد تو آمده است؛ با رسول خدا(ص) خویشاوندی کن. گفت: چنین کردم، آنگاه محمّد بر فراز منبر رفت و خطبه خواند و مرا به پسرش تزویج کرد و مسیح علیه السلام و فرزندان محمّد(ص) و حواریون همه گواه بودند و چون از خواب بیدار شدم ترسیدم اگر این رؤیا را برای پدر و جدّم بازگو کنم مرا بکشند، و آن را در دلم نهان ساخته و برای آنها بازگو نکردم و سینه ام از عشق ابو محمّد لبریز شد تا به غایتی که دست از خوردن و نوشیدن کشیدم و ضعیف و لاغر شدم و سخت بیمار گردیدم و در شهرهای روم طبیبی نماند که جدّم او را بر بالین من نیاورد و درمان مرا از وی نخواهد و چون ناامید شد به من گفت: ای نور چشم! آیا آرزویی در این دنیا داری تا آن را برآورده کنم؟

وَ شَهِدَ بَنُو مُحَمَّدٍ(ص) وَ الْحَوَارِيُّونَ فَلَمَّا اسْتَيْقَظْتُ مِنْ نَوْمِی أَشْفَقْتُ أَنْ أَقُصَّ هَذِهِ الرُّؤْيَا عَلَى أَبِی وَ جَدِّی مَخَافَهَ الْقَتْلِ فَكُنْتُ أُسِرُّهَا فِی نَفْسِی وَ لَا أُبْدِيهَا لَهُمْ وَ ضَرَبَ صَدْرِی بِمَحَبَّهِ أَبِی مُحَمَّدٍ حَتَّى امْتَنَعْتُ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ ضَعُفَتْ شَدِيداً فَمَا بَقِیَ مِنْ مَدَائِنِ الرُّومِ طَبِيبٌ إِلَّا أَحْضَرَهُ جَدِّی وَ سَأَلَهُ عَنْ دَوَائِی فَلَمَّا بَرَّحَ بِهِ الْيَأْسُ قَالَ: يَا قُرَّهَ عَيْنِی! فَهَلْ تَخْطُرُ نَفْسِی وَ دَقَّ شَخْصِی وَ مَرِضْتُ مَرَضاً بِبَالِكِ شَهْوَهٌ فَأُزَوِّدَكِهَا فِی هَذِهِ الدُّنْيَا؟ فَقُلْتُ: يَا جَدِّی! أَرَى أَبْوَابَ الْفَرَجِ عَلَيَّ مُغْلَقَهً فَلَوْ كَشَفْتَ الْعَذَابَ عَمَّنْ فِی سِجْنِكَ مِنْ أُسَارَى الْمُسْلِمِينَ وَ فَكَكْتَ عَنْهُمُ الْأَغْلَالَ وَ تَصَدَّقْتَ عَلَيْهِمْ وَ مَنَنْتَهُمْ بِالْخَلَاصِ لَرَجَوْتُ أَنْ يَهَبَ الْمَسِيحُ وَ أُمُّهُ لِی عَافِيَهً وَ شِفَاءً فَلَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ جَدِّی تَجَلَّدْتُ فِی إِظْهَارِ الصِّحَّهِ فِی بَدَنِی وَ تَنَاوَلْتُ يَسِيراً مِنَ الطَّعَامِ فَسَرَّ بِذَلِكَ جَدِّی وَ أَقْبَلَ عَلَى إِكْرَامِ الْأُسَارَى [وَ] إِعْزَازِهِمْ فَرَأَيْتُ أَيْضاً بَعْدَ أَرْبَعِ لَيَالٍ كَأَنَّ سَيِّدَهَ النِّسَاءِ قَدْ زَارَتْنِی وَ مَعَهَا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ أَلْفُ وَصِيفَهٍ مِنْ وَصَائِفِ الْجِنَانِ فَتَقُولُ لِی مَرْيَمُ: هَذِهِ سَيِّدَهُ النِّسَاءِ أُمُّ زَوْجِكِ أَبِی مُحَمَّدٍ عليه السلام فَأَتَعَلَّقُ بِهَا وَ أَبْكِی وَ أَشْكُو إِلَيْهَا امْتِنَاعَ أَبِی مُحَمَّدٍ مِنْ زِيَارَتِی فَقَالَتْ لِی سَيِّدَهُ النِّسَاءِ عليه السلام إِنَّ ابْنِی أَبَا مُحَمَّدٍ لَا يَزُورُكِ وَ أَنْتِ مُشْرِكَهٌ بِاللَّهِ وَ عَلَى مَذْهَبِ النَّصَارَى وَ هَذِهِ أُخْتِی مَرْيَمُ تَبَرَّأُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ دِينِكِ فَإِنْ مِلْتِ إِلَى رِضَا اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رِضَا الْمَسِيحِ وَ مَرْيَمَ عَنْكِ وَ زِيَارَهِ أَبِی مُحَمَّدٍ إِيَّاكِ فَتَقُولِی: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِی مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَلَمَّا تَكَلَّمْتُ بِهَذِهِ الْكَلِمَهِ ضَمَّتْنِی سَيِّدَهُ النِّسَاءِ إِلَى صَدْرِهَا فَطَيَّبَتْ لِی نَفْسِی وَ قَالَتِ: الْآنَ تَوَقَّعِی زِيَارَهَ أَبِی مُحَمَّدٍ إِيَّاكِ فَإِنِّی مُنْفِذَهُ إِلَيْكِ فَانْتَبَهْتُ وَ أَنَا أَقُولُ: وَا شَوْقَاهْ إِلَى لِقَاءِ أَبِی مُحَمَّدٍ فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَهُ الْقَابِلَهُ جَاءَنِی أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام فِی مَنَامِی فَرَأَيْتُهُ كَأَنِّی أَقُولُ لَهُ: جَفَوْتَنِی يَا حَبِيبِی بَعْدَ أَنْ شَغَلْتَ قَلْبِی بِجَوَامِعِ حُبِّكَ. قَالَ: مَا كَانَ تَأْخِيرِی عَنْكِ إِلَّا لِشِرْكِكِ وَ إِذْ قَدْ أَسْلَمْتِ فَإِنِّی زَائِرُكِ فِی كُلِّ لَيْلَهٍ إِلَى أَنْ يَجْمَعَ اللَّهُ شَمْلَنَا فِی الْعَيَانِ فَمَا قَطَعَ عَنِّی زِيَارَتَهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى هَذِهِ الْغَايَهِ. قَالَ بِشْرٌ: فَقُلْتُ لَهَا: وَ كَيْفَ وَقَعْتِ فِی الْأَسْرِ؟ فَقَالَتْ:

گفتم: ای پدربزرگ! همه درها به رویم بسته شده است، اگر شکنجه و زنجیر را از اسیران مسلمانی که در زندان هستند بر می داشتی و آنها را آزاد می کردی امیدوار بودم که مسیح و مادرش شفا و عافیت به من ارزانی کنند، و چون پدربزرگم چنین کرد اظهار صحّت و عافیت نمودم و اندکی غذا خوردم پدر بزرگم بسیار خرسند شد و به عزّت و احترام اسیران پرداخت و نیز پس از چهار شب دیگر سیّده النّساء را در خواب دیدم که به همراهی مریم و هزار خدمتکار بهشتی از من دیدار کردند و مریم به من گفت: این سیّده النّساء مادر شوهرت ابو محمّد است، من به او در آویختم و گریستم و گلایه کردم که ابو محمّد به دیدارم نمی آید. سیّده النّساء فرمود: تا تو مشرک و به دین نصاری باشی فرزندم ابو محمّد به دیدار تو نمی آید و این خواهرم مریم است که از دین تو به خداوند تبرّی می جوید و اگر تمایل به رضای خدای تعالی و رضای مسیح و مریم داری و دوست داری که ابو محمّد تو را دیدار کند پس بگو: أشهد أن لا إله إلّا اللّٰه و أشهد أنّ محمّدا رسول اللّٰه و چون این کلمات را گفتم: سیّده النّساء مرا در آغوش گرفت و مرا خوشحال نمود و فرمود: اکنون در انتظار دیدار ابو محمّد باش که او را نزد تو روانه می سازم. سپس از خواب بیدار شدم و می گفتم: وا شوقاه به دیدار ابو محمّد! و چون فردا شب فرا رسید، ابو محمّددر خواب به دیدارم آمد و گویا به او گفتم: ای حبیب من! بعد از آنکه همه دل مرا به عشق خود مبتلا کردی، در حقّ من جفا نمودی! و او فرمود: تأخیر من برای شرک تو بود حال که اسلام آوردی هر شب به دیدار تو می آیم تا آنکه خداوند وصال عیانی را میسر گرداند و از آن زمان تاکنون هرگز دیدار او از من قطع نشده است. بشر گوید: بدو گفتم: چگونه در میان اسیران درآمدی و او گفت: یک شب ابو محمّد به من گفت: پدربزرگت در فلان روز لشکری به جنگ مسلمانان می فرستد و خود هم به دنبال آنها می رود و بر توست که در لباس خدمتگزاران درآیی و بطور ناشناس از فلان راه بروی و من نیز چنان کردم و طلایه داران سپاه اسلام بر سر ما آمدند و کارم بدان جا رسید که مشاهده کردی و هیچ کس جز تو نمی داند که من دختر پادشاه رومم که خود به اطّلاع تو رسانیدم و آن مردی که من در سهم غنیمت او افتادم نامم را پرسید و من آن را پنهان داشتم و گفتم: نامم نرجس است و او گفت: این نام کنیزان است. گفتم: شگفتا تو رومی هستی امّا به زبان عربی سخن

أَخْبَرَنِی أَبُو مُحَمَّدٍ لَیْلَهً مِنَ اللَّیَالِی أَنَّ جَدَّکِ سَیُسَرِّبُ جُیُوشاً إِلَی قِتَالِ الْمُسْلِمِینَ یَوْمَ کَذَا ثُمَّ یَتْبَعُهُمْ فَعَلَیْکِ بِاللَّحَاقِ بِهِمْ مُتَنَکِّرَهً فِی زِیِّ الْخَدَمِ مَعَ عِدَّهٍ مِنَ الْوَصَائِفِ مِنْ طَرِیقِ کَذَا فَفَعَلْتُ فَوَقَعَتْ عَلَیْنَا طَلَائِعُ الْمُسْلِمِینَ حَتَّی کَانَ مِنْ أَمْرِی مَا رَأَیْتَ وَ مَا شَاهَدْتَ وَ مَا شَعَرَ أَحَدٌ بِی بِأَنِّی ابْنَهُ مَلِکِ الرُّومِ إِلَی هَذِهِ الْغَایَهِ سِوَاکَ وَ ذَلِکَ بِاطِّلَاعِی إِیَّاکَ عَلَیْهِ وَ قَدْ سَأَلَنِی الشَّیْخُ الَّذِی وَقَعْتُ إِلَیْهِ فِی سَهْمِ الْغَنِیمَهِ عَنِ اسْمِی فَأَنْکَرْتُهُ وَ قُلْتُ: نَرْجِسُ. فَقَالَ:اسْمُ الْجَوَارِی. فَقُلْتُ: الْعَجَبُ أَنَّکِ رُومِیَّهٌ وَ لِسَانُکِ عَرَبِیٌّ. قَالَتْ: بَلَغَ مِنْ وُلُوعِ جَدِّی وَ حَمْلِهِ إِیَّایَ عَلَی تَعَلُّمِ الْآدَابِ أَنْ أَوْعَزَ إِلَیَّ امْرَأَهَ تَرْجُمَانٍ لَهُ فِی الِاخْتِلَافِ إِلَیَّ فَکَانَتْ تَقْصِدُنِی صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ تُفِیدُنِی الْعَرَبِیَّهَ حَتَّی اسْتَمَرَّ عَلَیْهَا لِسَانِی وَ اسْتَقَامَ. قَالَ بِشْرٌ: فَلَمَّا انْکَفَأْتُ بِهَا إِلَی سُرَّ مَنْ رَأَی دَخَلْتُ عَلَی مَوْلَانَا أَبِی الْحَسَنِ الْعَسْکَرِیِّ علیه السلام فَقَالَ لَهَا: کَیْفَ أَرَاکِ اللَّهُ عِزَّ الْإِسْلَامِ وَ ذُلَّ النَّصْرَانِیَّهِ وَ شَرَفَ أَهْلِ بَیْتِ مُحَمَّدٍ(ص)؟! قَالَتْ: کَیْفَ أَصِفُ لَکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی؟ قَالَ: فَإِنِّی أُرِیدُأَنْ أُکْرِمَکِ فَأَیُّمَا أَحَبُّ إِلَیْکِ عَشَرَهُ آلَافِ دِرْهَمٍ أَمْ بُشْرَی لَکِ فِیهَا شَرَفُ الْأَبَدِ؟ قَالَتْ: بَلِ الْبُشْرَی. قَالَ علیه السلام: فَأَبْشِرِی بِوَلَدٍ یَمْلِکُ الدُّنْیَا شَرْقاً وَ غَرْباً وَ یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً. قَالَتْ: مِمَّنْ؟ قَالَ علیه السلام: مِمَّنْ خَطَبَکِ رَسُولُ اللَّهِ(ص) لَهُ مِنْ لَیْلَهِ کَذَا مِنْ شَهْرِ کَذَا مِنْ سَنَهِ کَذَا بِالرُّومِیَّهِ. قَالَتْ: مِنَ الْمَسِیحِ وَ وَصِیِّهِ؟ قَالَ: فَمِمَّنْ زَوَّجَکِ الْمَسِیحُ وَ وَصِیُّهُ؟ قَالَتْ: مِنِ ابْنِکَ أَبِی مُحَمَّدٍ. قَالَ: فَهَلْ تَعْرِفِینَهُ؟ قَالَتْ: وَ هَلْ خَلَوْتُ لَیْلَهً مِنْ زِیَارَتِهِ إِیَّایَ مُنْذُ اللَّیْلَهِ الَّتِی أَسْلَمْتُ فِیهَا عَلَی یَدِ سَیِّدَهِ النِّسَاءِ أُمِّهِ. فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام: یَا کَافُورُ! ادْعُ لِی أُخْتِی حَکِیمَهَ فَلَمَّا دَخَلَتْ عَلَیْهِ قَالَ علیه السلام: لَهَا هَا هِیَهْ؛ فَاعْتَنَقَتْهَا طَوِیلًا وَ سُرَّتْ بِهَا کَثِیراً فَقَالَ لَهَا مَوْلَانَا: یَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْرِجِیهَا إِلَی مَنْزِلِکِ وَ عَلِّمِیهَا الْفَرَائِضَ وَ السُّنَنَ فَإِنَّهَا زَوْجَهُ أَبِی مُحَمَّدٍ وَ أُمُّ الْقَائِمِ علیه السلام.

میلاد امام زمان علیه السلام

۲۷۱. حَدَّثَتْنِی حَکِیمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ

می گویی! گفت: پدربزرگم در آموختن ادبیات به من حریص بود و زن مترجمی را بر من گماشت و هر صبح و شامی به نزد من می آمد و به من عربی آموخت تا آنکه زبانم بر آن عادت کرد. بشر گوید: چون او را به «سرّمن رای» رسانیدم و بر مولایمان امام هادی علیه السلام وارد شدم، بدو فرمود: چگونه خداوند عزّت اسلام و ذلّت نصرانیّت و شرافت اهل بیت محمّد(ص) را به تو نمایاند؟ گفت: ای فرزند رسول خدا! چیزی را که شما بهتر می دانید چگونه بیان کنم؟ فرمود: من می خواهم تو را اکرام کنم، کدام را بیشتر دوست می داری، ده هزار درهم؟ یا بشارتی که در آن شرافت ابدی است؟ گفت: بشارت را، فرمود: بشارت باد تو را به فرزندی که شرق و غرب عالم را مالك شود و زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد! گفت: از چه کسی؟ فرمود: از کسی که رسول خدا(ص) در فلان شب از فلان ماه از فلان سال رومی تو را برای او خواستگاری کرد، گفت: از مسیح و جانشین او؟ فرمود: پس مسیح و وصیّ او تو را به چه کسی تزویج کردند؟ گفت: به پسر شما ابو محمّد! فرمود: آیا او را می شناسی؟ گفت: از آن شب که به دست مادرش سیّده النّساء اسلام آورده ام شبی نیست که او را نبینم. امام هادی علیه السلام فرمود: ای کافور! خواهرم حکیمه را فراخوان، و چون حکیمه آمد، فرمود: هشدار که اوست، حکیمه او را زمانی طولانی در آغوش کشید و به دیدار او مسرور شد، بعد از آن مولای ما فرمود: ای دختر رسول خدا او را به منزل خود ببر و فرائض و سنن را به وی بیاموز که او زوجه ابو محمّد و مادر قائم علیه السلام است».(۱)

۲۷۱. حکیمه دختر امام جواد علیه السلام گوید: امام حسن عسکری علیه السلام مرا به نزد خود فراخواند و فرمود: «ای عمّه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی امشب حجّت خود را که حجّت او در روی زمین است ظاهر سازد. گوید: گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم: فدای شما شوم اثری در او نیست. فرمود: همین است که به تو می گویم. گوید آمدم و چون سلام کردم و نشستم، نرجس آمد کفش مرا بردارد و گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم حالتان

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۴، حدیث۱.

الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام قَالَتْ: بَعَثَ إِلَیَّ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ علیه السلام فَقَالَ: یَا عَمَّهِ! اجْعَلِی إِفْطَارَکِ هَذِهِ اللَّیْلَهَ عِنْدَنَا فَإِنَّهَا لَیْلَهُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی سَیُظْهِرُ فِی هَذِهِ اللَّیْلَهِ الْحُجَّهَ وَ هُوَ حُجَّتُهُ فِی أَرْضِهِ. قَالَتْ: فَقُلْتُ لَهُ: وَ مَنْ أُمُّهُ؟ قَالَ لِی: نَرْجِسُ. قُلْتُ لَهُ: جَعَلَنِی اللَّهُ فِدَاکَ مَا بِهَا أَثَرٌ؟ فَقَالَ: هُوَ مَا أَقُولُ لَکِ. قَالَتْ فَجِئْتُ فَلَمَّا سَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ جَاءَتْ تَنْزِعُ خُفِّی وَ قَالَتْ لِی: یَا سَیِّدَتِی وَ سَیِّدَهَ أَهْلِی کَیْفَ أَمْسَیْتِ؟ فَقُلْتُ، بَلْ أَنْتِ سَیِّدَتِی وَ سَیِّدَهُ أَهْلِی. قَالَتْ: فَأَنْکَرَتْ قَوْلِی وَ قَالَتْ: مَا هَذَا؟ یَا عَمَّهِ. قَالَتْ: فَقُلْتُ لَهَا. یَا بُنَیَّهُ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی سَیَهَبُ لَکِ فِی لَیْلَتِکِ هَذِهِ غُلَاماً سَیِّداً فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ. قَالَتْ: فَخَجِلَتْ وَ اسْتَحْیَتْ فَلَمَّا أَنْ فَرَغْتُ مِنْ صَلَاهِ الْعِشَاءِ الْآخِرَهِ أَفْطَرْتُ وَ أَخَذْتُ مَضْجَعِی فَرَقَدْتُ فَلَمَّا أَنْ کَانَ فِی جَوْفِ اللَّیْلِ قُمْتُ إِلَی الصَّلَاهِ فَفَرَغْتُ مِنْ صَلَاتِی وَ هِیَ نَائِمَهٌ لَیْسَ بِهَا حَادِثٌ ثُمَّ جَلَسْتُ مُعَقِّبَهً ثُمَّ اضْطَجَعْتُ ثُمَّ انْتَبَهْتُ فَزِعَهً وَ هِیَ رَاقِدَهٌ ثُمَّ قَامَتْ فَصَلَّتْ وَ نَامَتْ قَالَتْ حَکِیمَهُ: وَ خَرَجْتُ أَتَفَقَّدُ الْفَجْرَ فَإِذَا أَنَا بِالْفَجْرِ الْأَوَّلِ کَذَنَبِ السِّرْحَانِ وَ هِیَ نَائِمَهٌ فَدَخَلَنِی الشُّکُوکُ فَصَاحَ بِی أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام مِنَ الْمَجْلِسِ فَقَالَ: لَا تَعْجَلِی یَا عَمَّهِ، فَهَاکِ الْأَمْرُ قَدْ قَرُبَ. قَالَتْ: فَجَلَسْتُ وَ قَرَأْتُ الم السَّجْدَهَ وَ یس فَبَیْنَمَا أَنَا کَذَلِکَ إِذِ انْتَبَهَتْ فَزِعَهً فَوَثَبْتُ إِلَیْهَا فَقُلْتُ: اسْمُ اللَّهِ عَلَیْکِ ثُمَّ قُلْتُ لَهَا: أَ تُحِسِّینَ شَیْئاً؟ قَالَتْ: نَعَمْ یَا عَمَّهِ. فَقُلْتُ لَهَا: اجْمَعِی نَفْسَکِ وَ اجْمَعِی قَلْبَکِ فَهُوَ مَا قُلْتُ لَکِ. قَالَتْ: فَأَخَذَتْنِی فَتْرَهٌ وَ أَخَذَتْهَا فَتْرَهٌ فَانْتَبَهْتُ بِحِسِّ سَیِّدِی فَکَشَفْتُ الثَّوْبَ عَنْهُ فَإِذَا أَنَا بِهِ علیه السلام سَاجِداً یَتَلَقَّی الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ فَضَمَمْتُهُ إِلَیَّ فَإِذَا أَنَا بِهِ نَظِیفٌ مُتَنَظِّفٌ فَصَاحَ بِی أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام: هَلُمِّی إِلَیَّ ابْنِی یَا عَمَّهِ فَجِئْتُ بِهِ إِلَیْهِ فَوَضَعَ یَدَیْهِ تَحْتَ أَلْیَتَیْهِ وَ ظَهْرِهِ وَ وَضَعَ قَدَمَیْهِ عَلَی صَدْرِهِ ثُمَّ أَدْلَی لِسَانَهُ فِی فِیهِ وَ أَمَرَّ یَدَهُ عَلَی عَیْنَیْهِ وَ سَمْعِهِ وَ مَفَاصِلِهِ ثُمَّ قَالَ: تَکَلَّمْ یَا بُنَیَّ: فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ(ص) ثُمَّ صَلَّی عَلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ عَلَی الْأَئِمَّهِ علیه السلام إِلَی أَنْ وَقَفَ عَلَی أَبِیهِ ثُمَّ أَحْجَمَ ثُمَّ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام: یَا عَمَّهِ! اذْهَبِی بِهِ إِلَی أُمِّهِ لِیُسَلِّمَ عَلَیْهَا وَ

چطور است؟ گفتم: تو بانوی من و بانوی خانـدان من هستی، گویـد: از کلام من ناخرسـند شـد و گفت: ای عمّه جان! این چه فرمایشـی است؟ گویـد: بـدو گفتم: ای دختر جان! خـدای تعالی امشب به تو فرزندی عطا فرماید که در دنیا و آخرت آقاست، گوید: نرجس خجالت کشـید و اسـتحیا نمود.و چون از نماز عشا فارغ شدم افطار کردم و در بستر خود قرار گرفته و خوابیدم و در دل شب برای ادای نماز برخاسـتم و آن را به جای آوردم در حالی که نرجس خوابیده بود و رخدادی برای وی نبود، سپس برای تعقیبات نشسـتم و پس از آن نیز دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم و او همچنان خواب بود؛ سپس برخاست و نماز گزارد و خوابید.حکیمه گوید: بیرون آمدم و در جستجوی فجر به آسـمان نگریستم و دیدم فجر اوّل دمیده است و او در خواب است و شک بر دلم عارض گردیـد؛ ناگاه ابو محمّـد علیه السـلام از محلّ خود فریاد زد ای عمّه! شـتاب مکن! که اینجا کار نزدیک شـده است. گویـد: نشسـتم و به قرائت سوره الم سـجده و سوره یس پرداختم و در این اثنا او هراسان بیـدار شـد و من به نزد او پریـدم و بـدو گفتم: اسم اللَّه بر تو بـاد آیا چیزی را احساس می کنی؟ گفت: ای عمّه! آری، گفتم: خودت را جمع کن و دلت را اسـتوار دار که همان است که با تو گفتم. حکیمه گوید: مرا و نرجس را ضـعفی فرا گرفت و به آواز سرورم به خود آمدم و جـامه را از روی او برداشـتم و ناگهان سـرور خود را دیـدم که در حال سـجده است و مواضع سـجودش بر زمین است او را در آغوش گرفتم دیـدم پـاک و نظیف است. ابو محمّـد علیه السـلام فریاد برآورد که ای عمّه! فرزنـدم را به نزد من آور! او را نزد وی بردم و او دو کف دسـتش را گشود و فرزنـد را در میـان آن قرار داد و دو پای او را بر سـینه خود نهاد سـپس زبانش را در دهان او گذاشت و دسـتش را بر چشـمان و گوش و مفاصل وی کشید، سپس فرمود: ای فرزندم! سخن گوی، گفت: أشهد أن لا إله إلّا اللَّه وحده لا شریک له و أشهد أنّ محمّدا رسول اللَّه(ص) سپس درود بر امیر المؤمنین و ائمّه فرستاد تا آنکه بر پدرش رسـید و زبان درکشـید. سـپس ابو محمّد علیه السلام فرمود: ای عمّه! او را به نزد مادرش ببر تا بر او سلام کند آنگاه به نزد من آور، پس او را بردم و بر مـادر سـلام کرد و او را بازگردانیـده و در مجلس نهـادم، سـپس فرمـود: ای عمّه! چـون روز هفتم فرا رسـید نزد ما بیا. حکیمه گوید: چون صبح شد آمدم تا بر او ابو محمّد سلام کنم و پرده را کنار زدم تا از سرورم تفقّدی کنم و او را ندیدم، گفتم: فدای شـما شوم، سرورم چه می کند؟ فرمود: ای عمّه! او را به آن کسی سپردم که مادر موسی، موسی را به وی سپرد.حکیمه گوید:

أْتِینِی بِهِ فَذَهَبْتُ بِهِ فَسَلَّمَ عَلَیْهَا وَ رَدَدْتُهُ فَوَضَعْتُهُ فِی الْمَجْلِسِ ثُمَّ قَالَ یَا عَمَّهِ إِذَا کَانَ یَوْمُ السَّابِعِ فَأْتِینَا قَالَتْ حَکِیمَهُ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ جِئْتُ لِأُسَلِّمَ عَلَی أَبِی مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ کَشَفْتُ السِّتْرَ لِأَتَفَقَّدَ سَیِّدِی علیه السلام فَلَمْ أَرَهُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ مَا فَعَلَ سَیِّدِی؟ فَقَالَ: یَا عَمَّهِ اسْتَوْدَعْنَاهُ الَّذِی اسْتَوْدَعَتْهُ أُمُّ مُوسَی علیه السلام. قَالَتْ حَکِیمَهُ. فَلَمَّا کَانَ فِی الْیَوْمِ السَّابِعِ جِئْتُ فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ: هَلُمِّی إِلَیَّ ابْنِی فَجِئْتُ بِسَیِّدِی علیه السلام وَ هُوَ فِی الْخِرْقَهِ فَفَعَلَ بِهِ کَفَعْلَتِهِ الْأُولَی ثُمَّ أَدْلَی لِسَانَهُ فِی فِیهِ کَأَنَّهُ یُغَذِّیهِ لَبَناً أَوْ عَسَلًا ثُمَّ قَالَ: تَکَلَّمْ یَا بُنَیَّ. فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ ثَنَّی بِالصَّلَاهِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ عَلَی الْأَئِمَّهِ الطَّاهِرِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ حَتَّی وَقَفَ عَلَی أَبِیهِ علیه السلام ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآیَهَ (وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ) قَالَ مُوسَی فَسَأَلْتُ عُقْبَهَ الْخَادِمَ عَنْ هَذِهِ؛ فَقَالَتْ: صَدَقَتْ حَکِیمَهُ.

۲۷۲. عَنِ السَّیَّارِیِّ قَالَ: حَدَّثَتْنِی نَسِیمُ وَ مَارِیَهُ قَالَتَا: إِنَّهُ لَمَّا سَقَطَ صَاحِبُ الزَّمَانِ علیه السلام مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ جَاثِیاً عَلَی رُکْبَتَیْهِ رَافِعاً سَبَّابَتَیْهِ إِلَی السَّمَاءِ ثُمَّ عَطَسَ فَقَالَ: الحمدلله رَبِّ العالمین وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ زَعَمَتِ الظَّلَمَهُ أَنَّ حُجَّهَ اللَّهِ دَاحِضَهٌ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِی الْکَلَامِ لَزَالَ الشَّکُّ.

۲۷۳. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْکَرْخِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هَارُونَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا یَقُولُ: رَأَیْتُ صَاحِبَ الزَّمَانِ علیه السلام وَ کَانَ مَوْلِدُهُ یَوْمَ الْجُمُعَهِ سَنَهَ سِتٍّ وَ خَمْسِینَ وَ مِائَتَیْنِ.

۲۷۴. مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْکُوفِیُ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ علیه السلام بَعَثَ إِلَی بَعْضِ مَنْ سَمَّاهُ لِی بِشَاهٍ مَذْبُوحَهٍ وَ قَالَ: هَذِهِ مِنْ عَقِیقَهِ ابْنِی مُحَمَّدٍ.

۲۷۵. عَنْ غِیَاثِ بْنِ أَسِیدٍ قَالَ: وُلِدَ الْخَلَفُ الْمَهْدِیُّ علیه السلام یَوْمَ الْجُمُعَهِ وَ أُمُّهُ رَیْحَانَهُ وَ یُقَالُ لَهَا نَرْجِسُ وَ یُقَالُ صَقِیلُ وَ یُقَالُ سَوْسَنُ إِلَّا أَنَّهُ قِیلَ لِسَبَبِ الْحَمْلِ صَقِیل.

چون روز هفتم فرا رسید آمدم و سلام کردم و نشستم فرمود: فرزندم را به نزد من آور! و من سرورم را آوردم و او در خرقه ای بود و با او همان کرد که اوّل بار کرده بود، سپس زبانش را در دهان او گذاشت و گویا شیر و عسل به وی می داد، سپس فرمود: ای فرزندم! سخن گوی! و او گفت:

أشهد أن لاـ إله إلّا اللّه و درود بر محمّـد و امیر المؤمنین و ائمّه طاهرین فرستاد و تا آنکه بر پدرش رسید، سپس این آیه را تلاوت فرمود و ما اراده می کنیم که بر مستضعفان زمین منّت نهاده و آنان را ائمّه و وارثین قرار دهیم و آنان را متمکّن در زمین ساخته و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه که از آن برحذر بودند بنمایانیم. موسی بن محمّـد راوی این روایت گوید از عقبه خادم از این قضیّه پرسش کردم، گفت: حکیمه راست گفته است.(۱)

۲۷۲. نسیم و ماریه گویند: چون صاحب الزّمان علیه السلام از رحم مادر به دنیا آمد دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت سبّابه را به جانب آسمان بالا برد، آنگاه عطسه کرد و فرمود: الحمد لله رب العالمین و صلّی اللّه علی محمّد و آله، ستمکاران پنداشته اند که حجّت خدا از میان رفته است اگر برای ما اذن در کلام بود شکّ زایل می گردید.(۲)

۲۷۳. محمّـد بن حسن کرخی گوید از ابو هارون- که مردی از اصحاب ما بود- شنیدم که می گفت: صاحب الزّمان علیه السلام را دیدم و ولادت او در جمعه ای از سال دویست و پنجاه و شش واقع گردید.(۳)

۲۷۴. محمّـد بن ابراهیم کوفی گوید: امام حسن عسکریّ علیه السلام برای یکی از کسانی که نامش را برایم ذکر کرد، گوسفند سربریده ای فرستاد و فرمود: این از عقیقه فرزندم محمّد است.(۴)

۲۷۵. غیاث بن اسید گوید: مهدیّ خلیفه اللّه علیه السلام در روز جمعه متولّد گردید ومادرش ریحانه نام داشت و به او نرجس و صقیل و سوسن نیز می گفتند جز آنکه او را به واسطه حملش صقیل نامیده اند.(۵)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب۴۲، حدیث۱.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب۴۲، حدیث۵.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب۴۲، حدیث۹.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب۴۲، حدیث۱۰.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب۴۲، حدیث۱۲.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹